# ستاره سینما

دومین هفته
نمایش
مسابقه
زیبائی
درسینماهای
ایفل دنیا
شاهکار
بریژیت باردو
باموفقیت
ادامه دارد

درسینما تهران
بینوایان
شاهکار
ویکتورهوگو

سال پنجم
شماره ۱۷۷
۲۳ شهریور ۱۳۳۷
۱۰ ریال

## کاریکاتور هفته!

# آلبرتو سوردی

یکی از ولگردهای فیلم

«ولگردها»

آشتی

«مودبین» هنرپیشه معروف که مدتی از «مهین» شوهرش جدا شده بود، زندگی مشترک خودرا با وی تجدید کرده است

## عکس العمل

شکایت دسته جمعی پنج نفر از هنرپیشگان تآتر تهران علیه مطبوعات که متن آن هفته پیش در ستارهٔ سینما منتشر شد عکس العمل شدیدی درمحافل مطبوعاتی ایجاد کرده و خبرنگاران و نویسندگان نسبت بامضاء کنندگان این شکایت ناسپاسی هستند.

## دومین برنامه

پس از موفقیت «یکشب از هزارویکشب» محسن فریدمقدمات دومین برنامه خودرا فراهم میکند. احتمال میرود که برنامهٔ دوم یکشب ازهزارویکشب در تآتر پارس روی صحنه آید.

## تروپ هنری

گویا اخیرا آقای تابش نیز درصدد ایجاد یک تروپ تآتری برآمده و عده‌ای از هنرپیشگان را برای همکاری دعوت کرده است. این تروپ ظاهرا قرار است برنامه افتتاحیه تآتر پارس را روی صحنه آورد.

## انصراف

«سردارساگر» تهیه کننده فیلم‌های «خورشید میدرخشد» و «دروازهٔ امید» گفته است که دیگر خیال تهیه فیلمی را ندارد ولی در صورت لزوم آماده است که مخارج تهیه فیلمی را در اختیار افراد مطلع وارد بگذارد.

## دعوت

صدای آمریکا جهت اجرای برنامه‌های رادیوئی خود ازمهین دیهیم دعوتی بعمل آورده است.

دیهیم درحال حاضر این دعوت رامحت مطالعه قرارداده

## تله ویزیون

بموازات نزدیکی شروع کار تله‌ویزیون فعالیت‌های هنرپیشگان جهت تقرب باین دستگاه زیادتر میشود.

هفته گذشته بانوان سیماوژاله قراردادی بااداره تله‌ویزیون منعقد ساختند.

رادیو تهران و بعض تآترهای مهم تهران تصمیم گرفته اند هنرپیشگان و

# فالگوش

## مجلس جشن

بعد ازظهر روزپنجشنبه بیستم شهریورماه ازطرف استودیو کاروان فیلم مجلس جشنی بمناسبت آغاز نمایش فیلم چشم براه درسینما ایران برگزار شد که درآن جمعی ازمعاریف هنرمندان وروزنامه نگاران حضورداشتند.

آقای عطااله زاهدکارگردان فیلم ضمن شرح مختصری درباره چشم براه مجلس را افتتاح کردند وسپس نمایش آن آغاز گردید. درخاتمه طی تشریفاتی گلدانهائی به بازیکنان فیلم اهداء گردید وهنرپیشگان مورد تشویق عموم حضار قرار گرفتند.

چشم براه اولین فیلم فارسی است که درسزون سال ۳۷ بمعرض نمایش گذاشته میشود بعدازآن نیز فیلمهای قاصد بهشت وآقای اسکناس روی اکران خواهد رفت وبدین ترتیب نمایش فیلمهای جدید فارسی آغازمیگردد.

خوانندگانی را که باتله‌ویزیون قرارداد منعقد میکنند از دستگاه خودطرد نمایند.

## شایعه

ظرف چندروز گذشته شایعاتی انتشارداشت مبنی براینکه بانو مهرزاد هنرمند برجسته تآتر تقریبا بایکی ازهنرپیشگان ازدواج خواهد کرد ولی این شایعه ازطرف ایشان تایید یاتکذیب نشد

## ملک بهمن

باملاحظه موفقیت فیلم «امیر ارسلان» سرهنگ شب‌بره باین فکر افتاده است که از روی کتاب ملک بهمن سناریوئی تهیه نموده جلوی دوربین ببرد - ظاهرا این سناریو را خانم شب‌بره تنظیم خواهد کرد

## منتفی شد

موضوع ورود جینالولو بریجیدا وشرکت درفستیوال سینمائی منتفی شد ومعلوم گردید همچنانکه پیش‌بینی می کردیم جینا فرصت مسافرت بایران را بواسطه شرکت درحضرت سلیمان وملکه سبا نداشته است.

## درکاروان فیلم

هفته گذشته دو تن از نویسندگان سینمائی یکی از مجلات تهران به استودیوی کاروان فیلم مراجعه و تقاضای آگهی های گرانقیمت ! مینمایند ودرضمن تهدید می کنند که درصورتی که استودیو از دادن آگهی بقیمت پیشنهادشده خودداری نماید محصول جدید آنها چشم براه را مورد حمله قرار خواهند داد.

ستاره سینما ازاین کجروی همکاران خودشدیدا متاسف وامیدوار است نظیر چنین اتفاقات تاسف آور مجدد پیش نیاید.

## بیم و امید

فیلم پلیسی کوتاهی که بوسیلهٔ فرخ غفاری کارگردان تحصیل کرده ومطلع ایرانی تهیه شده و در فرانسه باموفقیت بی‌سابقه‌ای مواجه شده بود، اواسط زمستان در تهران نمایش داده خواهدشد. مدت نمایش این فیلم ۲۰ دقیقه است.

## سینمای اسکار

بدنبال افتتاح سینماهای جدید، در هفته آینده یکی دیگر ازسینما های مدرن وزیبای پایتخت سینمای اسکار افتتاح خواهدشد. این سینما درمیدان رشدیه قرار دارد و برنامه افتتاحیه آن فیلم بزرگ «غول» میباشد

## فعالیت

این روزها باردیگر در کاروان فیلم جنب‌وجوش فراوانی دیده میشود.

اخیرا اطلاع حاصل شده است که دراین استودیو دو فیلم بزودی جلو دوربین خواهدرفت اولی تحت عنوان (آسمون جل) باشرکت وحدت تهمینه وقدکچیان که تاحداکثر ۱۵ روزدیگر فیلمبرداری آن شروع خواهد شد.

دومین فیلم این استودیو (باشرفها) نام دارد که وسیله استپانیان از ادبیات فرانسه ترجمه شده است هنرپیشگان این فیلم نیز عبارتند از مهدوی، تهمینه وقدکچیان

## شکایت

تآتر تهران و شخص آقای دکتر والا هنوزجریانات مربوط بپرونده بانودلکش را تعقیب می کنند. متعاقب شکایت پنج نفر از هنرپیشگان تئاتر تهران چندروز پیش آقای دکتر والا نامه زیر را جهت تعقیب جریان اعلام جرم بوزیر دادگستری نوشته‌اند:

بقیه در صفحه ۵

صاحب امتیاز و مدیر
پاپرور گالستیان
با همکاری
روبرت اکهارت

ستاره سینما

تلفن اداره: ۳۷۹۵۹

سال پنجم - شماره ۱۷۷ - یکشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۳۷
محل اداره - خیابان منوچهری پاساژ لعل طبقه سوم
تکشماره ۱۰ ریال اشتراک سالیانه ۵۰۰ ریال
چاپخانه و گراورسازی خواندنیها - تلفن ۳۷۷۶۰

روی جلد: دیانادورس

آخرین و تازه ترین

# اخبار سینمائی جهان

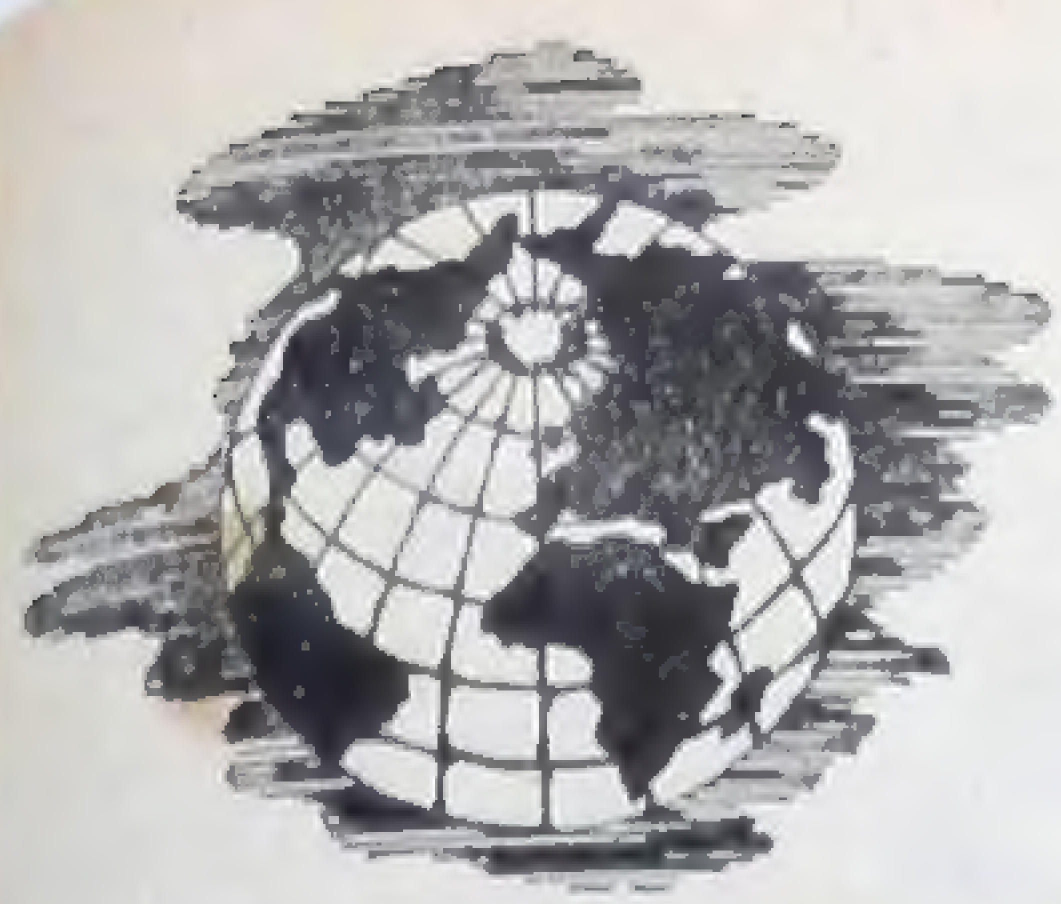

## طلاق قصاب هالیوود

«ارنست بورگناین» که با ایفای نقش قصاب در فیلم مارتی موفق بربودن جایزه اسکار گردید و بهمین جهت بلقب «قصاب هالیوود» مفتخر شد ! هفته گذشته همسرش «رودا کیمینس» را در «سانتامونیکا» طلاق داد.

این زن و شوهر مدت ۹ سال بود که بایکدیگر زندگی میکردند و دارای یك کودك ملوس نیز بودند.

بطوری که روزنامه‌ها نوشتند همسر ۴۳ ساله بورگناین میگوید موفقیت سالهای آخر، آقای ارنست را سخت مغرور و بداخلاق نموده بود و باموفقیتهای تازه‌ای که فیلمهای اخیرش برایش کسب میکرد، ادامه زندگی با اکنون ۴۱ ساله مقدور نمیشد !

میگویند علت طلاق این بوده که بورگناین مایل بود از هر لحاظ «هنرمند» معرفی شود و چون اکثر هنرپیشگان هالیوود بیشتر باطلاق و ازدواج سروکار دارند وی با این عمل خود خواست که از قافله عقب نماند !

خبر طلاق این زن و شوهر جز و اخبار مهم ماه هفته گذشته نقل مجالس و محافل هالیوود بود و اکثراً از این موضوع سخت ناراحت شده بودند !!

## اروپا درشب

«الساندرو بلازتی» کارگردان واستاد سینمای ایتالیا که فیلم «حیف که خیلی حقه‌ای» را ازوی در تهران دیده‌ایم این روزها در لندن مشغول فیلمبرداری فیلم «اروپا درشب» اثر نیمه دکومانتری جدید خود میباشد.

سوژه فیلم جدید بلازتی مربوط بروابط اجتماعی و انسانی اروپای فعلی میباشد و بلازتی در نظر دارد صحنه های خارجی فیلم را در کشور های اروپائی فیلمبرداری نماید.

وی تا کنون در هامبورك - لندن مادرید - رم کار کرده و تا هفته آینده عازم مسکو خواهد شد و سپس به بروکسل عزیمت خواهد نمود.

در «اروپا در شب» صحنه‌های مربوط به کاباره‌های شبانه و پشت صحنه تاتر های بزرك و روابط جوانان گنجانده شده است بلازتی در شهر «وین» صحنه های مهمی تهیه نموده است.

«اروپا در شب» بطریقه وایداسکرین و رنك آمیزی ایستمن کالر تهیه میشود و بلازتی شخصاً هزینه آنرا متقبل شده است این فیلم دراوایل بهار سال آینده بروی پرده خواهد آمد و امید موفقیت زیادی دارد.

## لانا ترنر خندان است!

«لانا ترنر» ستارهٔ ۳۸ ساله و کهنه کار هالیوود پس از واقعه قتل معشوقش کمتر در محافل سینمائی هالیوود دیده میشد.

عده‌ای عقیده داشتند که وی بکلی از سینما کناره خواهد گرفت و موفقیتش در فیلم «پیتون پلیس» نخواهد توانست اورا دوباره بسینما بازگرداند.

ولی همانطوریکه میدانید لانا ترنر دعوت کمپانی یونیورسال اینترنشنال را داثر برایفای رل اول فیلم «تقلید از زندگی» قبول نمود و دوباره بکار چندین ساله‌اش مشغول شد.

لانا در فیلم «تقلید از زندگی» با جان گوین آکتور جدید یونیورسال همباز است و چنانچه در گراور این صفحه ملاحظه می نمائید لانا پس از چندماه ناراحتی دوباره میخندد!

این خنده لانا ترنر یکی از اخبار مهم ماه جاری هالیوود بشمار رفته است!

ناگفته نماند که این عکس مربوط بصحنه فیلم نیست و لانا و جان گوین پس از اتمام بازی مشغول شوخی و خنده میباشند.

متصدیان کمپانی یونیورسال تصمیم گرفته‌اند بهر ترتیبی شده لانا را خوشحال وامیدوار نمایند و گویا در این امر هم تا حدودی موفق شده‌اند.

«جان گوین» در این فیلم اخیرا رل اصلی را بعهده دارد و بباشوخی های نغز و تازه خود دائما لانا ترنر را بخنده می اندازد.

## هاری بلافونته بوکسور!

هاری بلافونته سلطان کالیپسو تصمیم دارد شخصا فیلمی در باره بوکسورهای حرفه‌ای تهیه نماید و خودش نیز در آن شرکت کند

وی که شهرتش را مرهون

لانا ترنر - جان گوین هنگامیکه از بازی در یکی از صحنه های فیلم «تقلید از زندگی» فارغ شده‌اند!

## کیم نواک

صدای کلفت و لهجه آمریکائی اش می باشد حالا می خواهد در رلهای دیگری نیز انظار را متوجه هنر خود نماید

بلاارتته اظهار داشته که مایل است سابر رلهای فیلمش را که هنوز عنوانش تعیین نشده ریچارد و یدمارک واو یدنولان بعهده گیرند.

## فیلم آینده کیم نواک

کمپانی کلمبیا امتیاز کتاب چارلز ویلیامز موسوم به دختر تپه ها را خریداری و کیم نواک را نامزد ایفای رل اول آن نموده است.

اصولا کمپانی کلمبیا فقط بخاطر کیم نواک اقدام بخرید امتیاز فیلمبرداری کتاب مزبور نموده زیرا خود نواک پس از مطالعه کتاب مزبور اظهار داشته که بسیار مایل است رل قهرمان آنرا که از هر راه تیپ جوان و کاراکتر او شبیه میباشد بعهده بگیرد.

قرار است در ماه دسامبر فیلمبرداری محصول جدید کلمبیا شروع شود.

## شورش ناتالی وود!

(ناتالی وودز) ستاره جوان کمپانی برادران وارنر که شهرتش مرهون این کمپانیست هفته گذشته اعلام نمود که کمپانی وارنر باید تکلیفش را روشن نماید:

ناتالی اظهار میدارد که:

«فقط سه سال از قرار داد من باکمپانی وارنر باقی مانده است که پس از اتمام آن من فقط ۲۳ سال خواهم داشت.

وکیل من میگوید تا موقعیکه کمپانی قرارداد تازه‌ای با تو منعقد نکند باید از شرکت در فیلمهای آینده خودداری کنم»

ناتالی وود که بتازگی با نمایش فیلم «شاهان پیش میروند» موفقیت زیادی بدست آورده حاضر نیست با هفته‌ای ۷۵۰ دلار طبق قرارداد قدیمی کمپانی وارنر کار کند.

او میگوید کمپانیهای دیگر حاضرند درحدود ۱۵۰۰ دلار در هفته بمن برای شرکت در فیلمهایشان بپردازند و وی موجبی نمی بیند به کار خود با برادران وارنر ادامه دهد

وی سپس اضافه می نماید که ستارگان جوانی چون خودش بیشتر از اینها حقوق میگیرند وی جون وودوارد-دیان وارسی-هوپ لانگ را بعنوان مثال نام میبرد.

هنوز اختلاف میان ستاره زیبا و کمپانی وارنر حل نشده است و ناتالی وود کماکان السابق از شرکت در فیلم آینده خویش خودداری مینماید.

## اخبار باختصار

● نام فیلم آینده مارلون-براندو (دستها بالا) خواهد بود قبلا (تفنگها بالا) عنوان فیلم را تشکیل میداد.

● (ئله) نام آینده فیلم (آنتونی کوئین) خواهد بود (هوگو فرگونز) کارگردانی آنرا انجام خواهد داد

● هلن هایس، و پسرش جیمز مک آرثور رلهای اول فیلم «سومین مرد کوهستان» را بعهده خواهند گرفت.

● گریگوری پک و سوفیا لورن در فیلمی موسوم به (پنج قسمت ماریا) باتفاق شرکت خواهند نمود این فیلم از محصولات مهم هالیوود بشمار خواهد رفت.

● جولیان بلاشتین فیلم بلی تا خورشید را تهیه خواهد نمود. هنوز هنرپیشگان فیلم تعیین نشده اند

● فیلیپ دان مبلغی درحدود ده میلیون دلار اختصاص بتهیه فیلمی موسوم به (بزرگترین داستان جهان) داده است.

این فیلم سرگذشت حضرت موسی میباشد و محصول کمپانی فوکس قرن بیستم خواهد بود.

● فیلم جدید نورمن ویزدام کمدین مشهور انگلیسی (میخ چهار پهلو) نام دارد.

میگویند این فیلم عالی ترین اثر ویزدام خواهد بود.

● رابرت تیلور می گوید (دختر پارتی) آخرین فیلمم اثر جالب توجهی شده است.

سید شاریس رل مقابلش را بعهده دارد.

## نکته‌ها نکته

● جان هوارد وپس کودک هنرمند فیلم «الیور توپست» که حالا جوان بلندی شده است میخواهد سینمایی گشته ودر فیلم «ماهیگیر» بازی کند.

● میس کلی برای دومین بار با گی کندال در فیلم «چهار روش» بازی خواهد کرد بار اول آندو در اثر موزیکال دختران ظاهر شده بودند

● دوریس دی در یک فیلم انگلیسی بنام «مثل یک کبوتر صدا کنید» بازی می کند

● استیو کاکران با ستاره طناز اینامیلان در «جمعیت» همبازی خواهند بود.

● پیتر یوستینوف هم در «اسپارتاکوس» بازی خواهد کرد.

● ریچارد ویدمارک بزودی فیلم «رنج گرسنگی» را کارگردانی خواهد نمود

از آخرین عکسهای ناتالی وود

# نقد و بر استودیوهای ایران

از: خسرو پرویزی

## استودیو خاور میانه

### یکی از معظم‌ترین موسسات سینمائی ایران

### (وسترن الکتریک) درخدمت خاورمیانه

### در این استودیو مقدمات تهیه فیلمی بنام (حاج جبار در کره‌ماه) فراهم میشود

توجه روزافزون مردم نسبت به مسأله فیلم‌وسینماموجب گسترش موسسات‌واستودیوهای فیلمبرداری شده‌است وهر آن بر تعدادموسساتی که دراین حرفه گام برمی دارند افزوده‌می‌شود.

طبق آمار حاصله دردوسه ساله اخیر تعداد استودیوها به‌دو برابر افزایش یافته است

البته در این میان بجز تعدادی نمی توان نام استودیو به آنها اطلاق کرد ودرواقع دکه‌هائی است که مدعی فیلمسازی هستند‌ما ظیر گذشته رو به مبارزخویش‌را علیه این دکه‌های سینمائی ادامه می‌دهیم و درعوض صمیمانه موسسات صالح راتائیدو پشتیبانی خواهیم کرد.

بدین منظور در این‌هفته بمعرفی یکی از استودیوهای جدید البنیاد و مجهز اقدام‌می‌ورزیم و آنرا به خوانندگان عزیز معرفی میکنیم.

چندیست که دربرخی ازمطبوعات نام استودیوی مجهز خاورمیانه برده می‌شودو کم‌و بیش علاقمندان بوجود این استودیو که هنوز جزئیات آن برای همه‌روشن نشده است اطلاع‌حاصل کرده‌اند.

بهمین‌علت مادر این هفته با اطلاع‌قبلی روانه استودیو خاور-میانه شدیم. ساختمان ومرکز فعالیت این موسسه‌واقع‌در داوودیه کنارجاده‌شمیران‌است که بایك جاده فرعی به خیابان شمیران وصل می شود.

وقتی که اتومبیل‌ما به‌استودیو نزدیك گردید ساختمان معظمی که ظاهرا نیمه تمام و روکش بنای آن هنوزباقی مانده بود نظرمان را جلب کرد.

زمانی که اتومبیل حامل من وعکاس مجله آقای بهارلوجلوی در استودیو توقف نمود آقایان افشار-فرهوشی ومیزانی را در انتظار دیدیم. صمیمانه مارا پذیرفتند و باتفاق‌وارد‌شدیم.

یکسر به سالن‌صدابرداری که باسلیقه‌وذوق‌خاصی‌ساخته وتزئین شده‌بودراهنمائی شدیم. سالن‌صدا برداری بهترین سالنی بود که تاکنون من در استودیوهای ایرانی دیده بودم بطوری که بسهولت یك ارکستر هشتادنفری درآن می تواند کار کند وصدا ضبط نماید.

باری اطراف میز دوبله گرد آمدیم و میزبان های ما هرکدام سخنی آغازکردند.

(البته توام با صرف یك کولای سرد درهوای گرم!)

افشار قبل ازهمه‌اظهار نظر کردو گفت‌ما چندتن دوست‌وهمکار که دریك‌حرفه کارمی کنیم در این استودیو گردآمده ایم‌تابخاطر یك سری‌فعالیت هایدامنه دار درزمینه فیلم و سینمای فارسی گام برداریم. ماسه تن(فرهوشی-میرزائی-افشار) قبلادریك موسسه دیگر همکاری داشتیم وپیوند کارمادرهمان محل بوجود آمد.

اولین‌محصول‌این پیوند تاکنون فیلم‌دوبله‌ای بود که‌چندسال پیش‌بنام (روبای‌شیرین)روی پرده آمدو بگفته اهل‌فن همین‌فیلم باعث‌رونق دوبله

آقای‌میزانی جزئیات دستگاه میکسور‌اپتیك استودیورا توضیح‌میدهد

**توضیح**

درهفته گذشته ضمن‌سخنی پیرامون فیلم (دوعروس برای سه برادر) نام آقای حسین محسنی که تهیه دکوردو گریم فیلم زیر نظر ایشان بوده است بدینوسیله تصحیح می شود.

حسین محسنی تاکنون در۲۷ فیلم فارسی امور تهیه دکور و گریم رابعهده داشته است.

فیلمهای خارجی در ایران گردید،
بهر حال ما بار دیگر در اینجا گرد آمده ایم تا با یک صمیمیت کامل فعالیت سینمائی خود را دنبال کنیم. من بخاطر همین دوستان باوفایم تصمیم دارم بیشتر اوقات فعالیت خود را در این موسسه بگذرانم.

فروشی دنباله اظهارات افشار را ادامه داده گفت:

بطوریکه دوست من افشار می‌گوید ما در نظر داریم بدون هیچ گونه ادعائی کار خود را شروع کنیم و در پناه همکاری صمیمانه در استودیو خاورمیانه که تقریبا از هر نظر تکمیل است دست به تهیه فیلم فارسی و دوبله فیلمهای خارجی بزنیم.

ضمنا ناگفته نماند که ماسه تن افرادی بودیم که چرخهای اولیه استودیو سانترال را بگردش در آوردیم ولی متاسفانه پس از مدت فعالیت بعلت اختلاف مالی با گردانندگان استودیوی نامبرده آنجا را ترک گفتیم.

یکی دو سال از این ماجرا گذشت تا اینکه من باتفاق آقایان جواهری و میزانی توانستیم سرمایه تاسیس استودیوی مستقلی را بوجود آوریم و بلادرنگ در داوودیه اقدام بنا و ساختمان همین استودیو کنونی کردیم همچنین از دوست و همکار خود آقای موسی افشار دعوت نمودیم تا مانند گذشته با ما دست همکاری بدهد.

من یکبار دیگر خوشوقتم که خود را میان همکاران باوفای سابق می‌بینم.

آقای میزانی نیز بنوبه خود اظهار نظر کرده گفتند:

در حال حاضر استودیو خاورمیانه در حال تمام است و هم اکنون دستگاه و تاسیسات دوبلاژ خاتمه یافته و چندیست که کادر دوبلاژ استودیو فعالیت خود را آغاز کرده است و اینک فیلم سینما سکوپ و رنگی هرکول در دست دوبله می باشد.

آقای جواهری که تازه وارد جمع ما شده بودند درباره تهیه فیلم فارسی مطالبی اظهار کرده گفتند:

استودیو خاورمیانه هم اکنون مشغول تهیه مقدمات تهیه یک فیلم فارسی است.

از جزئیات و مشخصات و بالاخره کارکنان این فیلم سئوال شد گفتند: این فیلم که اولین محصول استودیو خاورمیانه بشمار میرود (ماه عسل در کرمان) نام دارد.

هنرپیشه این فیلم آقای وثوق میباشد و موشی سروری کارگردانی آنرا بعهده دارد ضمنا کلیه امور فنی و تکنیکی زیر نظر کادر فنی استودیو یعنی آقایان افشار فروشی و میزانی اداره خواهد شد.

البته اگر اغراق نگفته باشم ایشان از زبده‌ترین تکنیسین های ایرانی هستند و ما امیدواریم با مساعی این آقایان در زمینه کار سینمائی توفیق حاصل کنیم.

در این موقع بنا به پیشنهاد آقایان برای دیدن قسمت های فنی استودیو رفتیم و به ترتیب آقایان تکنسین های استودیو برای ما پیرامون قسمت های صدابرداری که از کمپانی (وسترن الکتریک) آمریکا خریداری شده است توضیح دادند (معتبرترین دستگاههای صدا برداری دنیا وسترن الکتریک و A.C.R میباشد) در این صفحه تصاویری از ماشین صدا برداری و میکسور و

بقیه در صفحه ۵۰

افشار طرز کار میزموویولا را عملا نشان میدهد

آقای موسی افشار درباره عمل ماشین صدای وسترن الکتریک استودیو خاورمیانه صحبت می کند

کارکنان استودیو خاورمیانه سالن صدابرداری را نشان میدهند

**از: هنری توبای**

ترجمه: ر. ادیب

# بن هور

## پرخرج ترین

## فیلم کمپانی مترو گلدوین مایر

## چگونه تهیه میگردد؟

دوربین در حال فیلمبرداری از وسیعترین صحنه فیلم

بزرگترین و مهمترین فیلم تاریخ سینما دراستودیو های «چینه چیتای» رم فیلمبرداری میشود. شما قبلا این خبرمهم را شنیده بودید؛

ولی «بن هور» ۵ ملیون دلاری سوای آنست که شما تاکنون فکر کرده اید. متروگلدوین مایر با تهیه این فیلم قمار بزرگی را شروع کرده است. همانطوریکه کمپانی پاراموئت با تهیه «ده فرمان» وارد این قمار شد ولی خوشبختانه سیسیل دومیل توانست با جیبهای پرپول از میز قمار دور شود.. اینبار مترو با بخطر انداختن ۵ ملیون دلار پول نقد میخواهد بگوید که ما هم دارای «ریسك» هستیم. امروز «بن هور» سرزبانهاست. همه مردم میخواهند بدانند این فیلم چگونه خواهد بود. همه تشنه تماشای آن هستند این فیلم که از ۵ سال پیش مقدمات تهیه آن فراهم میشد و درست یکسال فیلمبرداریش بطول خواهد انجامید آیا خواهد توانست موفقیت ده فرمان را کسب کند. این سئوالی است که پاسخش بعداً داده خواهد شد؛

بهتر است خودم را معرفی کنم من هنری توبای خبرنگار مجله (پیکچرگوئر) هستم.

چندی پیش، درست زمانی که بزرگترین و پرخرج ترین فیلم تاریخ سینما یعنی (بن هور) در دست تهیه بود مامور شدم که مصاحبه ای با تهیه کنندگان آن بنمایم.

پس از مدتی قریب پنج سال که درباره تهیه این فیلم گفتگوی فراوان شد بالاخره با صرف پنج میلیون دلار فیلمبرداری را آغاز کرده اند.

وقتی بشهر (رم) رسیدم یکراست به استودیو (چینه چیتا) که یکی از بزرگترین استودیوهای اروپا است رفتم. در آن محیط، مشغول فعالیت بودند؛

میدانید، تهیه این فیلم بعهده (سام زیمبالیست) بود، این مرد برای تهیه فیلم (بن هور) زحمات زیاد متحمل گردید، چه شبها که بقول خودش نخوابید و همه اش در باره این فیلم با دیگر اعضاء بحث و مشورت پرداخت.

درهمین بین به (ویلیام وایلر)

یك لحظه احساس.. وقتی که ارابه جنگی شدیدا با هیئت فیلم برداری تصادف نمود

(هایاهارارت) دختر اسرائیلی و (اکتریس) فیلم (بن هور)

★★★★★★★★

کارگردان فیلم مورد نظر برخورد کردم، با عجله هرچه تمامتر از پله های استودیو بالا میرفت.

خودم را باور رساندم، ما از قدیم با یکدیگر آشنائی داشتیم، ولی از آنجائی که خبرنگار همیشه مزاحم است، بلافاصله پس از دیدن من مکثی کرد و سرش را تکان داد —

حتما دردلش گفت: امان از دست اینها!

(وایلر) یکی ازهنرمندترین کارگردانان هالیوود است با کارگردانی فیلمهائی نظیر (شبی دررم) این گفته را بثبوت رسانده.

پس ازسلام و احوال پرسی بایکدیگر بمحلی رفتیم که واقعا دیدنی بود، نظیر این مکان درهیچ یك از فیلمهائی که تاکنون دیده بودم بچشم نخورده بود.

برای فیلمبرداری ازصحنه‌های مسابقه ارابه رانی در محلی وسیع سیرك عظیمی بنانهاده بودند که وسعت آن هشتاد و هفت هزاروصدوبیست یاردمربع بود.

ده هزارسرباز وسیاهی لشگر که همگی لباس رومیان قدیم دربر داشتند مشغول رفت و آمد بودند.

درهمین موقع بود که سر و کله (چارلتون هستون) از دور پیدا شد، لباس رزمی بتن داشت که بقامتش بسیار برازنده بود — ولی کمی لاغرتر و بی‌حس‌تر از آنچه که درهالیوود بود بنظر میرسید.

ازاحوالش جویاشدم، گفت:

ای بدابستم ولی راستش را بخواهی ازپاافتاده‌ام، علت را پرسیدم گفت این چندهفته که مشغول تمرین ارابه رانی بودم مرا از پای درآورد، وقتی به (رم) رسیدم چند (پوند) اضافه وزن داشتم ولی در عرض این چند روزه دوازده (پوند) از وزنم کاسته شده.

پس از خداحافظی، از دور چشمم به (جك هاکینز) باردای بلندش و (استیفن بوید) افتاد که با سربایشان سلام گفتم.

درهمین اثناء بادوشیزه زیبائی مواجه شدیم که بلافاصله (ویلیام وایلر) اورا بمن معرفی نمود: (هایاهارارت)..... (این اسم معنی سم حیوان کوهی میدهد!).

این موسیای اسرائیلی بابازی دراین فیلم موفقیت کم نظیری کسب خواهد کرد.

ازچگونگی انتخاب (هایاهارارت) از (وایلر) پرسیدم گفت انتخاب او نیز ماجرائی دارد.

سال گذشته او درفستیوال کان (استارلی) بود که دریك صحنه کوتاه ازفیلمی ایتالیائی نیز بازی کرده بود.

درآخرین روزفستیوال جشنی مجلل برپا بود، من نیز بآنجادعوت شده بودم.

وقتی اورا بمن معرفی کردند لبخندی زدم و گفتم «من همیشه دوست داشته‌ام که اسرائیل را از نزدیك ببینم».

(هایاهارارت) خشمگین شد و گفت: «همه همین

بقیه درصفحه ٤٦

چارلتون هستون، (بن‌هور) جدید

اسبان قوی و تربیت شده برای مسابقات ارابه‌رانی دریك صحنه ازفیلم

# از همه چیز از همه جا

## خواننده خوش‌شانس!

باور نکردنی بود؛ «جانت اسکات» خواننده خوش صدا و محبوب برای ایفای رل نخست زن فیلم «مرید شیطان» در مقابل لارنس اولیویه، برت لنکستر و کرک داگلاس انتخاب گردید. تاکنون سابقه نداشته است که یک خواننده ساده، بدون داشتن اطلاعی از فیلم و سینما یک مرتبه در یک اثر دراماتیک قوی رل اول را بعهده بگیرد.

میس جانت اسکات، که خودش دوست دارد او را میس اسکات بنامند در فیلم انگلیسی «خانم منصف است» با فرانکی واهان نیز رلی ایفا خواهد کرد.

تهیه کننده هارولد هکت بعد از اینکه میس اسکات را بآمریکا برد و آزمایشات لازم را بعمل آورد رل زن «مرید شیطان» را که قبلاً بنا بود به دیان کلنتو بدهد به وی محول کرد. خود جانت می‌گوید: «این بزرگترین شانسی است که ممکن است نصیب یک زن شود. من بدالیل شرکت در مرید شیطان مرا در زمره ستارگان محبوب بین‌المللی در خواهد آورد.»

## بله، این نورمن ویزدام است!

اکتور مشهور «ویکتور بیومونت» برای اولین بار به اکتور دیگری تعلیم میدهد. هم اکنون او در استودیوی پین‌وود، در فیلم «میخ چهار پهلو» بازی می‌کند شاگرد او کیست؟ کمدین شهیر «نورمن ویزدام».

نورمن برای بازی در فیلم جدید خود، یک اثر جنگی کمدی، احتیاج چند کلمه آلمانی دارد. بنابراین بیومونت، که خود متولد برلین است و نیز نقش یک افسر آلمانی را در همین فیلم ایفا می‌کند، قبول کرد که به نورمن آلمانی بیاموزد.

«جان پدی کارستیرز» کارگردان آخرین فیلم نورمن، «میخ چهار پهلو» می‌گوید: «این بیشک بهترین فیلم کمدی نورمن ویزدام است. فکر می‌کنم علاقمندان این هنرپیشه محبوب خود را در قیافه یک سرباز شجاع غیور، تفنگ بدوش، فشنگ بکمر و پوتین بپا ببینند.»

## کریستال، لعبت نیمه‌برهنه!

ستاره‌ای که بخواهد زود جاده ترقی و پیشرفت را بپیماید، جز ارائه اندام خوش ترکیب و متناسب، و نمایش سینهٔ برجسته و هوس انگیز خویش هیچ راهی ندارد! «لیندا کریستال» ستاره خوش اندام آرژانتینی که فقط دو سال است در هالیوود بسر می‌برد، از آن ستارگانی است که خیلی زود ترقی و پیشرفت کرد!

دو فیلم سکسی «آخرین تیرانداز چابک» و «مرخصی صاحب‌منصب» راه موفقیت و شهرت را برایش هموار نمودند.

او سابقاً در فیلمهای آرژانتینی بازی می‌کرد و عنوان «میس چاچاچا» داشت.

ولی لیندا با مرد ثروتمندی بنام «رابرت چامپیون» برادر ناتنی هنرپیشه و رقاص معروف هالیوود «گوور چامپیون» ازدواج کرد و به آمریکا آمد.

اولین فیلم او، «در قورت اسمیت بدزور دشلیک کن» یک اثر وسترن بی‌معنی بود. ولی لیندا راه خود را خوب شناخت و اندام و چیزهای دیگر را به تماشاگران عرضه کرد.

## چند خبر کوچک

● گلبرت رولند در فیلم معجزه رل یک کولی را دارد

● سیدو ... کاوا هنرپیشه ... فیلم «پل رودخانه کوای» در فیلم جدیدش «نقابهای سبز» رل رئیس سرخپوستان را بعهده دارد.

● جین سیمونز در فیلم «خانه قبل از تاریکی» بهترین رل زندگی هنرپیشگی خود را ایفا مینماید.

# رویای یک خبرنگار!

[illegible] نشسته‌ام [illegible] خود [illegible] طرف [illegible] شنیده‌ام [illegible] صدای [illegible] بخاری [illegible] شده [illegible] شروع کنم [illegible] می کشم و [illegible] وناکمال [illegible] فرمائید وقار [illegible] می شوم خوب حالا [illegible] شروع کنم نه این چه بگویم [illegible] فکر [illegible] بهتر و عالی‌تری بود برخاستم و از روی طاقچه یک کتاب [illegible] برداشتم

بله بله این جمله خیلی خوب است آن یکی هم بد نیست

[illegible] خیلی [illegible] می خواهم خانم من خبرنگار اعزامی ناگهان بخاری صدائی کرد و رشته افکارم را پاره نمود شعله‌های آتش را می دیدم که بچپ و راست میخزند و دهن کجیم می کنند ولی نه، من اکنون آدم مهمی هستم باید خیلی خوشحال باشم شاید بخواهید بدانید که چرا؛ گوش کنید تا برایتان تعریف کنم

جوانی هستم بیست و چند ساله با قدی بلند ولی کمی لاغر البته بلندی قدم نیز لاغرتر نشانم می دهد و روبهم آدم دراز و باریکی هستم چشمان سیاه و ابروان پرپشت اما افسوس که دماغم نسبت بصورتم بزرگ است و دهانم نیز کمی گشاد می نماید وقتی هم که بچه بودم بازی هم مرا مسخره می کردند و منهم زیاد ناراحت نمی شدم چون عادت کرده بودم

برگردیم سر موضوع گفتم که قد بلندی دارم اما نمی دانم چرا [illegible] همیشه [illegible] آویخته است و شلوارم نیز همیشه کوتاه از آب در می آید.

باری من با این مشخصات یک روزنامه نگار هستم و گویا این شغل بدردمن می خورد چون آدم کمرو و بیچاره ای هستم هر روز نوشته‌هایم را توی ظرف اشغال پیدا می کنم خودم هم علتش را نمی دانم اما گوش کنید تا بگویم چرا آن روز آنقدر خوشحال بودم

آهسته از پله‌ها بالا رفتم این پله‌ها مرا بدفتر روزنامه هدایت میکرد همیشه سره [illegible] بود ولی آن روز در دل [illegible] عجیبی احساس می کردم ناراحت بودم وعلتش را نمی دانستم. آهسته وارد اطاق شده سردبیر [illegible] معمول در جای خود نشسته بود سرش را از روی کاغذ بلند کرد و بمحض دیدنم با عجله [illegible] برخاست و دست [illegible] [illegible] [illegible] نستم چرا [illegible] [illegible] گذاشت احساس [illegible] خوب [illegible] نداشتید بله بله همینطور است دیروز حالم خیلی بد بود و نتوانستم بیایم خیلی متاسفم نه نه ماتمی ندارد هر وقت احساس کسالتی کردید [illegible] منزل می مانید

[illegible] میخواستم خبری بشما بدهم و هیچ نمی‌دانم که از شنیدنش خوشحال میشوید یا خیر

بفرمائید گوشم بشماست

ببینید اداره مجله تصمیم گرفته است یک خبرنگار جدی و لایق برای مصاحبه با یکی از مشهورترین هنرپیشگان بخارج بفرستد ما پس از شور زیاد شما را در نظر گرفتیم عقیده خودتان چیست؟

فکر بسیار خوبی است البته مجله وزینی مانند مجله ما میبایست خیلی زودتر این کار را کرده باشد و منهم با کمال میل حاضرم انجام دهم. خیلی خوشوقتم همه کارتان را انجام می دهیم فکر می کنم تا پانزده روز دیگر پاسپورت نیز آماده باشد آن وقت شما می توانید با بریژیت باردو ملاقات کنید.

آه که چه خوشبختی غیرمنتظره ای ولی خیلی موقرانه گفتم بسیار خوب آقا بنده کاری نداشتید خیر خیر بفرمائید این پانزده روز را مرخصی [illegible] [illegible] تشریف کنید

[illegible] حالا دانستید که چرا آنقدر خوشحال [illegible] خواب هم نمی [illegible] [illegible] هم توانستم با [illegible] ملاقات کنم چقدر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود

پانزده روز سختی گذشت و بالاخره ساعت موعود فرا رسید وقتی که [illegible] نشان میدادم مامور گمرک [illegible] باز کرد و سر برداشت گفت آقا شما [illegible] خبرنگار اعزامی هستید [illegible] خوب اصلا و ابدا مربوط نیست بفرمائید گویا مرا نشناخته بود و نمیدانست که می خواهم مصاحبه کنم خوب بیچاره تقصیر خودش نبود کار [illegible] [illegible] پله‌های هواپیما بالا رفتم مردم [illegible] میکشیدند و [illegible] همه اینها برای [illegible] آدم من خبرنگار هستم

وقتی هواپیما زمین را ترک [illegible] حال عجیبی داشتم دلم میخواست [illegible] شوم و صورت [illegible] را غرق بوسه کنم گویا او هم این را در چشمانم خوانده بود چون اصلا زیر لوی من [illegible]

دلم می خواست [illegible] چند ساعت [illegible] بگذرد همان طوری که سالیان دراز گذشته بود

هنگامی که پس از انتظار زیاد هواپیما بمقصد رسید چمدانم را در دستم گرفتم و پیاده شدم و از آنجا نیز بوسیله تاکسی بیک هتل رفتم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وعده ملاقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از ظهر درمورد [illegible] شما هستم

حالا دیگر واقعا ناراحت بودم [illegible] اینطور بهتر است شروع کنم راستی که لباسم [illegible] است او و این شلوارهای لعنتی هم که همه‌اشان [illegible] هستند ولی عیبی ندارد [illegible] این کراوات از همه بهتر است اما عینک بگذارم یا نه همان [illegible] نمی گذارم

آراسته و پاکیزه سوار تاکسی میشوم وقتی میایستد از آن پیاده میشوم [illegible] آهسته فشار میدهم دختر [illegible] در میکشد بدو مرا باطاق [illegible] راهنمائی میکند قلبم با سرعت [illegible]

[illegible] حس میکنم که صورتم سرخ شده است نمی توانم بنشینم دوست دارم برخیزم و [illegible] قدم بزنم چند لحظه [illegible] باید خودم را آماده کنم اینطور شروع می کنم

خیلی ببخشید از اینکه مزاحم شما [illegible] [illegible] کرد و آهسته [illegible] [illegible] گذاشت و با [illegible] [illegible] خودم را معرفی کردم و مقصودم را نیز گفتم قیافه اش خیلی خندان بود و چشمانش میدرخشید مدتی بچهره ام نگاه کرد بعد گفت بفرمائید بنده حاضرم

گفتم خانم اجازه می فرمائید سئوال کنم که آیا ایران را می شناسید

بقیه در صفحه ۱۳

نقل از مجله فیلمز اند فیلمینگ

تالیف، پیتر جان دایر

ترجمه : پروانه

# کمدی در سینما

در این سری مقالات که ... توسط ... انگلیسی [illegible] ... کمدی در [illegible] ... [illegible]

«مک سنت»، «چاپلین»، «کیتون» و «هاری لنگدون».

این چهار نام درخشان و برجسته فیلم‌های کمدی آمریکائی در دوره‌ای است که هنوز «صدا» به سینما افزوده نگشته بود. گهواره پرورش این شخصیت‌های شهیر کمپانی فیلمسازی «کی استون» بود که «مک سنت» در ۱۹۱۲ آنرا بنیاد نهاد.

تا قبل از پیدایش این گروه امریکائی فرم سینمائی و وجه امتیازی داشت و آثار سینمائی کمیکی هم که در آن ایام تهیه می گشت بیشتر تقلیدی از کمدی‌های معاصر اروپائی – با یک مشت تعقیب و فرار و جاروجنجال و بهم ریختن اسباب و اثاثیه بود که تازه خود این ماجراها از تراوشات های قدیمی و ریشه دار نمایشات سیرکی – برنامه های موزیک هال ها، بورلسک ها و بازار های مکاره الهام می گرفت.

گفته می شود که «چارلز چاپلین» خود در آثارش تحت تاثیر دو تن فرانسوی «آندره دید» و «فردیناند گیوم» بوده است که این دو تن خود بهمان مکتب نمایشات کمیک که ذکرش گذشت بپیوستگی داشتند و خود «چاپلین» نیز یکبار صریحاً اظهار داشت که «ماکس لیندر» نخستین کمدین بزرگ فرانسوی دِین بزرگی بگردن وی و فوق العاده در آثارش را ایفا دارد. باز بهمین ترتیب می توان مایه‌های اصلی کمدی های محصول «کی استون» را در فیلم‌های کمیک فرانسوی متعلق بهمان عصر یا دوره پیش از آن پیدا کرد. ماهی‌گیرانی که در کشمکش گرد عطسه آور در ریخته اند و بر سر میز غذا همه میهمانان را بعطسه می اندازد، عروس خانم‌هائی که از دست پاچگی در مجلس عقد با لباس زیر حاضر می‌شوند، ژاندارم‌هائی که دنبال ولگردها می‌دوند و ولگردانی که ژاندارمها را دنبال می‌کنند. اینها هم چاشنی‌هائی بود که اصلاً فرانسویها در آثارشان بکار گرفته بودند و ما بعد نظایر آنرا در نخستین فیلم های کمدی کمپانی «کی استون» مشاهده می کنیم. در این میان «مسابقه کدوها» (۱۹۰۷) اثر «امیل کول» نیز در طی سالهای متمادی زیاد مورد تقلید قرار گرفت. در این فیلم یک گاری کدو نشان داده می‌شد که کدوها دانه دانه از آن بر زمین میافتاد و راهی دراز را در پیش میگرفت. سپس این کدوها از جلو درانده گاری باتفاق الاغش و یک مشتری از پشت سر فرار و تعقیب جالب و دیدنی از روی بام‌ها و در میان گنداب روها در پیش می گرفتند.

با این مقدمه، اگرهم «مک سنت» و «چاپلین» مستقیما تحت تاثیر این کمدیهای (اغلب) فرانسوی قرار نگرفته بوده باشند بهرحال در این دو دسته فیلم نقاط و وجوه اشتراکی بچشم می‌خورد. باین دلیل و از آنجائی که کمدین‌ها و کارگردانان اروپائی نخستین کسانی بودند که امکانات عناصر کمدی‌های «سینمائی» را کشف کرده روی پرده آوردند یادی از ایشان و آثارشان در اینجا شایسته بنظر میرسد:

## «کمدی های انگلیسی»

نخستین فیلم‌های کمیک انگلیسی معمولاً مملو از ماجراهای وحشیانه و شرارت بود و شاید اصولاً وجود همین فیلم‌های بسیار مورد پسند که در آن ماجراها با همه جزئیاتش نشان داده می‌شد بود که باعث پیدایش مجمع سانسور بسال ۱۹۱۲ در سینمای انگلستان گشت. «رابرت و. پل» یکی از نخستین فیلمسازان انگلیسی که فیلم مشهوری از مسابقات سالیانه «دربی» تهیه کرده آنرا در سینمای «الحمرا» بمعرض نمایش گذاشته بود پس از اندکی مطالعه و کسب تجربه دریافت که هیچ چیز بیش از نشان دادن بلائی که برسر اشخاص بی‌دست و پا می‌آید برای تماشاچی خنده دار نیست و از همان موقع بود که مورچه به تنبان کشیش‌های موقر راه یافت و سر و صدای خنده را در سینماهای انگلستان بآسمان رسانید. هر چه در این فیلمها احترام اشخاص مسن؛ روحانیون و مجریان قانون کمتر مراعات می گشت این قهقهه خنده رساتر و شدیدتر می شد. اگر در یک فیلم جنتلمن پیری نشان داده می‌شد که کوشش سنگین و ناگزیر باستعمال سمعک است مسلم بود که این سمعک برای شیطنت حتما مورد استفاده قرار خواهد گرفت و یک مردم آزار شریر در آن مثلاً شیره یا ماده چسبنده دیگری خواهد ریخت؛ یا اگر همین جنتلمن سالخورده؛ نزدیک بین و زمینگیر هم بود مسلما صندلی چرخدارش را یک دست موذی بسوی استخر آبی می راند.

در آن ایام که از حرکات دوربین فیلمبرداری کمتر استفاده میشد فرانسویان نخستین کسانی بودند که دریافتند زندگی روی پرده سینما باید از سرحد قراردادی زندگی روزمره تجاوز کند و از همینجا بود که اغراق در حرکات طبیعی؛ حیله‌های فیلمبرداری چشم بندی‌های «سرعت» و «زمان» در تکنیک فیلمسازی راه یافت.

در همین اوان بود «ژان دوران» با تهیه شاهکار کوچک و ساده‌اش «ساعت ساز» (۱۹۰۸) پایه‌ای بنا نهاد که بعدها اساس تهیه «پاریس که می‌خوابد» اثر «رنه کلر» و کمدی‌های مملو از خرابکاری «برادران مارکس» گردید. داستان این فیلم مربوط به جوانکی است که دلش طاقت ندارد تا بیست سالگی صبر کند و به ارث عمویش برسد پس برای اینکه سالها زودتر سپری گردد وی با یک ساعت دیواری قرار می گذارد که بر سرعت گردش عقربه‌هایش بیافزاید و بدنبال این امر وقایع جالبی رخ میدهد.

در یک چشم بهم زدن خانه‌ای بنا می‌شود و باز در یک لحظه روی دیوارهائی که چند ثانیه پیش وجود نداشته سراسر از کاغذ دیواری پوشیده می‌شود. ساکنین خانه، زن و مردی که تازه ازدواج کرده‌اند هنوز از نخستین بوسه عقد فارغ نشده‌اند که نخستین کودکشان پا بدنیا می گذارد و این کودک هنوز قنداق از تن باز نکرده است که یک متر و هشتاد سانتی متر قد می کشد و جوانی رشید و برومند از آب در می آید.

در فیلم‌های کمدی فرانسوی همیشه اشتیاقی شدید برای نشان دادن سربازان ابله؛ کوتوله ها (بقول «کوکتو») و کودکان عجیب مشهود بوده است. این شوق و تمایل زودی به فیلم‌های کمیک ساخت هالیوود نیز سرایت کرد.

ما در یک سری فیلم‌های کمیک فرانسوی کمدین مشهور «ریگوبر» را می‌دیدیم که نقش یک سرباز خل وضع را بازی می کند؛ این سرباز

بدبخت هیچوقت نمیتواند یك سلام نظامی صحیح بدهد، قدمهایش را درست روی زمین بزند ومرتب لباس بپوشد. از مشقات بیگاری و مزاحمت سرگروهبانها خلاص بشود. (ریکوبر) با تجسم این سرباز ساده صدیق ومفلوك خوبی دوام وبقا برای خود بوجود آورد که (ویلیام سان تریبو) نام داشت. همان طور که وجود (بو - دو - زان) فرانسوی باعث پیدایش (دینکی دن) و (دیکی مك گوایر) آمریکائی گردید.

## «تیم» کوچولو

(بو - دو - زان) در فیلمهایش نقش کودك چهار سالهای با هوش سرشار وشرارت فراوان بازی می کرد که دائما اسباب اذیت و وحشت مادر و پرستارانش می گشت. این هنرپیشه را مردم در زندگی واقعی نیز غالبا کودکی می پنداشتند حال آنکه وی مردی سن وسالدار بود که فقط از نظر قد وقامت بکودکان می مانست.

«بو - دو - زان» که در انگلستان باسم «تیم کوچولو» مشهور بود فیلم جالبی داشت بنام: «نامه نویسی بو - دو - زان» در این فیلم نشان داده میشد که کودك شریر از طرف دایهٔ خویش نامه عاشقانهای یك مامور آتش‌نشانی میفرستد و بجای آنکه راندهوو را دوساعت ۸ شب قرار دهد صبح ساعت ۸ قرار میدهد.

جوان عاشق سرساعت مقرر در میعادگاه حاضر میشود ولی پرستار درخانه نیست، کودك رذل به مرد فلکزده میگوید که در انبار مخفی شده منتظر دایه‌اش باشد.

دراین ضمن ذغال فروش دوره‌گرد از راه میرسد و یك گونی خاکه ذغال برسر عاشق جوان خالی میشود.

ازمیان کمدینهای محبوب و مشهور این دوره باید از هنرپیشگانی نظیر: لئونس (لئونس پره)، کالینو، پولو کارپ، زیکوتو بوکو، مارسل لوویك و، مخصوصا چهارتن برگزیده:

آندره ده، فرنان گیوم، شارل پرنس وماکس لیندر نام برد که آثارشان اغلب تشکیل سریهائی رامیداد.

«آندره ده» اصلا یك هنرپیشه تئاتر بود که بعدا بهسینما راه یافت وبرای موسسه «پاته» درسری فیلمهای مشهور «بوآرو» و «گریبوی» ظاهر شد.

این مرد باصورت دراز وچشمان همیشه متعجبش به یك باستر کیتون تروتمیز ومرتب شبیه بود.

«آندره ده» در ۱۹۰۹ به ایتالیا رفت در آنجا بنام «کرتی‌نتی» یا «ابله» شهرت یافت، وی در این دوره جدید نقش جوانك خل وضعی را داشت که همه جا و در همه حال ابلهانه می‌رقصید.

دراین زمان بزرگترین کمدین استودیوی «سینه» فرانسه «فرنان گیوم» بود که بعدها «تونتولی نی» وسپس «نولیدور» لقب گرفت «گیوم» باجثه فرز و کوچك خویش از کاراکتر مرد بینوا، خیالاتی واندوهگینی که در فیلمهائی مثل «تونتولی نی یك دوچرخه میدزد» و «پولیدور آ.بول میزند» سود فراوان برگرفت.

«شارل پرنس» دلقك لودهایکه چهره غمزده ودماغ سربالا داشت در رل کاراکتری ظاهر میشد که همه با خلق خدا وحتی اشیاء بامد سرجنگ واختلاف داشت.

«پرنس» پس از آنکه در «دلقك و پاشا» ظاهر شد نام خود را تغییر داد و «ریگادن» لقب گرفت وی از آن پس در فاصله بین سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ مرتبا هر هفته در یك فیلم شرکت می نمود دامنه فعالیت وی از همه کمدینهای دیگر فرانسوی که معاصرش بودند وسیع‌تر بود (در فیلم «ریگادن و پسرانش» وی رل یك پدر ودو پسرش را یکجا بازی می کرد) شهرت او نیز بیشتر از رقبایش دوام و با گسترش یافت. «ریگادن» در کشورهای مختلف بنام های مختلف خوانده میشد. او را در انگلستان «ویفلز» در آلمان «موریتس» ودر ایتالیا «مارتوفینی» لقب داده بودند.

**ناتمام**

# دنباله رویای یك خبرنگار!

خنده ملیحی کرد و با نازجواب داد چرا می‌شناسم اما نه آنقدر که شما فرانسه را میشناسید گویا گربه‌های ایرانی نیز بسیار زیبا هستند.

خنده ای سر دادم و گفتم ولی بزیبائی گربه‌های فرانسه که نیستند. از شوخی من خیلی خندید و از اینکه غیرمستقیم زیبائیش را ستودم خیلی خرسند بنظر می رسید، دیگر کاملا آماده بنظر میآمد.

راستی عقیده شما درباره وضع فعلی دنیا چیست؟

قیافه جدی بخود گرفت و گفت فکر می کنم که اگر ما در این باره کمتر فکر نمائیم بیشتر استفاده میکنیم و خیالمان نیز راحت خواهد بود.

گفتم یك سئوال دارم اجازه میفرمائید؛ فرض کنید البته فرض محال که محال نیست یا تصور کنید که شما مجبور هستید که با یکی از شخصیت های برجسته دنیا ازدواج کنید کدام یك را انتخاب خواهید کرد

دوباره همان لبخند ملیح بر لبانش هویدا شد، هیچ تا حال فکرش را نکرده‌ام البته اگر روزی مجبور شوم ترجیح می‌دهم که هیچکدام را انتخاب نکنم

سئوال کردم که کدام فیلمتان را بیشتر ازهمه دوست دارید برگشت و بصورتم نگاه کرد

شما کدام را بهتر می دانید

گفتم تمام فیلمهای شما عالی است چون شما در آن هستید اصولا مردم فقط بشما توجه دارند و بنا بر این تمام فیلمهایتان خوب می‌شود دوباره بچشمانم نگاه کرد و گفت خیلی عالی جواب دادید معلوم میشود در کار خود وارد هستید.

گفتم اختیار دارید خانم بنده حقایق را گفتم.

معذرت میخواهم از اینکه سئوال های نامربوط میکنم چون فکر می کنم این طور لطفش بیشتر باشد آیا شما در زندگی راحت هستید و آیا آنطور که قیافه شما نشان میدهد هیچ غصه ای ندارید

آقا مگر میشود کسی در دنیا بی غصه زندگی کند همه افراد بشر بتناسب بچنین دردی دچار هستند دردی که شاید برای زندگی لازم باشد ولی در اشخاص مختلف شدت وضعف دارد منهم همیشه سعی می کنم آنچه در زندگی برایم خوش آیند بوده بیاد بیاورم و هیچوقت بیو فکر آینده مجهول در اضطراب نباشم این است که قیافه ام خندان بنظر میآید عقیده شما چیست؟

پاسخ دادم منهم همینطور فکر میکنم و اصولا جواب شما خیلی فیلسوفانه بود و بهتر از آن راهی در نظر نمیآید.

آیا هیچ دوست دارید که صاحب ده دوازده تا بچه بشوید بمحض شنیدن این جمله گل از گلش بشکفت و جواب داد بدم نمی آید چون داشتن یك خانواده سعادتمند آرزوی هر زن جوانی است ومنهم بی میل نیستم که دور و برم را بچه هایم بگیرند راستی چقدر لذت بخش است که کودکانم از سر و کولم بالا روند.

بساعتم نگاه کردم و دیدم دیر وقت است گفتم خانم از این همه لطف شما بینهایت متشکرم البته اگر روزی بایران، کشور ما، تشریف آوردید در خدمتگذاری حاضر هستیم: دیگر با اجازه شما مرخص میشوم نادم در پیشوازم آمد و با گرمی با من خداحافظی کرد و اورا ترك کردم و بهتل بازگشتم.

صبح که از خواب برخاستم دیدم در رختخواب خودم هستم با تعجب باطراف نگریستم خبری از هتل درجه ۱ نبود همان صندلی شکسته درگوشهٔ اطاق بچشم میخورد ولباسهایم نیز بجا رختی آویخته بود نه! با چه می بینم آیا من خواب بوده ام «برژیت باردو» بای شیر بنی من برژیت باردو را دیده ام با او مصاحبه کرده ام ومطمئنا سردبیر خیلی خوشحال میشود اما اگر در بیداری بودم. لحظه ای بعد مادرم صبحانه ام را آورد و دیگر کاملا از شك بیرون آمدم. باز مثل همیشه شلوار کوتاهم را بپا کردم و دوباره از همان پله ها بالا رفتم در حالیکه لبخندی برلب داشتم و از خواب دیشب احساس خوشحالی زیاد میکردم.

از: محمدرضا دری

# شهر فرنگ

## فوق العاده

بقلم: آدم عینکی

بنده بالاخره تصمیم قبلی خودرا بعدازمدتها مرحله‌عمل در آوردیم و بطوریکه ملاحظه می فرمائید یکشماره فوق العاده از صفحه قدیم‌الانتشارشهر فرنگرا ازنظرمبارك می گذرانیم.

اگر خاطرعالی مستحضر باشد صفحه هنری، ادبی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و انتقادی‌شهر فرنگ مدت‌مدیدی زیرنظر اینجانب آدم‌عینکی اداره می شد ودرعرض کمتر بن‌مدت هواخواهان بسیاری پیدا کرده بود، بطوریکه مخلص مجبور بودم برای رهائی ازدست علاقمندان کمتر دردفتر مجله آفتابی شوم ولی ازآنجائی که همیشه‌عده‌ای حسود ومغرض دربیشرفت کاراساس ایجاد خلل می کنند،زیرپای سردبیر نشستند که مصالح مجله ایجاب می کند صفحه‌شهر فرنگرا تعطیل کند. بالاخره سردبیر ما هم ازروی جوانی و بی تجربی این صفحه‌را که هواخواهان بیشماری داشت بدون ذکر قبلی ناگهان ازدرمرحمت صفحات مجله حذف نمود و به بنده نیز دستور فرمودند که ازاین پس بکاردیگری بپردازم.

باری، بالاخره بااین ترتیب مخلص برای مدت نامعلومی از مصاحبت کتبی خوانندگان ودوستان عزیز محروم شدم. امادرطی این مدت مخلص نیزازپا ننشست وبوسایل مختلف برای افتتاح مجدد این صفحه کوشش می کردم ولی ازآنجائی که همه سردبیرها یکدنده ولجوج آفریده شده‌اند اجازه افتتاح این صفحه بهیچوجه صادر نمیشد تااینکه بالاخره جای شما خالی درالتزام رکاب سردبیرعظیم‌الشأن سفری باصفهان رفتیم ودراین شهر تاریخی هنگامی که باتفاق ایشان مشغول بازدید ازابنیه تاریخی بودیم درعمارت عالی‌قاپو، محلی که شاه‌عباس مرحوم درروزهای مخصوص بصدور فرامین ودستخط‌ها می پرداخت، موقع‌را غنیمت شمرده و درحضور سردبیر تقاضا کردم برای شاد کردن روح آن سلطان بزرگ یعنی شاه‌عباس فی‌المجلس دستورافتتاح صفحه شهر فرنگرا درهمان عمارت عالی‌قاپو صادر فرمایند تا بااین عمل نیك بعدها نام ایشان برای همیشه درتاریخ مطبوعات بیادگار بماند. ازایشان امتناع واز بنده اصرار تااینکه بالاخره باوساطت سایر اعضاء هیئت تحریریه که در آن محل حضورداشتند اجازه افتتاح مجدداین صفحه بطورشفاهی صادرشد وهمانشب بافتخار این خبر مسرت‌بخش دسته‌جمعی دمی بخمره زدیم ودرضمن بسلامتی هیکل بزرگ سردبیرخودمان نیزمحتویات چندبطری‌را باندرون فرستادیم بطریها که خالی شد بنده خواستم یك نطق کوتاهی بعنوان تشکر ازسردبیرایراد کرده باشم، بزحمت ازجا برخاستم همه ساکت شدند وچشم بدهان مخلص دوختند والله بنده درست یادم نیست چه گفتم فقط همین‌قدرمی‌دانم که گندش بالا آمد وهمه حضار قاه قاه شروع بخنده کردند و بعدازآن نیزاین موضوع همیشه باعث خنده وتفریح آنها بود.

بگذریم، بالاخره ما بمقصودخود رسیدیم وعملاامتیازیکشماره فوق‌العاده شهر فرنگرا کسب کرده‌ایم تا ببینیم بعدچه خواهد شد.

اولین مطلبی که باید درهمین شماره فوق‌العاده بعرض برسانم عبارت ازهمین مسافرت باصفهان وبازدید از موسسات هنری این‌شهر تاریخی می باشد.

عرض شود که همان‌روزورود تصمیم گرفتیم که برای تماشای یکی ازپیسهای تماشاخانه‌های این‌شهر بتآتر برویم قبلاشنیده بودیم که آقای ارحام‌صدریک تازه‌صحنه تآتراصفهان می باشند وخیلی اشتیاق داشتیم هنرنمائی ایشان‌را روی صحنه مشاهده کنیم ولی وقتی‌جلوی در ورودی تآتر رسیدیم وسراغ ایشان‌را گرفتیم بانهایت تاسف بمااطلاع دادند که ایشان در برنامه فعلی نقشی ندارند و بالاجبارموفق بزیارت جمال بی‌مثال ایشان نخواهیم شد.

چون بازدید ازموسسات هنری‌جزو برنامه‌هیئت اعزامی‌مجله بود ناچار برای‌تماشای برنامه وارد سالن‌تآترشدیم. البته تآتری بود در حدودشهر اصفهان‌شیك وتروتمیز، امیدوار شدیم وخودمان‌را برای‌تماشای یك‌اثرهنری آماده کردیم گرچه صندلیهایش قدری ناراحت‌کننده بود ولی مثل اینکه قسمت‌تحتانی بدن‌همه‌ماها بااین‌قبیل‌جریانات عادت دارد وبعبارت دیگر حساسیت‌خودش‌را ازدست داده‌است.

بالاخره نمایش‌شروع شد وماچهارچشمی‌مشغول‌تماشا شدیم. در باره پیس نمی‌توانیم نظری‌اظهارکنیم زیرا ما درفن‌انتقادتآتر دیپلم و لیسانس نداریم فقط همین‌قدربنده بیاددارم که دریك‌صحنه عشق‌بازی‌خیلی سانتی‌مانتال، یکی ازدوستان‌ما که طفلك‌اعصابش ضعیف‌است ناگهان از سالن‌خارج شد وتاپایان‌پرده اثری‌ازوی مشهود نگردید. وقتی برای اطلاع ازچگونگی حال‌او ازسالن خارج شدیم، معلوم شد که دوست عزیز ما ضمن‌تماشای آن‌صحنه ناگهان دچارتهوع‌شده است!

پس که تمام‌شد یك‌مراسم‌معرفی برپا کردند ویك‌یك آقایان و خانمهای بازیگررا باما آشنا نمودند مانیزازآشنائی با هنرمندان عزیز شهر اصفهان اضهارخوشوقتی کردیم بعدنیز برای‌تغییرذائقه‌چای وشیرینی آوردند و گفتگودرباره مسائل‌هنری آغاز گشت.

دراین‌اثناء یکی ازخانمهای‌هنرپیشه که گویا از ستارگان درجه اول‌تآتراصفهان‌می باشد، مخلص‌را بگوشه‌ای کشید و ضمن اظهارلطف اظهارداشت که میل‌دارد مطالبی راجع‌بایشان درمجله نوشته‌شود. معلوم نبود چراآن‌خانم بنده‌را میان‌اعضای‌هیئت‌اعزامی برای این کار انتخاب کرد. گویاعینك بنده‌وقیافه مظلوم وحق بجانبم باعث این انتخاب ایشان گردید.

بالاخره ستاره اصفهانی ازمخلص قول گرفت که راجع‌به‌هنرو قدرت ایشان‌درایفای رلهای دراماتیك و بخصوص‌صحنه‌های‌عشقی مطلب جالبی بنویسم درضمن یك‌قطعه‌عکس آرتیستیك خودرا به‌بنده داد که در مجله چاپ‌کرده وزیرش‌هم بنویسم: کسیم‌نواك ایران از اصفهان ظهورمی کند!

ستاره اصفهانی اظهارداشت تنها آرزویش اینستکه روزی در پیس«پیك‌نیك» رل‌اول‌را بازی‌کرده وهنرخودرا مخصوصا بمردم‌تهران نشان دهد!

سایرین‌نیزهر کدام توقعاتی‌داشتند وازماقول گرفتند که مطالبی راجع‌بایشان بنویسم و بطوریکه مشاهده میفرمائید ما نیز طبق قول خود رفتار کرده وبااین‌وسیله‌وسایل تشویق ایشان‌رافراهم‌آوردیم!

شب بعد عازم یکی ازسینماهای‌شهراصفهان شدیم. این‌سینما که الان‌اسمش درست بخاطرم‌نیست یك‌فیلم هندی‌نشان می‌دهد وگویا این فیلم باب‌طبع‌مردم این‌شهربود زیرا جلوی‌سینما جای‌سوزن‌انداختن‌نبود بالاخره بهرزحمتی بودداخل‌شدیم. ازقضاسینما تابستانی بود باین‌معنی که دیواریك‌حیاط مخروبه‌را سفید کرده وازداخل یك طاق که جلویش‌را

بقیه درصفحه ۴۶

# سینمای مدرن و زیبای

# اسکار

## بزودی با نمایش اثر بزرگ «غول» افتتاح خواهد شد

نزدیک بدو سال است که سینمای مجهز و آبرومندی در خیابان حشمت‌الدوله میدان رشدیه در دست ساختمان است

بطوریکه خبر میرسد ساختمان این سینما که متعهد «اسکار» نامیده خواهد شد، نزدیک باتمام است و در اوایل مهرماه طی جشن باشکوهی گشایش خواهد یافت.

همانطور که حدس زده اید سینما اسکار یک سینمای عظیم و غول پیکر نیست — بلکه سینمای مدرن و زیبائیست که مطابق با اصول تکنیکی یک سینمای واقعی ممالک مختلف عالم ساخته شده و زیبائی سالن و دکوراسیون آن حتی فیلمهای بزرگ و جالبی را هم که نمایش خواهد داد تحت الشعاع قرار میدهد.

سینما دارای سر دری بسیار زیاد تماشائی است سالن انتظار باذوق و دقت خاصی که کمتر می‌توان از کسی سراغ داشت ساخته شده و سالن نمایش فیلم بقدری بزرگ و مجلل بنا گردیده است که شاید از این لحاظ نمونه باشد.

سالن گنجایش بیش از ۸۰۰ صندلی را دارد ولی برای اینکه کمی فاصله‌های صندلیها تماشاچی را ناراحت نکند، فقط از ۸۰۰ صندلی استفاده شده و برای فاصله هر صندلی ۹۵ سانت در نظر گرفته شده است.

بطوری که مدیر سینما میگفت سعی گردیده در ساختمان این سینما همه نکات لازم رعایت شود زیرا سینما مال مردم است و آنها که خانه و جای راحت خود را ترک کرده و میخواهند دو ساعت وقتشان را به تفریح و لذت بگذرانند شایسته نیست که در محیطی کثیف و آلوده جائی ناراحت با تماشای فیلمی کسل کننده سپری کنند

از این گذشته، سینما مجهز به قوی‌ترین دستگاه تهویه هوا است

خبرنگار ما میگوید که در تهیه و ساختمان این سینمای مدرن آنچه که میبایستی بکنند انجام داده‌اند حتی برای خرید دستگاههای ارکاندیشن با بزرگترین کارخانه‌های اروپا و آمریکا مذاکره نموده و مبالغ گزافی پیش خرید فرستاده‌اند

سینمای اسکار توسط شرکت آداک ساخته شده است.

متصدیان و مهندسین کار آزموده این شرکت با صمیمیت و شوق زاید الوصفی انجام وظیفه نموده‌اند، حتی گاهی اوقات شبانه روز، بدون احساس خستگی بکار خویش ادامه داده‌اند

### برنامه افتتاحیه: غول

آنچه مسلم است صاحبان سینما، تهیه و نمایش آثار بزرگ و پر ارزش اجتماعی و آموزنده را از نظر دور نداشتند.

برای برنامه افتتاحیه، فیلم عظیم و برجسته تاریخ سینما «غول» اثر کارگردان بزرگ جورج استیونس انتخاب گردید.

مدیر سینما بخبرنگار ما گفت سینما اسکار همانطور که از اسمش پیداست، فیلمهائی را بنمایش می‌گذارد که از شاهکارهای مسلم و واقعی سینماست

برای این منظور یکی از شرکای ما به آمریکا عزیمت نموده که عالیترین آثار پر ارزش را دستچین و خریداری کند

این سینما سعی مینماید تا آنجا که مقدور است از نمایش فیلمهای مبتذل و مستهجن خودداری کند و نظر هنردوستان پایتخت را بخود معطوف دارد. «غول» برنامه افتتاحیه سینما اسکار، یکی از پر ارزش‌ترین آثار چندسال اخیر هالیوود و فیلمی است که در جشن توزیع اسکار عنوان بهترین کارگردانی سال را نصیب جورج استیونس کرد.

داستان فیلم از رمان معروف ادنا فربر اقتباس شده است. سه نقش اصلی داستان را راک هودسن الیزابت تیلور و جیمز دین ایفا میکنند و راک هودسن و جیمز دین (فقید) برای بازیهای عالی خود در این فیلم کاندید دریافت جایزه اسکار بودند.

نکته مهم اینجاست که جیمز دین اکتور جوان و محبوب بعد از پایان آخرین صحنه بازی خود در غول در اثر یک حادثه اتوموبیل بطرز فجیعی فوت رسید

جیمز دین که در فیلمهای «شرق بهشت» و «شورش بی دلیل» اطبق نظر منتقدین بزرگ بهترین بازی دوران هنرپیشگی خویش را در «غول» ارائه داده است

«غول» یکی از آثار معدود سینما، و بزرگترین فیلمی است که استیونس بوجود آورده، شاهکارهائی چون مکانی در آفتاب و شین تهیه کرده است.

در کشور ما نیز، مدتهاست که علاقمندان بی صبرانه انتظار نمایش این اثر بزرگ را میکشیدند و سینمای اسکار بهمین جهت آن را بسینما روندهای واقعی هدیه میدهد.

ستاره سینما وظیفه خود میداند افتتاح سینمای مدرنی چون اسکار را بصاحبان آن صمیمانه تبریک بگوید.

در حقیقت هر چه که تعداد سینماهای آبرومند و مجهز افزوده شود، معلومات و سطح اطلاعات سینمائی مردم ما بیشتر افزایش مییابد

سر در مجلل سینما

قسمتی از سالن زیبا و صفوف سینما اسکار

به نقل از: استانلی دانن

نوشته: جیمز کلارک
ترجمه: پیرایه

# نقاش رنگین کمان

بیم، از هر نوع که میخواهد باشد باید بنحوی به واقعیت زندگی به نحوی مربوط گردد و فیلم موزیکال از این قاعده مستثنی نیست

مثلاً داستان فیلم «در شهر» اساساً فاقد یک طرح با پیچیدگی های آن بود و فقط از ملاقات سه ملوان با سه دختر حکایت می کرد معذلک همین ماجری از «زندگی» پرت بود، من «در شهر» را با این خصوصیات خیال انگیزتر و اصیل تر از موزیکال هائی نظیر «نغمه برودوی» میدانم که در آن سرگذشت مثلاً یک آهنگساز یا خواننده مطرح میشود چونکه در فیلمهائی مثل «در شهر» اقلاً این آزادی اختیار هست که کارگردان یا تهیه کننده به جای نشان دادن وضع خانه و زندگی فلان آهنگساز، یکی دو سکانس مفرح رقص و موزیک بگذارد.

در این زمان من با آنکه مدت زیادی بود وارد در کار تهیه فیلمهای موزیکال شده بودم هنوز یک شاگرد و مبتدی بشمار میرفتم. دو عاملی که در این دوره مرا زیر تاثیر شدید خود داشت یکی محیط و نحوه کارم و دیگری ذوق و سلیقه شخصی خودم بود. «بولاندو دزد» یکی از آثاری بود که در این ایام بخاطر اعتبار هنری و مزایا و خصایصی که داشت در من سخت موثر افتاد، گو اینکه من بطور کلی عقیده دارم سه فیلم «تعطیل تابستان»، «راهزن» و «بولاندا و دزد» موزیکال های بر جسته ای نبودند ولی برای من لااقل تا این حد مفید واقع شدند که بسر تجاربم ضمن تهیه آنها افزوده شود.

اما کار اصلی و واقعی من در سینما با شرکت در تهیه «در شهر» آغاز شد. تا بآن موقع بجز نمایش «آزاد از قید تعلق» کمدی موزیکال اصیلی برای تهیه فیلم در دست نبود «بولاندا» را میشد یک داستان اصلا سینمائی حساب کرد، «راهزن» در اصل داستانش معمولی و نا مناسب برای تهیه یک فیلم موزیکال بود و بالاخره «تعطیل تابستان» یک نمایشنامه دراماتیک از «یوجین اونیل» بود

اما این ما بودیم که با تهیه «در شهر» از یک داستان مناسب یک اثر موزیکال جالب و بدیعی روی پرده آوردیم، آثاری که قبلا ذکرشان رفت با «در شهر» چند وجه اختلاف عمده داشتند و آن اینکه بر خلاف «در شهر» آنها دارای یک داستان آمریکائی اصیل، پرانرژی و مهیج سرشار از نشاط جوانی و شور حیات نداشتند

اجازه بدهید در اینجا از یک شخصیت زرنگ در زمینه تهیه فیلمهای موزیکال ذکری بمیان آورم، این شخصیت «آرتور فرید» است که اکثر شاهکارهای موزیکال محصول «مترو» ساخته ذهن خلاقه او است فرید در پروراندن و روی کار آوردن کارگردانانی مثل «وینسنت مینلی» و هنرپیشگانی نظیر «جودی گارلند» و «جین کلی» تاثیر بسزائی داشت

دستیار و معاون او «راجر ایدنز» نیز که بعدها خود تهیه کننده معتبری گردید با پشتکار و اراده خویش هنرپیشگان بسیاری را در کارشان تشویق و یاری کرد و بشهرت و اعتبار رسانید.

اما از نظر استقبال عامه و کسب سود، فیلم های موزیکال مسئله دیگری را پیش می آورند

بندرت ممکن است یک فیلم موزیکال در خارج از آمریکا و انگلستان با استقبال شدید مواجه شود و سود قابل توجهی ببار آورد. به همین دلیل هم هست که دامنه تهیه فیلمهای موزیکال روز بروز محدودتر می گردد.

داستان این فیلمهای موزیکال اغلب زیاد دراماتیک نیست، مردم سرزمینهای غیر انگلیسی زبان نیز زیاد رغبتی به آهنگهای خارجی نشان نمیدهند این است که برای فیلمهای موزیکال کمتر مشتری پیدا میشود.

البته ممکن است فیلم را بزبان های مختلف دوبله کرد ولی آوازها چه میشود؟

آوازها هم اگر دوبله بشود خیلی چیز لوسی از آب درمی آید. بیشتر فیلمهای موزیکالی که در آن رقص بیش از آواز چاشنی باشد کار میکند و مورد پسند تماشاچیان سرزمینهای مختلف واقع میشود چونکه کسب لذت از رقص علم بزبان خاصی را اقتضا نمیکند.

مسئله دیگر اینکه هر فیلم موزیکال متناسب با قالب داستان خاص خود تکنیک ساختمانی خاصی را نیز ایجاب می کند. که بکار بردن آن در عمل باز بعلت محدودیت های همین قالب با اشکال روبرو میشود.

مثلا در فیلم «چهره مضحک» من تدابیر و فنون سینمائی بسیاری بکار گرفتم که در قالب داستان نیز به خوبی جا افتاد ولی بکار بردن نظیر همین تدابیر و بطور کلی استفاده وسیع از «فن» سینما در تهیه «هفت عروس برای هفت برادر» باین آسانی مقدور نبود

در یک قسمت از فیلم، آنجا که فصل بهار فرا میرسد و دختر کان تلف خود را اسیر عشق برادران هفتگانه میبابند من دلم میخواست که با استفاده از روش «آنشته» شکفتن گلها، از تخم در آمدن جوجه ها و سنبل هائی نظیر آن را که نشانه تجدید حیات طبیعت است نشان بدهم و فکر میکنم باین ترتیب میشد صحنه را خیلی جالب از کار در آورد ولی متاسفانه بعلت فقدان وقت کافی برای گرد آوردن وسایل کار، تهیه این صحنه بطر یقه دلخواه میسر نگردید. شاید با گنجاندن صحنه دیگر این

نویسنده ی مقاله، استانلی دانن، از کارگردانان بسیار جوان سینمای امریکاست ۳۰ ساله این مدعا کسی است که اورا در یک ضیافت با الیزابت تیلور، (که معلوم نیست چرا گرفته است) نشان میدهد.

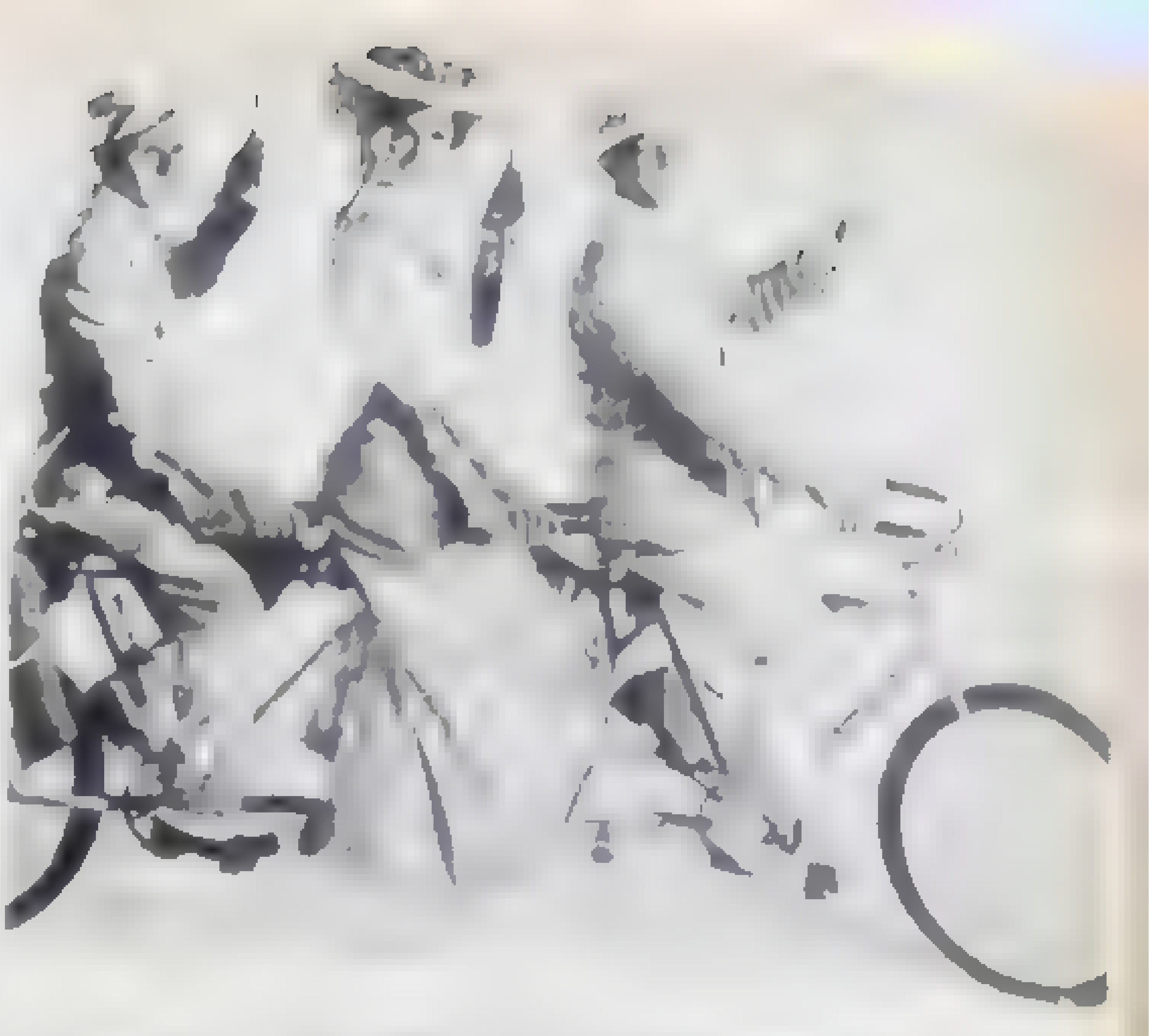

[illegible]

جمله که «هفت عروس» بیش از آنکه یك اثر سینمائی باشد «تآتری است» کمتر بگوش من میرسید.

••

در کار تهیه یك فیلم من بیشتر از هر چیز مایل به استعمال و به بکار بردن اشیاء هستم و همین تمایل است که مرا در بکار گرفتن «تکنیك» سینما و استفاده از رموز فنی آن، اینطور مشتاق ساخته است و بسیار همین تمایل بود که مرا دیوانه وار آرزومند کارگردانی «دور دنیا در ۸۰ روز» ساخته بود!

من چنانکه قبلا گفتم در کار خویش به «همکاری» نیز اهمیت بسیار میدهم و بنظر من هر کس که یك فعالیت خلاقه را محصول کار «یك» فرد بداند احمقی بیش نیست اما در مورد همکاری مسئله مهم اینست که انسان تا چه حد به کمك کارخویش مدد میرساند و با چه کس یا کسانی همکاری دارد. زیرا که بنظر من دو نفر یار موافق و مناسب بیش از ده نفر کسانیکه با هم عدم توافق دارند می توانند از کار خود نتیجه بگیرند.

بیائید «چهره مضحك» را در نظر بگیریم. این اثر نمونه جالبی از همکاری صمیمانه یك گروه افراد موافق و همراه میتواند باشد. انجام تهیه این فیلم چند دوست بسیار مهربان برای من فراهم آورد که از آنها باید در اجرا بدترجمه «دیك آوری» را اسم ببرم از میان ماسه تن سهمی که در «دیك آوری» در ایجاد «چهره مضحك» داشت بیش از ما دو تن شایان و ستایش و ارزشمند بود این موضوع مرا بیاد کمك ذیقیمتی که «جورج آبوت» بمن در تهیه «بازی پیژامه» کردمی‌اندازد وی مخصوصا در نگارش نمایشنامه ... «دو ... نسل» نویسنده این اثر شرکت نمود و سپس در کارگردانی و صحنه آرائی آن بامن مساعدت می کرد و از این همکاری نزدیك و صمیمانه دو دوست نیك اثر مورد نیکال جالب بوجود آمد.

در فعالیت‌های خلاقه اعم از هنری و فنی هیچ معنی بالاتر از این نیست که انسان همکاری داشته باشد که مشوق و برانگیزنده وی گردد و این همکار نیز به نوبه خود از انسان متاثر شود

این تاثیر و تاثر متقابل نه تنها بر کمیت و کیفیت محصول کار میافزاید بلکه مشقت کار را مبدل به لذتی خاص میسازد که در دنیای این لذت دو تن یار صمیم دست در دست بی احساس خستگی کوه مسئولیتی پر درد سر را بالا میروند و بالاتفاق پای بر سر قله شعف می نهند در سینما کارگردان وظیفه دارد که به تنهائی یار و مددکار همه افرادی که در تهیه فیلم شرکت دارند اعم از مونتور، سناریست، هنرپیشگان وغیره باشد و بهمین دلیل است که من لفظ «یار همه» را بر تعبیر متداول «کارگردان» ترجیح میدهم

با همه همکاری‌های صمیمانه‌ای که من در دوره کار خودم از آن برخوردار بوده‌ام گاهی نیز بیك عده که متاسفانه تعدادشان کم هم نیست برمیخورد بم که در کار خودشان بوضع ... [illegible]

... [illegible] ... عده ... [illegible] ... افراد ... [illegible] ... ها ... [illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

... چهره مضحك ... [illegible] ... این فیلم را ... [illegible] ... «چهره مضحك» را اثری قابل ... [illegible]

عده استقبال عامه از این مفهوم دانسته که ذکر شد این مسئله را بیش میکند که یك هنرمند خلاق یك اثر هنری تا چه حد باید رعایت نظر عامه را بنماید و آیا گاه بهتر نیست که اکثریت به اقلیتی فهمیده مرو شد؟ بنظر من این امر بستگی به تعداد افراد اقلیت مورد نظر دارد

مثلا در مورد «چهره مضحك» من طبعا یك اقلیت نسبتا قابل ملاحظه بر آن اکثریتی که فیلم من بنظر خیلی طبیعی نمی توانست جلبشان کند ترجیح دادم و از این رهگذر نیز گرچه با ضررهای مادی همراه بود ناراضی نیستم عقیده تماشاچیان نیز راجع به «چهره مضحك» متناقض و حیرت آور بود

یك عده این فیلم را اثری اغراق آمیز و مقرون بدروغ و عده‌ای دیگر آنرا فیلمی ابلهانه و ... سروته می دانستند

گروهی این فیلم را انتقادی از وضع «روشنفکران» می پنداشتند و برخی دیگر به عقیده این عده

... [illegible] ... شود ... [illegible]

... [illegible] ... «چهره مضحك» ... [illegible] ... «هفت عروس» برای هفت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... جهه ... [illegible]

در مورد «چهره مضحك» ... [illegible] ... آن بود که در ... [illegible] ... مسئله «مد» مطرح میشود و ... نمی تواند ... این مسئله علاقمند باشد ... عنوان فیلم، وضع پخش آن، اوضاع آب و هوا و بحران اقتصادی فرانسه را میشود از دلایل عدم موفقیت فیلم مورد بحث بشمار آورد

درد سر دیگر کار یك فیلمساز آنستکه منتقدین در اثر او مفاهیم و پیام هائی می یابند که خود وی حین تهیه فیلم روحش از آنها خبر نداشته است

قبول میکنم که بعضی از فیلمساز ها با طرح و تعمد قبلی یك فیلم «ضد فلان» یا «موافق بهمان» ترتیب میدهند اما همه فیلمسازها را که باید همیشه بفلان ایده منسوب و از فلان عقیده بیزار دانست

«چهره مضحك» مرا یك اثر درهجو روشنفکران دانستند و این چیزی بود که اصلا در تهیه فیلم بمغز من خطور نکرده بود

بقیه در صفحه ۳۰

# (ولگردها)

# "I vitelloni"

کارگردان: فدریکو فلینی
هنرپیشگان: فرانکو اینترلنگی - آلبرتو سوردی - فرانکو
فابریزی - لئونورا روفو

«رئالیزم جدید، بعقیده من یعنی مقابله‌ی مطلق با واقعیت، نگریستن بافراد بشر همانطور که هستند یا بنظر شما می‌رسند. بدون هیچ قید و بند بدون تعصبی از هیچ قبیل و بخصوص بدون اظهار نظر و قضاوت...»

«فدریکو فلینی»

از نقطه نظر فلینی ما با تصویری نوین، با تصویری براق و جاندار از زندگی روبرو می‌شویم: اما عینکی که او برچشم نامی نهد عملش درشت و ریز کردن صحنه‌ها نیست این عینك جز گرد آوردن اشعه «حیات مجسم» بر یك نقطه‌ی تمرکز کار دیگری ندارد

فلینی فشرده‌ای از زندگی را، سمبل‌های برجسته حیات را در یك فیلم موثر و رسا گنجانیده بدون افراط و کم و زیاد و بقول خودش «بدون اظهار نظر و قضاوت» در معرض تماشا و شاید قضاوت ما میگذارد، تصاویری که همیشه پیش چشم و در دسترس احساس ما بوده ولی هیچگاه با این علاقه در آن دقیق نشده بوده‌ایم. فلینی زحمت «مداقه» و «تمرکز» را برای ما آسان کرده است.

آدم های «فلینی» (و نه «قهرمان» هایش) همه آن کسانی هستند که گوشه‌ای، سهمی از زندگی روزمره ما را اشغال می کنند، برادر ما، همسایه ما، دوست ما، خویشان دور و نزدیك ما و یا من و تو، خود ما «فلینی» رسول زندگی است، آن پیامبر امینی است که ما را بآنچه بی وقوف و ادراك بدان مشغولیم متوجه می‌سازد، که ما را بآنچه بی وقوف و ادراك بدان مشغولیم متوجه می‌سازد زیرا که او یك هنرمند است و ما افراد عادی و معمولی هستیم.

«ت س الیات» شاعر انگلیسی می گوید:

یگانه «زندگان» یك عصر هنرمندان هستند.

اینستکه اگر ما «مردگان» دوران از حال و روزی که در آنیم بسبب ضعف احساس غافل مانده‌ایم این انسان دوست واقعی بکمك قدرت «بیان» خود در مدیوم سینما ما را به حیات خویش واقف میکند آنوقت است که ما بسا افرادیکه همه روزه می بینیم و از احوالشان غافلیم همدردی یابیم، بشر این زنجیری زبون را که در تکاپوی عاجزانه‌اش خاموش رنج می کشد دوست می‌داریم و می‌بخشیم.

«فلینی» بجز تبحری که در «فن» سینما دارد یك روانکار و انسان شناس با حسن نیت نیز هست، در وجود او ما حکیم وارسته‌ای را می‌یابیم که آنچه را که بخویش می‌پسندد به هم نوعانش نیز پسندیده است و انسان را بخاطر ضعف و شرارت و تباهیش محکوم نمی کند

وی «معنوی» اثرش را، «زندگی» را با کم و کیف آن، با «جان» لرزنده‌اش در یك قالب و «فرم» بسیار مناسب ریخته و بمعارضه داشته است.

آدمهای «فلینی» همه‌رذالت و پستی، خاکی و «آدم» بودنشان آدمهائی که کار دارند، مشغولند و در جنجال زیست شرکت دارند ولی در عین حال و با آن ظاهر پرجبروت و فریبنده، تنها، عاجز و درمانده‌اند و بوضع قابل ترحمی بدنبال عشق، بدنبال درك مفهومی از این زندگی‌ست بدنبال «ستاره» ی خود می گردند

(فلینی) گویا به مسئله تنهائی بشر توجه خاصی دارد. این تنهائی راوی در (شبهای کابیریا) ی خویش روشن تر و رساتر از (ولگردها) یش مطرح کرده است، ولی در این اثر مورد بحث نیز بار دیگر به بهانه‌ی کسترده‌ی انزوای بشر گریز میزند. آدم های او در میان جمع یاران هستند شما به بینید این یاران و دوستان ولگرد که شب و روز باهم هستند نیز هریك در زیست مشترك یار و میان جمع خویش تنها میباشند چه چیز این گروه آدمهای رنگارنگ را با روحیه‌های مختلف و سن و سال های متفاوت دور هم گرد آورده است؟ اما افسوس که آنان در مصاحبت یاران خویش نیز از چنگال کابوسی که دیوانه‌وار بسوی هم میراندشان خلاصی ندارند، زبان هم را نمی فهمند ولی باز صحبت یکدیگر را می جویند. این باز از تنهائی بهتر است.

(فلینی) نماینده، مبلغ و پیامبر مکتب، عقیده و فلسفه عمومی یا شخصی خاص نیست و نمی تواند هم باشد. (رنه کلر) عقیده دارد که: «حقیقت منعکس بر پرده‌ی سینما نمی‌تواند (حقیقت مطلق) با همه‌ی جنبه‌های آن باشد و فیلمبرداری و قوانین آن بین تماشاچی و واقعیت مطلق همیشه فاصله میاندازد»... این قبول ولی کاش آقای رنه کلر می فرمودند به (مطلق) در کدام زمینه می توان دست یافت شاید هم که ایشان (افلاطونی) یا به تعبیر تازه‌تر: (نئوافلاطونی) باشند که در این صورت اگر قصد تحکیم مفاهیم مطلقه‌ی افلاطون خیر مطلق، جمال مطابق و کمال مطلق را داشته باشند ایرادی بایشان نیست زیرا که در دنیای (مثل) همه چیز (کامل) و (مطلق) و (تمام) است. اما در دنیای ما، در زندگی ما متاسفانه چنین مفاهیمی وجود ندارد و از این گذشته: (فلینی) نیز (شاعر) نیست ما با جوان واقعیت ناقص و (بقول «رنه کلر») مسخره‌ی او (رجوع به شماره ۱۲۰ ستاره سینما صفحه ۱۶) بیش از «رویای شیرین» آقای (کلر) تملق و پیوستگی احساس می کنیم.

.. از این گذشته پیام «فلینی» ساده، روشن و همه کس فهم است، این مسئله اهمیت دارد.

به زبان او ما بهتر از بیان پیچیده، سمبولیك یا اکسپرسیونیستی «اورسن ولز» آشنا هستیم.

«ولز» معتقد است که فلینی زندگی را با معیار احساس خود می‌سنجد و مجسم می کند، از کجا معلوم که این احساس از واقعیت دور نیافتاده باشد؟..

بسیار خوب ولی آخر احساس ما تماشاچیان هم زندگی را در قالب همین معیار میریزد و احساس ما چه میشود، ما هم فریب خورده و دور افتاده‌ایم، این همه قضاوت کننده،

«فلینی» پرده تزویر را میدرد چرا که قصد او «خودفریبی» و ریا کاری نیست. دختر بتور زدن مست کردن و تلوتلو خوردن ، سلام حواله دادن، متلك‌های بی‌پرده، ولگردیهای آخر شب، کشمکش‌های خانوادگی، فقر، عجز، سرگشتگی و تنهائی.. این زندگی ماست!

«فلینی» هریك از ولگردهای خودش را بعنوان سمبل و نماینده یك روحیه‌ی مشخص، پا در یك دنیای روانی خاص قرار داده و تیپ‌های بسیار مناسبی را برای ایفای نقش این کاراکترها برگزیده است.

کلیه هنرپیشگان حتی آنها که کوچکترین نقش‌ها را بعهده دارند قالب خود را بخوبی اشکال می کنند و در ایجاد این اثر که در کمال نسبی خویش چون جواهر خوش تراشی تلالو دارد باخلوص و صمیمیت کمك کرده‌اند.

«آلبرتو سوردی» و «فرانکو اینترلنگی» بازیهای بسیار قابل ملاحظه‌ای ارائه می دهند. سمبل آن تنهائی روانی در وجود جوانك خمود و سربتوی که «اینترلنگی» نقشش را باشایستگی ایفا می کند بروشنی متجلی است.

خصوصیات ظاهری «فرانکو فابریزی» باو در برگزار کردن نقش یك جوان ژیگولو و بی بندوبار کمك موثری کرده است. از «لئونورا روفوی» (فریدون بیتوا) نیز ارائه چنین «ساندرا» ی جالبی واقعا غیر منتظره بود.

فیلمبرداری همان سبك عکس های باصطلاح «فوری» - (SNAP - SHOT) را دارد و این به خودمانی بودن و صمیمیت اثر کلی اثر می افزاید.

مونتاژ دقیق به فیلم نیز هیجان و حرکت را در صحنه‌های مهیج و پرجنب و جوش (مثلا صحنه رقص مستانه و آشفته وار کارناوال) خیلی خوب رسانیده است

دوبله فیلم با آنکه خالی از

بقیه در صفحه ۴۶

# بررسی فیلمهای 1958

No Time For Sergeants

## وقتی برای سرجوخه‌ها نیست

(کمدی)

وارنر

«وقتی برای سرجوخه‌ها» از موفقیت آمیزترین ... های کمدی است که سالها روی صحنه تئاترها انظار مردم را بخود معطوف داشته، و حتی در تلویزیون، و ... نیز بالاترین موفقیت‌ها را بدست آورده است.

این پیس کمدی این بار بوسیله ... کارگردان «مردبن روی» قرار گرفته و بصورت یک ... و لذت بخش منتقدین را به تحسین واداشته است.

برخی از منتقدین روشنفکر این فیلم را با شاهکار قبلی لروی «مستر رابرتز» مقایسه کرده‌اند.

لروی، که قبلا با «مستر رابرتز» تخصص خود را در تهیه فیلمهای جنگی و کمدی بثبوت رسانیده بود، یکبار دیگر حوادث و اتفاقات خوشمزه‌ای را که برای سرجوخه‌های آمریکائی در قرارگاه رخ می‌دهد، بالحنی انتقادی و قصدی رئالیستی روی پرده می‌آورد.

آندی گریفیث، که سال قبل با «چهره‌ای در جمعیت» از معروف الیاکازان، به سینما روندها شناسانده شد و عنوان یک آکتور هنرمند را بدست آورد در این فیلم نقش نخست را با توانائی ایفا می‌کند

گریفیث، ثابت می‌کند که در ایفای نقشهای کمدی هم رقیبی برای خود نمی‌شناسد

جان لی ماهین سناریوی دلچسب فیلم را از پیس ایرالوین تنظیم کرده است در واقع بیشتر ارزش فیلم بخاطر دیالوگ شیرین آنست که تماشاگران از هر سن و سالی را راضی و مسرور می‌سازد.

معهذا این فیلم با روش شگفت آوری در عالم ... مواجه شد و ... توانست فیلمهای بزرگ آن سال را ... خواهد گرفت

بجز گریفیث، ... مایرون مک کورمیک ـ موری همیلتون ـ دون تاتز ـ و ... نقش‌های درجه دوم و سوم را ... ایفا می‌کنند

«وقتی برای سرجوخه‌ها نیست» یکی از بهترین فیلمهای کمدی چند سال اخیر هالیوود محسوب می‌شود

عالی ـ وقت کافی

۱۱۱ دقیقه ـ ژوئیه ۱۹۵۸

آندی گریفیث ـ ویل ... مایرون مک کورمیک ـ سرجوخه ... ایک آدامز ...

This Angry Age

## این سنین غضبناک (درام)

کلمبیا ـ تکنی راما ـ تکنی کالر

یک فیلم تازه با یک سوژه جالب، اما تازگی روی پرده آمده که دارای حالات و کیفیات نوظهور و بدیعی است

این فیلم که داستانش در هندوچین فرانسه اتفاق میافتد کوشش یک بیوه جاه‌طلب و بلندهمت را برای محافظت و نگهداری مال و ملک خود از دست بیگانگان و تبهکاران نشان می‌دهد

یک گرامدز بهای فیلم و کاراکتر های مختلف ... ایتالیائی ... آمریکائی ... را می‌سازد

بازیگران مهم فیلم از بهترین و معروفترین هنرپیشه‌های اروپائی و آمریکائی انتخاب شده‌اند.

در رأس همه ... سیلوانا مانگانو ستاره شهیر ایتالیائی، و بعد آنتونی پرکینز ـ ریچارد کونته ـ جو ... آلیدا والی

و نکته مهم دیگر در «این سنین غضبناک»، مناظر طبیعی و زیبای ... است که در فیلم استفاده شده، بطریقه اعجاب‌انگیز تکنی راما و رنگ آمیزی دلپذیر تکنی کالر بر زیبائی این مناظر افزوده است

عکسهای جشنهای محلی در قریه‌ها، مزارع وسیع و برنج، خشم و غضب طوفان که باعث شکستن سدها و ایجاد سیل‌های مهیب می‌شوند، همه و همه جالب‌ترین طوری ... روی پرده مجسم شده است

کاراکتر اصلی داستان، یک بیوه جاه طلب است که صفات یک ... آهنین را دارد

او با شوهر ... در یک مدرسه فرانسوی ...

[illegible]

... نقش مو هرش بوسیله سیلوانا مانگانو ستاره ... با فیلم معروف ایتالیائی «برنج تلخ» در ممالک ... شهرتی کسب کرد، ایفا می‌گردد

پسر او ... ماجرای عشقی ... زن ... آلیدا والی ... میشود ... بزرگی در شهر علاقه پیدا می‌کند

میس مک ... رقص‌های جالب و ابتکاری انجام می‌دهد او اسیر عشق دو مرد شده است در پایان مزرعه را ترک میکند و بار دیگر نزد محبوبش به سوی زندگی نوینی میرود

... که گذشت ... 

کارگردانی فیلم ... بین المللی است تهیه کننده ... (از ایتالیا) کار ـ

بقیه در صفحه ۴۲

از: اوانس باباپان

# پیتون پلیس

# Pyton place

[illegible] لانا ترنر ـ [illegible] لی فیلیپز ـ
[illegible] دیان وارسی ـ [illegible] هوپ لانگ ـ
[illegible] بتی فیلد ـ لوکاس کراس [illegible] آرتور کندی ـ [illegible]
[illegible] باری کو ـ [illegible] تری مور ـ [illegible]
راس تامبلین ـ [illegible] لوید نولان ـ [illegible]
لئون آیمز ـ [illegible] ویلیام لاندمارك

●●●

[illegible] کارگردانی مارك [illegible] اقتباس از
[illegible] و [illegible] او کس کالر [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کارگردانی [illegible]
[illegible] پلیس [illegible] شهری [illegible]
[illegible]
[illegible] کارگردانی [illegible]
[illegible]
[illegible] سفرسال [illegible] قرار گرفت
[illegible] نامی (جری والد)
[illegible]

[illegible] گلدوین
[illegible] آورد [illegible] دول را خواند
[illegible] نوشته‌های شیرین
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]

[illegible] کرد [illegible] داستان
رابصورت [illegible] در آورد
والد کارگردانی را به مارك
[illegible] سپرد، و برای [illegible] رلهای
او [illegible] هنر پیشه محبوب و

مشهور هالیوود [illegible] آورد
[illegible] نگاران [illegible]
[illegible] انتشار [illegible]
است که [illegible] پیتون پلیس را [illegible]
استادی چون جری والد ابتکار
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او [illegible] برای [illegible]
خود کاندید دریافت اسکار بهترین
[illegible] سال بود
میگویند [illegible]
دومارز [illegible] این بهترین نقش
دوران هنرپیشگی او محسوب می‌شود
آرتور کندی اکتور هنرمندی
[illegible]

بقیه در صفحه ۴۶

۱ ـ [illegible] (کنستانس مك کنزی) [illegible] پیش بود
[illegible] (آلیسون) [illegible] دکان لباس
فروشی [illegible] صاحب [illegible] آبرومندی
[illegible] بود

در پیتون پلیس سال ۱۹۴۰ جوانکی [illegible] پسر [illegible]
[illegible] کنستانس را [illegible] کرده بود کنستانس طی
[illegible] دانست [illegible]
[illegible] جشن [illegible] سال تولد آلیسون [illegible]
[illegible] قول داد که جشن باشکوه [illegible]
[illegible]
[illegible] بوسیله دکتر شهر
(ماتیوسوین) [illegible] معرفی شد

۲ ـ [illegible] پیتون پلیس، لوکاس کراس سرایدار مدرسه با
همسر مهربان و رنجکش (نلی)، و دختر (سلنا) زندگی میکرد
سلنا دختری مهربان و زیبا، ساده [illegible] جهت
همه، حتی کنستانس و آلیسون هم او را دوست میداشتند، [illegible]
(پل) بر اثر دعوای با لوکاس ناپدریش خانه را [illegible] کرده و رفته
بود.
و برادر کوچکترش (جوی) [illegible] تهدیدات و [illegible] های لوکاس
بود ولی سلنای پاك و ساده از زندگی خود رنج می‌برد
هر وقت که لوکاس [illegible] میکرد، بی اراده بجان او می‌افتاد و تا
آنجا که میتوانست [illegible] میزد

۳) ایمیلی ووست [illegible] آلیسون [illegible]
وقتی شما او [illegible] در دکان خودش [illegible] داد

دخترك [illegible] [illegible]
پولی برای خود و مادرش فراهم کند

آلیسون، در مدرسه او (نورمن پیج) یك [illegible]
آشنا شده بود

نورمن برخلاف (رادنی هارینگتن) [illegible]
نداشت

آلیسون خود [illegible]
تشکیل خانه و زندگی [illegible]
وخوب ترجیح دهد [illegible] وقتی [illegible]
نزدیك در باره [illegible] یکدیگر [illegible]

[illegible]

۵) آلیسون نزد مستر نورتون آمد، در کنارش نشست و سر صحبت را باز کرد. [illegible] که نورمن پیج او و تماشای رقص بود

کنستانس بسیار [illegible] شد و وقتی فهمید که آقای روزی می‌خواهد با او برقصد او بلند برفت، و همانطور که می‌رقصیدند، روزی پرسید «شما زن اسرار آمیزی هستید امشب باینجا آمده‌اید؟ احساسات خودتان را توی آب بگذارید و ببینید تا چه اندازه سرد است، ولی از آن در آب بسیار خوب است! بیخود ناراحت نشوید، زره را از تنتان در آورید»

کنستانس ناراحت شده بود

[illegible] وقتی [illegible]
اطاق را روشن کرد [illegible]
[illegible] می‌[illegible]

[illegible]
«[illegible] شنبه [illegible] بر [illegible] خاموش کردید [illegible]
ظاهر [illegible] که [illegible] بیرون بود [illegible]
عصبانیت [illegible] آینه خود
[illegible] و [illegible] وحشی [illegible] است [illegible]
آدم اسم و رسم داشته باشد

[illegible]

# زیباترین ستاره روی زمین موجود بدبختی است؟

می کردند هونگها در عشق شانس ندارند. مصداق این سخن مشهور در حق زیباترین چهره های سینمائی بیش از هر کس در عشق خوشبخت نبوده است.

الیزابت تیلور ستاره خوش چشم و ابرو و سومین شوهر سابق ولی معشوق سومین عشق خود را اخیراً طی یک حادثه غیرمترقبه از دست داد حتی مثل این که الیزابت تا حال سه مرتبه بیوه شده است.

آه از نهاد انسان برمی آورد و وقتی این اظهار تأسف شدت می یابد که بمقدار سالهای زندگی او نگاه می کنیم و می بینیم که از این همه ماجراها و ازدواج ها هنوز بیش از بیست و شش سال از عمر این موجود ظریف اندام و دوست داشتنی نمی گذرد.

الیزابت در این سن کم باید سه یا چهار کودک را که محصول ازدواج های سه گانه اش می باشد نگهداری کرده و وسایل تربیت آن ها را فراهم آورد.

الیزابت هفت ساله بود که در اولین فیلم خود شرکت کرد.

بی یقین تنها عاملی که پای این طفل خردسال را به سینما باز کرد زیبائی خیره کننده اش بود که از همان ابتدای کودکی توجه اطرافیانش را بشدت جلب می کرد.

لیز در آن هنگام زیبائی ظریف آمیخته با یک حالت معصومیت کودکانه داشت که تهیه کننده فیلم «هر دقیقه یک نفر بدنیا می آید» بی تردید او را برای ایفای رل یک کودک زیبا و دوست داشتنی فیلم خود انتخاب نمود.

این فیلم را استودیو یونیورسال تهیه کرد و با نمایش آن ستاره نوظهوری قدم به عرصه وجود نهاد. این دختر بزودی جای خودش را میان آن همه دختر های زیبای هالیوود باز کرد و در چند فیلم لطیف و دیگر رل های مهمی را بازی کرد.

اما او در طی این مدت فقط یک دختر کوچولوی قشنگ بود و هنوز خیلی وقت باقی بود که بشود بمعنی حساب ها رویش کرد.

بالاخره روزها و ماهها بسرعت طی شدند، دخترک بزرگ شد، قد کشید و باصطلاح آبی زیر پوستش رفت و چهره اش مثل یک غنچه زودرس ناگهان شکفت با رنگ و بوی خیره کننده اش همه را مسحور خود نمود!

دخترک، یا این دختر خانم بنحو فوق العاده ای زیبا بود، خطوط چهره اش با ظرافت و نرمش خاصی زیبائیش را تکمیل می کردند، پوست صورتش از لطافت و سپیدی شبهای مهتابی خیال پرور را بیاد می آورد. بزحمت می شد رنگ چشمهایش را تشخیص داد، چشمهای عمیق و آرامش گوئی از رنگی ماورای تصور انسان رنگ گرفته بود.

رنگ این چشمها مخلوطی از بنفش، خاکستری، سبز و یا آبی پررنگ بود.

حتی هیچ اندیشه ای قادر به تصور چنین زیبائی دست نخورده و موزونی نبود.

طرح و ترکیب لبهایش را می بایستی مخلوطی از زیبائی کلاسیک و مدرن محسوب داشت.

بزودی هالیوود دست بکار شد و این موجود زیبا را در فیلم فراموش نشدنی و خاطره انگیز «مکانی در آفتاب» با مونتگمری کلیفت شرکت داد و دنیائی را متوجه زیبائی تحسین آور الیزابت نمود.

در آن موقع الیزابت فقط هیجده سال داشت، سنی که آبستن یک بحران و یک حادثه غیرمترقبه است. بالاخره این ماجرا زائیده شد و عشق به قلب الیزابت راه یافت.

اما حساب عشقهای آتشین و زود گذر سنین جوانی معلوم است و خانم الیزابت تیلور اولین عشق خود را با «گلن دیویس» بزودی بدست فراموشی سپردند و بعد بلافاصله مراسم ازدواج الیزابت با پسر یک میلیونر بنام «نیکی هیلتون» در سال ۱۹۵۰ برپا شد.

پسرک که از قضا قیافه و ریخت جالبی هم نداشت، این دختر خوشگل را موقتاً خریداری کرده بود. برق زندگی پرتجمل این میلیونر چشم‌های الیزابت را که متاسفانه مانند همه زیبایان و خوبرویان قدرت دراکه درستی نداشت خیره کرد.

اما آنچه مسلم بود این ازدواج هم عمرش بسیار کوتاه بود و چندی بعد زیر ورقه طلاق را امضاء کرده و هر یک آزاد و فارغ پی کار خود رفتند.

جریان عشق و ازدواج بعدی الیزابت واقعاً عجیب و غیرمترقبه بود این بار «مایکل وایلدینگ» انگلیسی که تفاوت سنی زیادی با لیز داشت، این گوهر گرانبها را بتور زد.

بزودی ازدواج سر گرفت، بلافاصله یکی دو تا بچه هم برای محکم کاری تشریف فرما شدند و سر و صداها رفته رفته خوابید حالا دیگر الیزابت زن خانه و زندگی شده بود.

اما از آنجائی که بهیچ کار دنیا نمیشود اعتماد کرد بالاخره سر و صدای قضیه بلند شد و تضاد روحی و سنی این دو موجود باعث شد که خیلی آرام و بی سر و صدا از یکدیگر جدا شوند.

حالا دیگر الیزابت آزاد بود و می توانست بدلخواه خود با هر کس که میل دارد معاشرت کند.

دوست قدیمی و همشکلش مونتگمری کلیفت یگانه مصاحب ایام تنهائی الیزابت بشمار میرفت.

این مصاحبت آنقدر ادامه یافت که بالاخره شایعاتی درباره عشق و ازدواج قریب الوقوع آنها شنیده شد واقعاً برای مردم صاحبدل جای مسرت بود.

پیوستگی این دو موجود دوست داشتنی و محبوب می توانست دنیای پرشکوه و درخشانی بوجود آورد. دنیای پرشکوهی که «عشق» نام دارد.

اما افسوس که الیزابت تیلور فقط «زیبا» بود و بقولی این دختر هرگز نمی توانست به عمق روح موثقی دست یابد. غنچه این عشق هرگز شکفته نشد.

خبر ازدواج الیزابت با مرحوم مایک تاد آبی بود که بر آتش اشتیاق همه صاحبدلان ریخته شد.

آن مرحوم که در حقیقت سن پدر لیز را داشت با ملیونها دلار ثروت خود الیزابت را غرق در تجمل و بی نیاز می کرد.

باتفاق یکدیگر تمام نقاط جهان را گردش کردند، چه پولهائی که خرج شد، مهمانی ها، شب نشینی ها و جشنهائی که توسط مایک برپا شد

بقیه در صفحه ۳۸

# مهمانخانه شش خوشحال

## آخرین اثر آکتور بزرگ :
## رابرت دونات

خیلی حزن انگیز و غم آور است که «رابرت دونات» نتوانست زنده بماند و آخرین فیلم خود، «مهمانخانه شش خوشحال» را ببیند.

خیلی حزن انگیز است زیرا که او برای کارش آخرین قدرت و نیروی خویش را بکار برده، و در این فیلم بهترین و درخشان ترین برنامه‌های دوران هنرپیشگی خود را ارائه داده است.

«دونات» در «مهمانخانه شش خوشحال» با کورد یورگنز و اینگرید برگمن همبازی است.

مارک رابسن کسی که «پیروزی درخشان» و «قهرمان» و «بتازگی «پیتون پلیس» را ساخته این فیلم را کارگردانی نموده است. این‌ها به وجود آورندگان فیلمی هستند که بی شك در سال آتی از جوایز گرانبهای اسکار بی نصیب نمی‌ماند.

«مهمانخانه شش خوشحال» داستان زندگی گلادیز آیلوارد، یك مبلغ معروف را در چین، قبل از این که ژاپنی‌ها به قاره آسیا حمله کنند، شرح میدهد.

اینگرید برگمن نقش گلادیز را بازی میکند، کورد یورگنز رل ای‌نان، یك افسر ژاپنی را دارد، و رابرت دونات در نقش ماجیستریت را چنگ یك شهر کوچك کوهستانی در چین روی پرده می آید.

پول، کارگردان رابسن را از مقصودش منحرف نکرد فیلم قریب ۱۵۰۰۰۰۰ دلار خرج برداشته است رابسن یك شهر چین کامل ساخت با تمام دکانها، خیابانهای پیچ در پیچ، معبدها و دریاچه‌ها قسمت‌های اصلی در فوکس قرن بیستم، و بیشتر در الستری تهیه گردید

دکورهای این فیلم در واقع بی نظیر است.

یورگنز بعد از اینکه اولین صحنه خود را در این چین ساختگی بازی کرد، گفت

«چقدر بزرگ بود، من سه بار در این شهر گم شدم و هر بار کسی مرا راهنمائی کرد»

تنظیم صحنه‌ها مطابق با اصول و عادات چینی‌ها صورت گرفته، مقدمات تهیه فیلم نه ماه بطول انجامیده است هما طور که رابسن گفت: «بزرگترین افتخار فیلم از کارگردانی هنری آن است من هنوز چنین کار دقیقی را در هیچیك از فیلم های هالیوود ندیده‌ام»

وقتی که دونات اولین صحنه «مهمانخانه شش خوشحال» را بازی کرد، گفت

«امیدوارم اخستین فیلم بازگشتم بسینما، بهترین فیلم زندگی‌ام باشد. فکر میکنم همه چیز در این فیلم زیباست. انتظار می کشم که به زودی وقتی فیلم کامل شد آن را ....»

این واقعا افتخاری برای دونات بود که بعد از پنجسال اولین بار خود را روی پرده سینما مشاهده کند در تمام مدتی که فیلم ساخته میشد، او یکبار هم حال عادی خود را نداشت آنها که با او کار میکردند گفتند حقیقتا معجزه بود که توانست فیلم را تمام کند رابسن میگوید «رابرت دائما در درد و عذاب بود، ولی او ابدا شکایت نمی کرد و از بازی در فیلم ناراحت و معذب نمیشد. اینطور بنظر می آمد که او هنگام کار درد و رنج را فراموش می کرد.»

برگمن می گوید

«این مرد مثل هزارها شیر شجاع بود من کارش را بسیار تحسین میکنم بازی او قلب مرا بلرزه و طپش انداخت»

برگمن میگوید

«دونات یکی از بزرگترین آکتورهای دنیاست. با وجود بیماری او برنامه بسیار عالی و شگرف ارائه داده است»

حالا همه مت[illegible] انتظار نمایش «مهمانخانه شش خوشحال» را میکشند بلا تردید این یکی از بهترین فیلم های سال محسوب می گردد، اگر فیلم «دیگری» درمیان باشد.

خیلی حزن انگیز و غم آور است که، دونات نتوانست زنده بماند و این فیلم را ببیند.

رابرت دونات (فقید) در گتار مهمانخانه شش خوشحال

اینگرید برگمن و کورد یورگنز در صحنه ای از فیلم

# در پنجمین مسابقه سالانه مجله فیلمفر چه کسانی جایزه بردند؟

## این هنرمند برای چهارمین بار جایزه گرفت

[illegible]

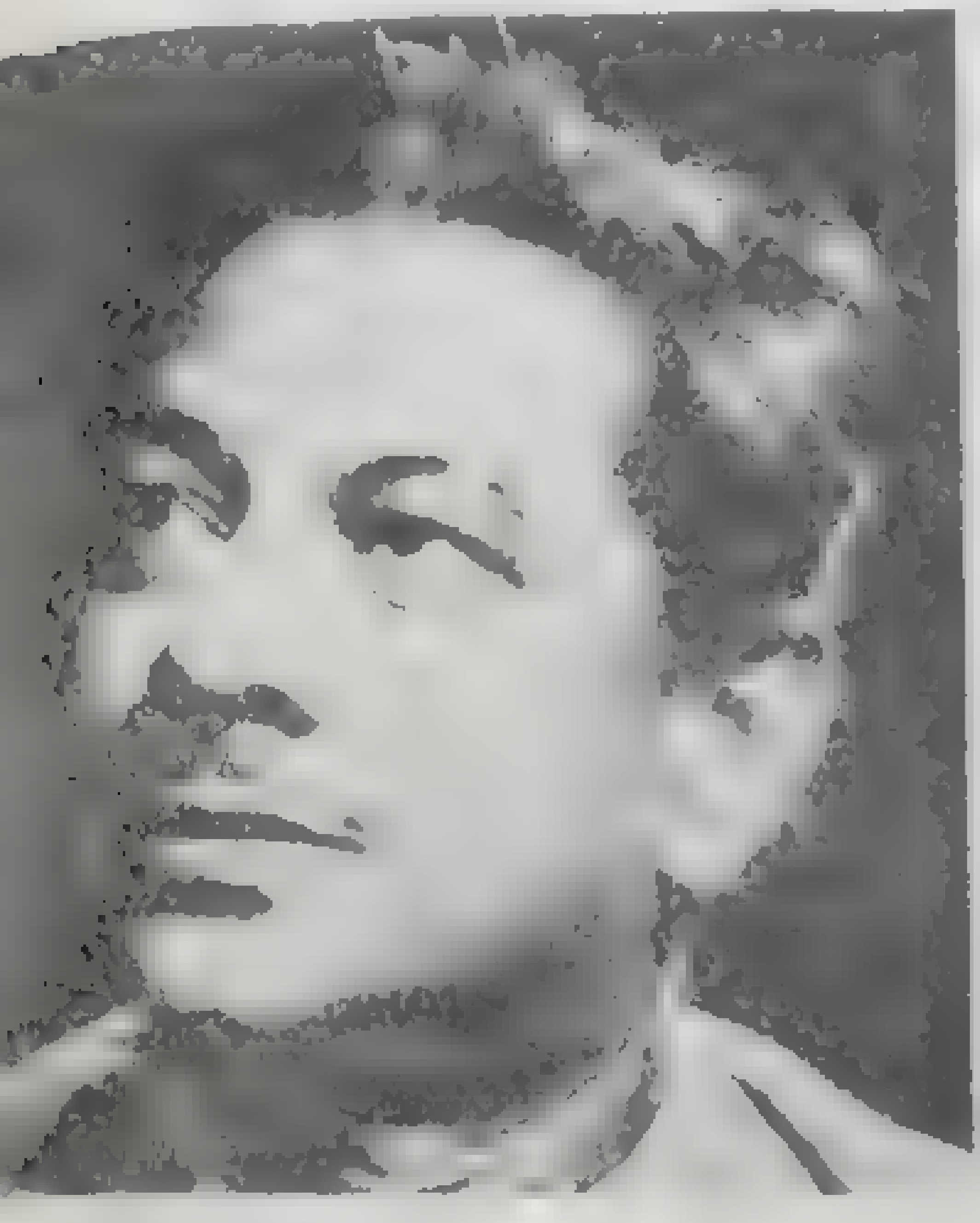

از چپ به راست ـ محبوب خان (بهترین تهیه کننده و کارگردان) نرگس (بهترین آکتریس) دلیپ کمار (بهترین هنرپیشه مرد)

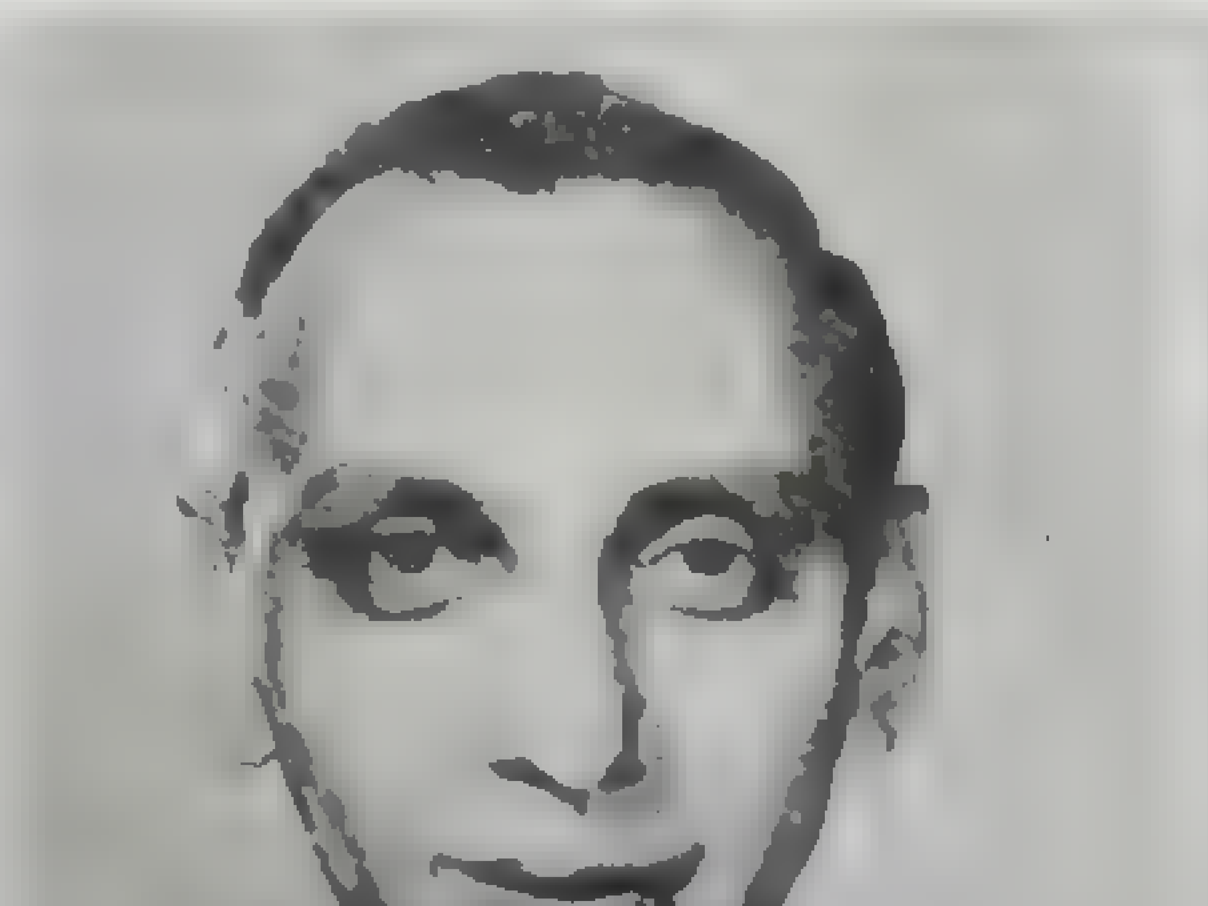
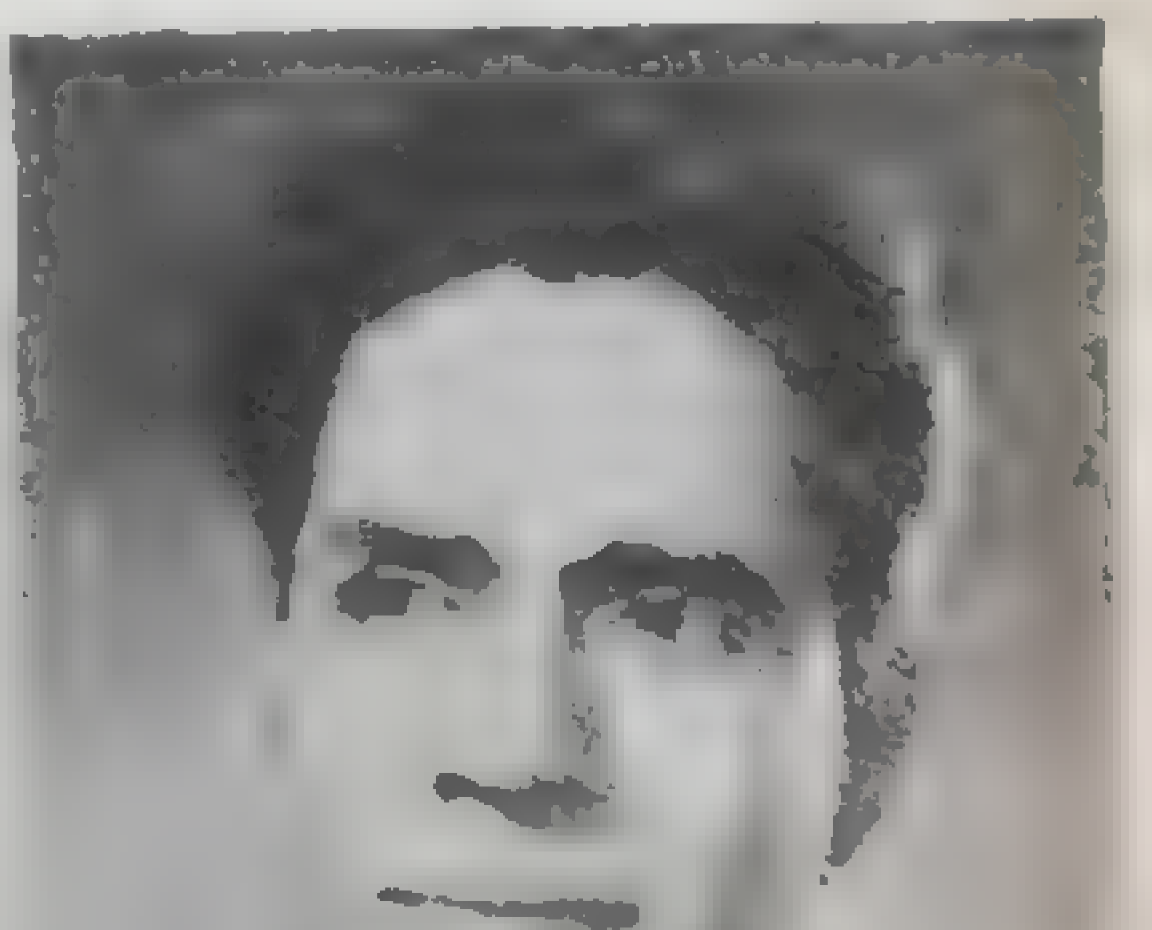

ازچپ براست ـ اختر میرزا ( بهترین نویسنده ) کوشیک (بهترین صدا بردار) ام ـ آر ـ آچرکار ( بهترین دکوراتور )

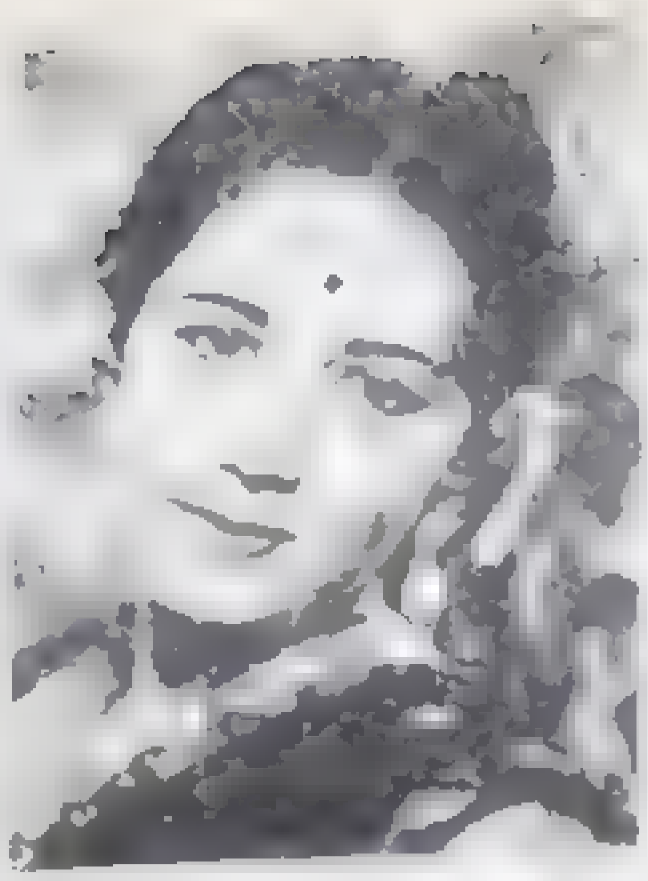

از چپ براست : جی - رامچندرا (بهترین آهنگساز) شیاما (بهترین هنرپیشه زن درجه دوم) مالا (هنرپیشه زن درجه دوم)

از چپ براست : راج مهرا (هنرپیشه مرد درجه دوم) آجیت (هنرپیشه مرد درجه دوم) فریدون ایرانی (بهترین فیلمبردار)

از چپ براست : جی - بال کریشنا (بهترین کمک فیلمبردار) شیواجی آودوت (بهترین مونتاژور) شمس الدین قدری (بهترین کمک مونتاژور)

[illegible]

... اعضای داوران می‌رساند ... و هنرپیشگان و ... شکل ... امور ... دعوت ... روز ... مارچ ... جشن ... جوایز ... گردید.

با توجه باینکه روز ۲۱ مارچ روز (نوروز) ... اهمیت خاصی ... باید متوجه ... برای جشن ... اهمیت ... و جشن توزیع جوایز سینمائی هند دارای چه جلال و شکوهی است.

صبح روز «نوروز» سال ۱۳۳۷ که مصادف بارو ۲۱ مارچ ۱۹۵۸ بود من باید در جشنی که در سر کنسولگری ایران برپا شده بود شرکت کنم با اینکه این جشن که از ساعت ۱۰ صبح شروع شد تا ساعت ۸ شب ادامه داشت معهذا چون میل داشتم از نزدیک ناظر جریان توزیع جوایز باشم ساعت چهار بعد از ظهر مجلس جشن سرکنسولگری ایران را ترک و به ولینگتون کلوب که مجلس جشن توزیع جوایز در آن ترتیب داده شده بود رفتم.

تمام این باشگاه که تنها یک سالن آن گنجایش جمعیتی معادل ده هزار نفر را دارد غرق در گل بود.

وقتی من وارد شدم تقریبا همه مدعوین حاضر بودند و بشروع جشن چند دقیقه‌ای بیشتر نمانده بود.

درست ساعت ۵ و ربع بعدازظهر جشن با نطق «مستر جونت» صاحب امتیاز مجله «فیلم فر» افتتاح شد. پس از نامبرده یکی دو تن از نویسندگان هندی که ضمنا جزو هیئت داوران بودند نطق هائی کردند و سپس جوایز برندگان که عبارت بود از یک مجسمه طلا و فرمان و مدال درجه یک و رو هنر (که از طرف دولت هند فرستاده شده بود) بوسیله نرگس ستاره درخشان هندی توزیع شد و جایزه خود او «نرگس» را محبوب کارگردان معروف هندی داد.

اینک بشرح اسامی برندگان این مسابقه میپردازیم

۱ - بهترین فیلم ارائه شده فیلم «مادر هندوستان» شناخته شد و بهمین دلیل تهیه کننده آن «محبوب خان» جایزه بهترین فیلم را بدست آورد همچنین جایزه «بهترین کارگردان» نیز نصیب محبوب خان گردید.

در حقیقت محبوب خان دو جایزه بدست آورد - بهترین فیلم و بهترین کارگردان.

۲ - بهترین اکتریس (ستاره زن فیلمهای هندی) در سال ۱۹۵۸ نرگس هنرپیشه برجسته هند برای بازی در فیلم «مادر هند» شناخته شد و جایزه بهترین اکتریس را بدست آورد.

فراموش نکنیم که نرگس بمناسبت بازی در فیلم مادر هند در فستیوال سال جاری و نیز بهترین هنرپیشه زن شناخته شد و جایزه ی هم از فستیوال نیز گرفت.

بقیه در صفحه ۴۸

## یك درام تازه و نو...

# گوهر فر...

### آنجا که بریژیت باردو بخاط...

## وای بر فرانسه و بها !

در فرانسه، از چند سال قبل به اینطرف عده‌ای از کارگردانان جوان و تازه‌سال مکتبی بوجود آورده‌اند که خوب است آنرا «مکتب لخت پرستان» نام گذاریم !

موسس این مکتب تازه، آقای روژه وادیم کارگردان جوانی است که سابق بر این دل شوهر خانم بریژیت باردو را درزندگی خصوصی داشت و تجارب گرانبهای خود را نیز از همین جا آموخت.

وادیم ثابت کرد که امروز دیگر نمیتوان با درامهای عمیق اجتماعی، آثار سنگین اخلاقی مردم را بسالن سینماها کشاند و از پولهای آنها استفاده نمود.

برای استفاده از پول مردم باید با آنها استفاده لطیف بصری داد ! روی همین موضوع ، او دست به کار تهیه « وخدازن را آفرید » گردید

این فیلم، مثل یك منظره زیبا پرزرق و برق نظرها را خیره ساخت و در عرض مدتی کوتاه چنان موفقیتی کسب کرد که شاید در تاریخ سینمای فرانسه بی سابقه باشد.

قبل از وادیم، افرادی مثل کریستیان ژاك، ابوالکره وغیره در زمینه لختی‌ها و لخت پرست‌ها فیلم‌های مختلفی تهیه کرده بودند.

این فیلم‌ها با آنکه پر از صحنه های خلاف عفت عمومی بود، ولی هیچ کدام با موفقیت‌های زیاد مواجه نشدند:

هوس بانو کاروالین با شرکت مارتین کارول، راسپوتین با شرکت میلی و یتاله، پسر کاروالین شری با شرکت بریژیت باردو، کازانوا با شرکت کورین کالوه و بالاخره لوکرس بورژیا با شرکت مارتین کارول

معهذا، نمیتوان اهمیت این فیلمها را در زمینهٔ لخت بازیها و مکتب لختی‌ها نادیده گرفت.

چنانکه بعدها، روژه وادیم از همین آثار الهام گرفت و فیلم های عجیب و ناراحت کننده خود را به وجود آورد !

وادیم با «وخدازن را آفرید» خویش سروصدای همه را درآورد گروهی آنرا کثیف ترین فیلمی که تاکنون تهیه شده، بحساب آوردند

ولکن چه بخواهند وچه نخواهند همه درخصوص این فیلم صحبت کردند، همه آنرا دیدند و بازچه دلشان بخواهد وچه دلشان نخواهد وادیم و باردو هردو شهرت و موفقیتی غیر منتظره کسب نمودند.

حتی بعد از این عنوان «وادیم کارگردان - باردو هنرپیشه» در همه جای دنیا با غوغاو هیاهو مترادف بود !

فعلا، سینمای فرانسه را با X (فیلمهائی که مردود، بدوخطرناك هستند وحتی اسمشان راهم نباید آورد) مشخص میسازند.

تماشاگری که بتماشای فیلم فرانسوی میرود دلش میخواهد چیز هائی را ببیند که در فیلمهای سایر کشورهای جهان هرگز نخواهد دید همین «چیز» هاست که امروز سینمای فرانسه را از سقوط و اضمحلال نجات بخشیده، و بگروه سینما روندهای این کشور بوضع سرسام آوری افزوده است.

## یك درام تازه رومانتیك

جدیدترین اثر وادیم «گوهر فروشان مهتاب» نام دارد که نمایشش هم اکنون در سینماهای بزرك جهان شروع شده است.

داستان فیلم اقتباس از نوول پرفروش ومعروف (آلبرت وبدالی) است.

اورسولا (بریژیت باردو) دختری هوس انگیز، دلربا و فریبنده در اثر حرکات خود و نمایش اندام برهنه‌اش احساسات عموی هرزه وشهوت پرست اسپانیولی خویش را برمیانگیزد، واو بدختر ك اظهار عشق میکند.

ولی اورسولا عشق او را رد میکند و با یك جوانك خوش صورتی لامبرت (استیفن بوید) تصمیم بقتلش میگیرد.

این محتوی داستان نو ظهور وبدالی است. روژه وادیم و پیتر ویرتل آنرا بسناریو برگردانده‌اند

ناگفته نگذاریم که وادیم از سناریست‌های ماهر فرانسه است وسناریوی فیلم «مسابقه زیبائی» باشرکت بریژیت باردو را هم خود او تنظیم کرده - مارکارت

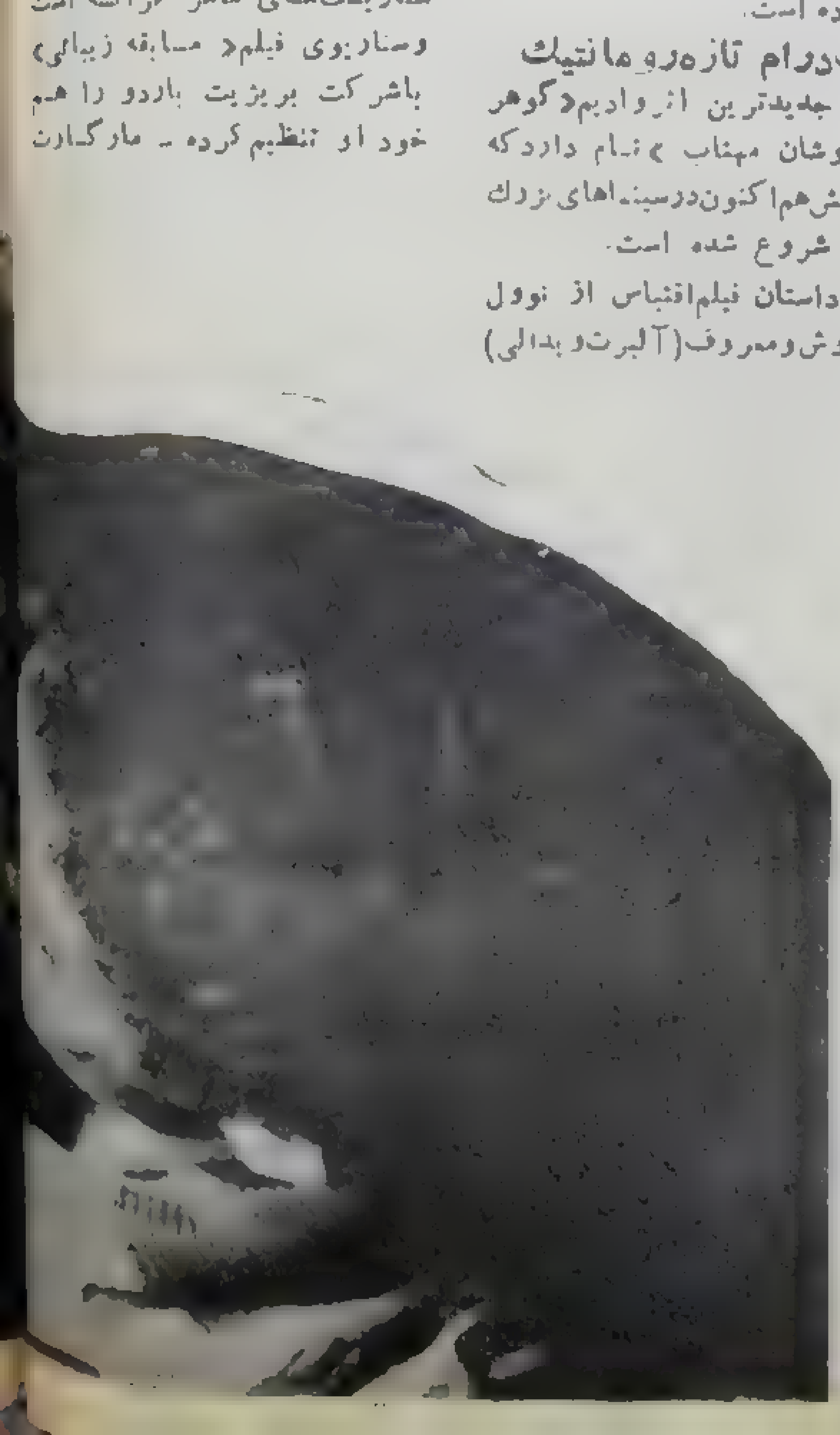

روزه وادیم

از :

# ... مهتاب

... همویش از خانه می گریزد ؟

... مجله ... گوهر فروشان ... از فلم ( گوهر فروشان مهتاب) نوشته است :

این ... ام ... و ... شور رومانتیك از سینمای فرانسه روی پرده آمده که دیالوك شیرین واحیانا (بی پرده وفضولانه ) آن ارزش زیادی دارد .

## این دخترك آتشپاره

( بریژیت باردو ) که لقب اسرار آمیز BB دارد (این دو حرف را آنها که احساساتی هستند ( ب ب) تلفظ میکنند)

در حقیقت جدیدترین الهه عشق ... است. دختری عبوس ، ... شهوانی که امروز مردان اروپا (وشاید جهان) را ... بیست وچهار سال بیشتر از سن ... میگذرد .

بریژیت باردو که در فرانسه بهدیك بچه گربه سکسی وملوس معروف است، اکنون از اروپا و آسیا گرفته تا آمریکای جنوبی و استرالیا محبوبیت ... دارد .

او را ... (زن ایده آل ملیونها مرد متاهل) لقب داده اند، بریژیت می گوید: « من دوست ندارم رلهای اغفال وگمراه کننده بازی کنم . میخواهم ساده ، وحشی و سکسی باشم »

همین فرمول باعث شده که بزرگترین حقوق یك ستاره در سینمای فرانسه رااو بپردازند برای بازی درهر فیلم فقط ۱۵۰ هزار دلار .

بریژیت دختر یك کارگر پاریسی بود، بعداز اینکه از مدرسه ودرس فرار کرد همه فهمیدند که او یك بچه مالیخولیائی بیش نیست

درسن شانزده سالگی توانست بر اثر چاپ عکس خود در روی جلد یکی از مجلات شهرتی کسب کند .

بعدادر سینما، او قریب ۲۰ فیلم بازی کرد بعضی ازاین فیلمها مثل تعطیلات زون ، شب عروسی، این دخترك آتشپاره ، دکتر در دریا ، عروس خیلی خوشگله و نور مقابل برایش محبوبیت زیادی فراهم نمود ولی درواقع «وخدا زن را آفرید» او را آنطور که باید بهمه شناساند .

این فیلم باعث شد که بریژیت را «فاتح آمریکا» ورقیب سرسخت مرلین مونرو لقب دهند .

باردو اخیراً باچند فیلم همچون (گوهرفروشان مهتاب) ، (زن ــ پاریسی) و «زن وبازیچه او» بیش ازپیش مورد توجه قرار گرفته است در (گوهر فروشان مهتاب) اودل دختری دارد که علت گرمی هوای اسپانیا ناچار میشود خودرا ... کند، تاعاقبت کاربجاهای باریکی میکشد .

«ب . ب» را اکنون (بلك ــ جیمزدین مونث) لقب داده اند ، خودش میگوید : (من همیشه درباره امروز فکر میکنم ــ درباره فرداو بعد ، کسی چه میداند چه پیش خواهد آمد .»

## ستاره بین المللی

(آلیدا والی) اکترس زیبا وهنرمند ایتالیائی الاصل هم نقش دوم فیلم (گوهرفروشان مهتاب) را ایفا میکند والی از سال ۱۹۳۷ فعالیت های سینمائی خود درموطنش ایتالیاشروع کرد درسال ۱۹۴۱ بعنوان بهترین اکترس سال از فستیوال بین المللی ونیز جایزه گرفت .

این ستاره محبوب درسال ۱۹۴۷ در نخستین فیلم آمریکائی خود ، (قضیه پارادین) شرکت جست درــ آنوقت حتی یك کلمه انگلیسی نمیدانست و بجایش کس دیگری صحبت میکرد والی یك ستاره بین ــ المللی لقب دارد زیرا در بیشتر ممالك تهیه کننده فیلم ، درفیلمها بازی کرده است(قضیه پارادین) و (برجهای سفید)درآمریکا ــ مورد ــ

بقیه درصفحه ۴۲

# باشکوهترین و بزرگترین سینمای پایتخت

# رادیو سیتی

«صدای شهر»

بانمایش یکی از شگفت انگیز ترین فیلمهای سینماسکوپ و رنگی فرانسوی

# گوهر فروشان مهتاب

گشایش خواهد یافت

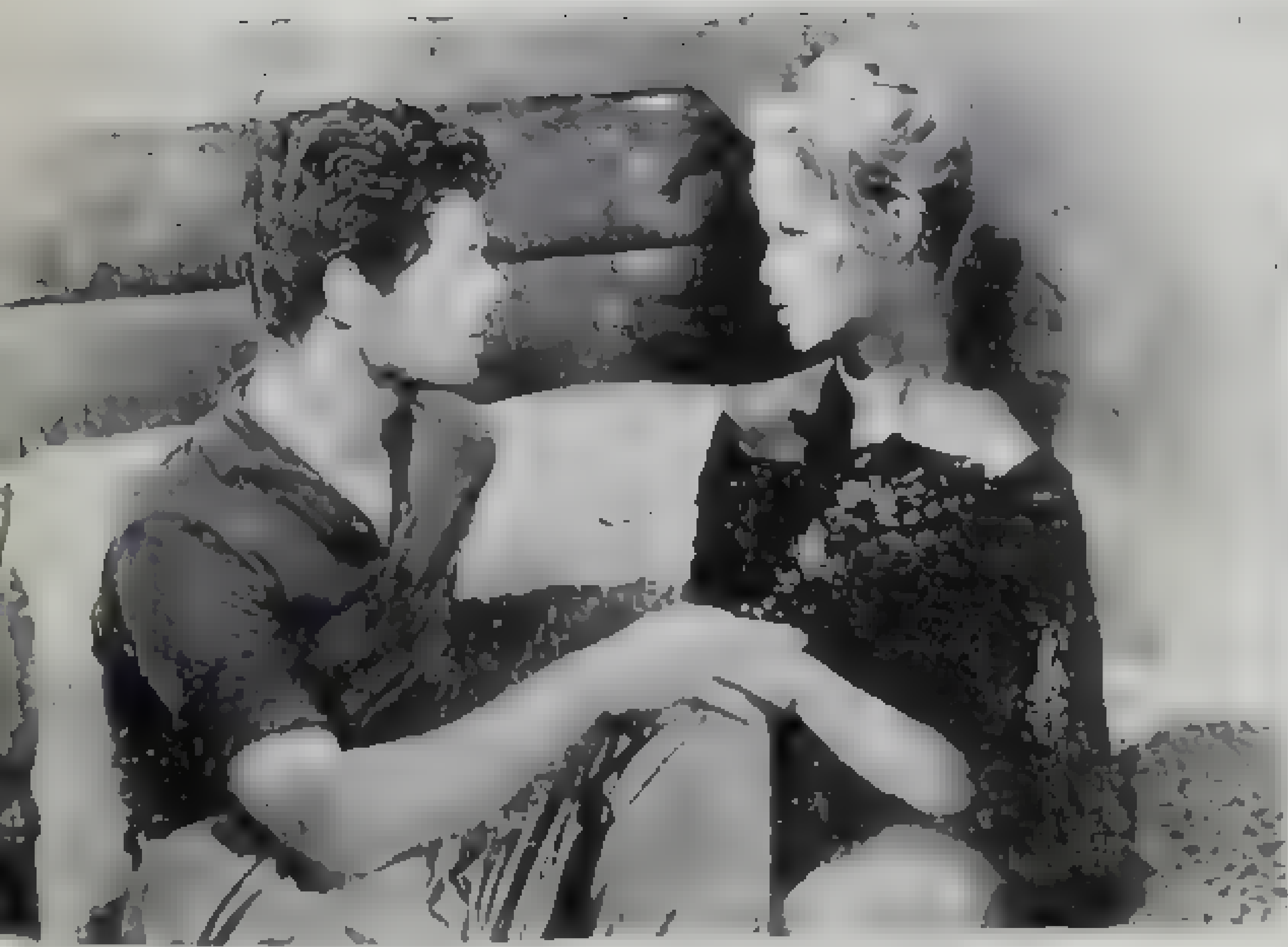

## باشرکت: بریژیت باردو - الیداوالی - استفن بوید

محصول مشترک: فرانسه - اسپانیا - آمریکا

دوبله شده بفارسی درایتالیا

نعدادی از فیلم های بزرگ و بی نظیر این سینما که یکی پس از دیگری بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد در صفحات بعدی بنظر مشتریان گرام سینما رادیوسیتی میرسد

محصول فوکس قرن بیستم

# سلطان ومز

سینما سکوپ رنگی

باشتراک

## یول براینر - دبورا کار

(یول براینر بخاطر بازی هنرمندانه اش در این فیلم
جایزه اسکار گرفت)

---

محصول فوکس قرن بیستم

# سلام بر غم

اقتباس از نوشته فرانسواز ساگان

باشتراک

دبورا کار - جین سیبرگ - دیوید نیون

سینما سکوپ رنگی

---

محصول فوکس قرن بیستم

# خورشید همچنان میدرخشد

سینما سکوپ رنگی

باشتراک

اوا گاردنر - تایرون پاور - ارول فلین

مل فرر - ادی البرت

دوبله بفارسی

محصول فوکس قرن بیستم

# آنها را بجای من ببوس

سینما اسکوپ ـ رنگی

باشتراك

کاری گرانت ـ جین مانسفیلد

---

محصول فوکس قرن بیستم

# اتوبوس سرگردان

سینماسکوپ رنگی

اقتباس از نوشته: جان آشتاین بك

باشتراك

جین مانسفیلد ـ دان دیلی

---

محصول فوکس قرن بیستم

# خاطره فراموش نشدنی

سینما سکوپ ـ رنگی

باشتراك

کاری گرانت ـ دبورا کار

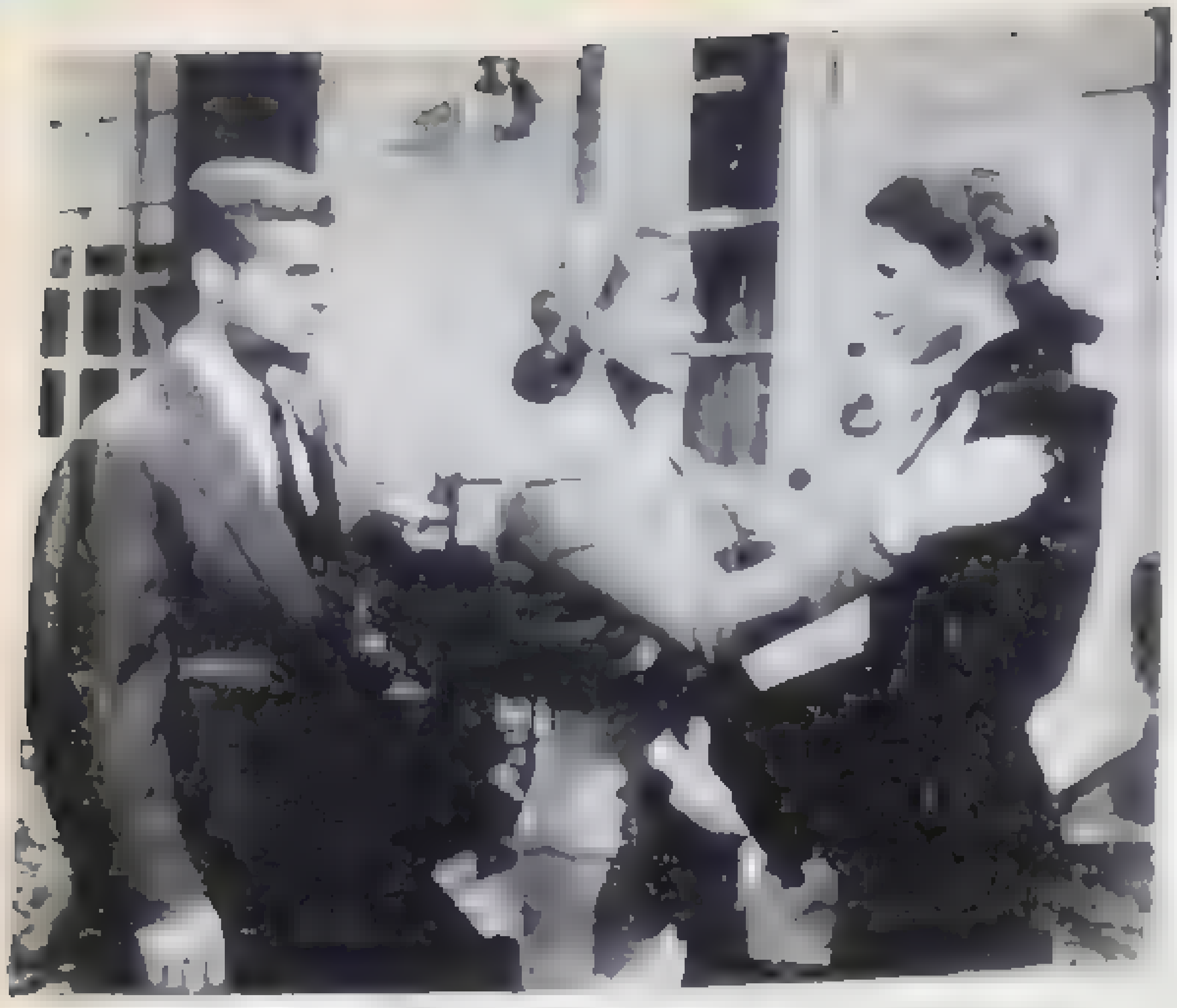

محصول فوکس قرن بیستم

## محل پیتون

سینما سکوپ - رنگی

باشتراك

لانا ترنر - ساندرا دی - آرتور کندی

«دوبله بفارسی»

---

محصول کمپانی کلمبیا

## فریاد نیمه شب

باشتراك:

آنیتا اکبرك ـ فیل کاری

---

محصول فوکس قرن بیستم

## شجاعان

سینما سکوپ - رنگی

باشتراك :

گریگوری پك . جون کالینز

(دوبله بفارسی)

محصول ایتالیا

## قمار بزرگ

(روز سرنوشت)

باشرکت

## جینالولو بریجیدا

## ژان کلود پاسکال

رنگی — دوبله بفارسی

---

محصول کمپانی کلمبیا

## پل رودخانه کوائی

سینما سکوپ — رنگی

باشتراک

ویلیام هولدن، آلک گینس

دوبله بفارسی

(برنده هفت جایزه اسکار)

---

محصول کمپانی ریپابلیک

## شعله جزایر

باشتراک

ایون دوکارلو ـ هوارد داف

رنگی — دوبله بفارسی

امشب در سینماهای

# رکس سُهیلا

بمناسبت آغاز فصل سینمائی عالیترین شاهکار ستاره محبوب

## بریژیت باردو بنام مانینا

بعنوان نمونه فیلمهای عالی هنری امسال هدیه مینماید

(مانینا)

فیلمیست :

## جالب

## عجیب

## شور انگیز

## خارق العاده

که تاکنون از:

## بریژیت باردو

در تهران نمایش داده شده است

# پاسخگو

**آقای محسن منصوری**

۱- عشق جینا همان فیلم نان و عشق و فانتزی بود که قبلا در سینمای مولن روژ نمایش داده شده بود ۲- سوفیا لورن در آن موقع شهرتی نداشت بدینجهت نامش را کوچك نوشته اند ۳- برت لنکستر- کرك داگلاس - لارنس الیویر هنرپیشگان فیلم «مرید شیطان» میباشند

**آقای محمود روانبخش**

۱- اطلاع دقیقی ندارم و انگهی آبستنی جین مانسفلید موضوع مهمی نیست ۲- جان وین در شنتر است ۳ - «برج نل» در پائیز امسال بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد

**(آبادان) آقای غلامرضا بهبهانیزاده**

۱- شهلا و جعفری زوج تآتر میباشند و زن و شوهر نیستند ۲- آنتونی کوئین نقش آتیلا را در فیلم «آتیلا» بعهده دارد ۳- وی تاکنون جائزه درجه اول اسکار نگرفته است

**آقای ایوب شهین**

۱- فیلم کلید بفارسی دوبله شده و امسال در تهران بمعرض نمایش گذاشته خواهد شد. ۲- م الخاص کمافی السابق با ما همکاری خواهد نمود ۳- هنوز کارگردان فیلم «تفنگها بالا» انتخاب نشده است البته بمجرد اینکه فیلمبرداری فیلم مزبور شروع شود در صفحه اخبار کارگردانش را معرفی خواهیم نمود.

**(اصفهان) آقای حسن بیات**

۱- اکثر صحنه های فیلم مزبور در پاریس تهیه شده بود ۲- هزبرداریوش بعنوان خبرنگار مجله ستاره سینما در فستیوالهای بین المللی شرکت مینماید. ۳- ستاره سینما برای کلیه جراید مهم جهان ارسال میگردد و ضمنا در کشورهای خارجی نیز خواننده دارد.

**(آبادان) آقای منوچهر فخار**

۱- محتشم بجای تموچین در فیلم فاتح صحبت میکرد ۲- نسخه نگاتیف فیلم را که مخصوص دوبله می باشد وارد میکنند در نسخه مزبور نوشته های انگلیسی وجود ندارد و اینجا میتوانند بجای آن نوشته های فارسی چاپ کنند ۳- حق با شما است ما هم پیرو همین نظر می باشیم در پایان از لطف شما متشکریم و امیدواریم بیشتر با ما مکاتبه نمائید

**آقای هوشنگ تقیئی**

۱- ممکن است فیلمهای مزبور را سینماها برای بار دوم نمایش دهند ۲- این شماره در ۲۵ صفحه منتشر شده است و همان طوریکه قول دادیم در آینده بر صفحات مجله خواهیم افزود ۳- عکس (رنگی وجالب) جك بالانس را چندی پیش خاطر شما و دوستدارانش روی جلد چاپ نمودیم

**آقای ابراهیم طویلی**

۱- از روی کتاب مزبور هنوز فیلمی تهیه نشده است ۲- چارلی چاپلین مسلما بایران نخواهد آمد !! ۳ - اولین فیلم مارلون براندو «مردان» نام داشت. در پایان از لطف شما متشکریم

**دوشیزه شهین**

۱- در فیلم مادام بوواری لوئی ژوردان نیز شرکت داشت ۲- همانطوری که در شماره ۱۷۰ نوشته بودم عکس راج کاپور در شماره ۱۶۸ چاپ شده بود منتهی بعلت اشتباه مصحح مجله بجای شماره ۱۶۸، ۱۶۹-۱۶۸ چاپ شده بود ۳- عکس استوارت گرینجر را در هفته های آینده چاپ خواهیم نمود زیرا فیلم «کلبه کوچك» را از روی بزودی نمایش خواهند داد در خاتمه از توجه شما بمجله تشکر نموده و امیدواریم با ما بیشتر مکاتبه فرمائید

**آقای فرهاد رهبان**

۱- «وبکینگر» متعلق بسینمای مولن روژ می باشد و تاریخ نمایش آن هنوز تعیین نشده است ۲- نظر شما صحیح است ولی سوفیا لورن برای همیشه وطنش را ترك نکرده است. ۳- فیلمهای معمولی در عرض یکماه در هالیوود تهیه میشود و فیلمهای بزرگ حد اکثر در حدود یکسال تهیه اش طول میکشد

**آقای محمد صادق صوفیانی**

۱ - فیلم «بن هور» امسال در امریکا نمایش داده نخواهد شد در نتیجه در ایران هم حتما نخواهیم دید : ۲ - از سیلوانا منگانو فیلم «طلای ناپل» امسال توسط سینمای نیاگارا نمایش داده خواهد شد ۳ - بنظر ما جنیفر جونز و اینگرید برگمن هردو هنرمند هستند !

**آقای هنریك نیكوغوسیان**

۱- فیلم مزبور محصول ۱۹۵۶ کمپانی فوکس قرن بیستم میباشد و هنوز خریداری نشده است ۲- برای اینکه ارزشی برای فیلم مزبور قائل نیستیم تا آنرا مورد (تجزیه و تحلیل) قرار دهیم ! ۳- زیبای زیبایان محصول ایتالیا بود و عکس ویلیام هولدن را نیز در آینده روی جلد چاپ خواهیم نمود.

**آقای مرتضی نظری**

۱- هنوز فیلم مزبور خریداری نشده تا ما درباره سانسور و دوبله آن اطلاعات لازم را کسب و در اختیار خوانندگان بگذاریم ۲- عکسهای مربوط بفیلم حضرت سلیمان و ملکه سبا هنوز بتهران نرسیده است ۳- فیلم دزد در بالای بام شرکت پول براینر نیز تا این ساعت خریداری نشده است. عکس پل نیومن را نیز در آینده چاپ خواهیم نمود

**دوشیزه ثریا قزل ایاغ**

ابتدا باید بگویم که نامه های شما مرتبا بدفتر مجله می رسد ضمنا جدولهای شما نیز هفته گذشته واصل شد؛ عکس آلن لدرا هنگامی روی جلد چاپ خواهیم نمود که یك فیلم باارزش و مهمش را نمایش دهند البته خود تصدیق نموده اید که فیلم «لحظه پرهیجان» فیلم خوبی نبود. آدرس هنرپیشه محبوب شما نیز ظاهرا کمپانی برادران وارنر می باشد در مورد بهای مینیاتور نیز اطلاعی ندارم زیرا بنده مینیاتوریست نبوده و نیستم؛ شما خود شخصا تحقیق نمائید البته هدیه شما برای وی جالب و قابل توجه خواهد بود

**دوشیزه فریده قرنی**

۱- «سرگذشت جیمز دین» شاید امسال توسط سینمای رکس نمایش داده شود این فیلم ناطق است ضمنا فیلم غول را در اوایل مهرماه در سینمای جدید «اسکار» نمایش خواهند داد ۲- دو برادر نیستند ۳- تعداد فیلمهای «هری بلافونته» معلوم نیست از فیلمهای مهمش «جزیره ای در خورشید» را چندی پیش در سینمای مولن روژ دیده ایم. وی لقب «سلطان کالیپسو» را برای خود حفظ کرده است.

(تبریز) آقای

**سیروس نعمانی**

۱ـ عکس «ویکتورماتیور» را تاکنون بارها روی جلد چاپ نموده‌ایم ۲ـ سیمای رادیو سیتی ۳ـ از اینکه کراوات همبازی و دوست لال برت لنکستر فیلمی در تهران موجود نیست زیرا وی پس از فیلم «دزد سرخ پوش» دیگر در فیلمهای هالیوود شرکت ننمود

آقای

**منوچهر ایرانی**

۱ـ بله ایشان همان الیزابت تیلور قشنگ و ملوس بوده ۲ـ سن آقایان هنرمندان مزبور را نمی‌دانیم ۳ـ انتریک یعنی میمان، میزانسن یعنی صحنه بندی و متودانس یعنی کار گردان قربان شما . . .

آقای

**مسعود امین**

۱ـ از اوردری هیپبودن فعلا فیلمی در تهران موجود نیست ۲ـ هاملت برای بار دوم بزودی در سینمای سعدی نمایش داده خواهد شد ولی تاکنون ایللوی ادسن و از خریداری نشده است ۳ـ سینما های رکس ـ مولن روژ ـ نیاگارا ایفل از این لحاظ در مرتبه اول قرار دارند.

(کرمانشاه) آقای

**علی رضائی**

نامه و عکسهای ضمیمه شما رسید بسیار متشکریم عکسها را در آینده چاپ خواهیم نمود وضمنا این چند کلمه نصیحت را نیز از من بپذیرید (در شهر خودتان بتحصیل ادامه دهید و فکر هنرپیشگی را از مغز خود دور کنید)

آقای

**رضا غضنفری خامنه**

۱ـ مارلون براندو رل وی فیلم شیرهای جوان را بعهده دارد ۲ـ آهنربی فیلم کلارک گیبل «آهسته و عمیق بران» نام دارد ۳ـ در آینده عکس جین سیمونز را روی جلد چاپ خواهیم نمود.

(شیراز) آقای

**هوشنگ ملکمی**

۱ـ فیلم مزبور را نمی‌شناسیم ممکن است بیشتر توضیح دهید ۲ـ «الزامارتینلی» در ایتالیا در فیلمهای جدید شرکت می‌کند ۳ـ جوزف کاتن رل برادر گریگوری پک را در فیلم «جدال در آفتاب» بعهده داشت.

(اصفهان) آقای

**وازگن قوکاسیان**

۱ـ فیلم جانی گیتار محصول کمپانی ریپابلیک بود ۲ـ مایکل وایلدینگ رل مقابل لسلی کارون را در فیلم مزبور ایفا می‌نمود ۳ـ دوبلرهای فیلم شهرتی ندارند تا نامشان را باطلاع شما برسانیم!!

دوشیزه

**مارگو الکساندریان**

ما معمولا عکسهای روی جلد خود را از هرپیشگانی که یکی از فیلمهای مهمشان در همان روزها روی پرده است انتخاب می‌کنیم بهمین جهت چاپ عکس چارلتون هستن فعلا مقدور نیست البته هنگامی که یکی از فیلمهای مهمش همچون ده فرمان و یا بن هور در تهران نمایش داده شود مطمئن باشید که عکسش را بلافاصله روی جلد چاپ خواهیم نمود

آقای

**سید جلال سید محسنی**

۱ـ رابرت تیلور در سال ۱۹۱۱ و ریچارد برتون در ۱۹۲۵ متولد شده‌اند ۲ـ عکس ریچارد برتون را انشاءالله در آینده روی جلد زیارت خواهید نمود ۳ـ از هنرپیشگان محبوب شما فیلمهای زیادی در تهران موجود است از رابرت تیلور بزودی فیلم «روز ششم ژوئن» در سینما روز نمایش داده خواهد شد.

مشهد آقای

**باقر صابری**

۱ـ اطلاع نداریم شاید صاحبان سینماهای شهر شما هنوز بوجود چنین فیلمهائی واقف نیستند ۲ـ چادر سیاه محصول کمپانی آرتور رانک انگلستان میباشد ۳ـ فعلا چاپ عکس در آینده روی جلد مقدور نیست آدرس ایشان را هم در دسترس نداریم.

آقای

**پرویز عبدالله زاده**

۱ـ متاسفانه آدرس عاشق بریژیت باردو را در اختیار نداریم ۲ـ فیلمهای مزبور از مصر وارد می‌شود بهمین جهت در روی پلاکاتها نوشته های عربی دیده می‌شود ۳ـ بگذارید مدتی هم ما یک نفس راحت بکشیم و بکارمان برسیم ا همین

آقای

**مجید کامیاب**

آدرس کلیه استودیو های فیلمبرداری امریکا را در شماره ۴۱ چاپ نموده‌ایم ضمنا چندی قبل برای بار دوم لیست مزبور را چاپ نمودیم با وجود این آدرس استودیوی یونایتد آرتیستس را در اینجا بنظر شما میرسانیم

UNITED ARTISTS

1041 North formosa avenu e- los angeles 46

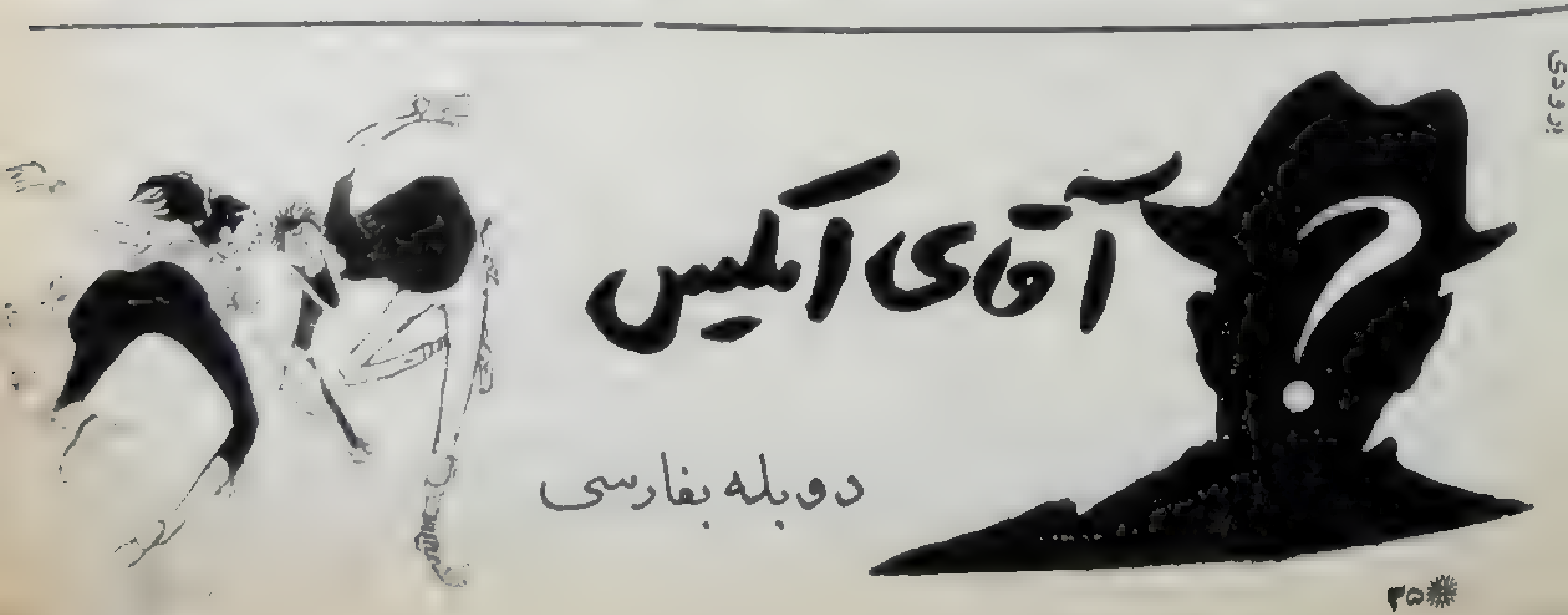

ترجمه جهانگیر افشاری

# افسون گرم HOT SPELL

سالهای پیش، هنگامی که هنوز دختر بود «آلماهیل» صدایش میزدند. جوان وزیبا ووحشی بود، یك نگاه مردان راشیفته ومفتون خودش می کرد.

دوران دوشیزگی‌اش دیری نپائید وبعد به مردی رفت بنام «جك دوال» وپس ازمدتی مادرشد وسه طفل بوجود آورد بنامهای «بدی» ، «ویرجینیا» و «بیلی».

«آلما» این بچه‌ها راهنگامی که خیلی کوچك بودند بی اندازه دوست داشت زیرا موجودات خواستنی ونودل برونی بودند وازاینهاهمه گذشته فرزندان جك بودند واوهم جك‌را می‌پرستید. درآنموقع بازهم جوان وزیبا ووحشی و اسیر سرپنجه پرفوت غرورونخوت بود...

روزی ازروزها این‌خانواده باروبندیل کردند و «نیو پاریس» راترك گفتند. بعدازاین نقل‌ومکان وقایعی اتفاق‌افتاد که آلما بخوبی ازکیفیت آن وقایع سردرنیاورد. فقط یك وقت متوجه شدکه از«آلماهیل» جوان وزیبا ومغروروانری بجای نمانده وآندختر شاداب و وحشی روزگاران گذشته بصورت زنی‌چهل ساله درآمده که سه فرزندش نیز بزرك شده‌اند واو باتفاق‌آنها وشوهرش؛ که ازنظراخلاق ورفتار بیك ببرمحبوس درقفس شبیه‌است؛ درخانه‌ای زندگی‌می کند که عده ای ناشناس دمخورومعاشرش می باشند.

نمی‌دانست چه‌اتفاق افتاده وچگونه اتفاق افتاده فقط مکرردرمکررمی گفت :

– اگرمی‌توانستیم به«نیوپاریس» برگردیم آنوقت.

یك روز «بدی» ازاوپرسید :

– بازچه فکرمی کنی. آیا دراین اندیشه هستی که به «نیوپاریس» مراجعت کنی؟

– بله : دراین اندیشه هستم ومیل دارم آنجا را ازنو به‌بینم ورایحه درختان ومزارعش را استشمام کنم و موفق بدیداردوستانمان بشوم.

آنموقعی که آلما جواب «بدی» را میداد ؛ روی میزی خم شده بود وبه‌تعدادسالهای شوهرش روی ککی که باین مناسبت درست‌کرده بودند؛ شمع می گذاشت. پس ازاینکه شمع‌ها رانصب کرد ؛ یك قدم بعقب گذاشت وشروع بشمردن آنها :

– یك ... دو... سه... چهار ...

«ویرجینیا» نگاهی بمادرش‌انداخت وگفت :

– مامان ؛ چقدرشمع ؛ شمامیخواهید بدین‌وسیله‌به‌بابا بفهمانیدکه چقدر پیر شده.

– آدم چهل‌وپنج ساله که پیرنیست ؛ مخصوصاًافرادی چون پدرتو که خون فرانسوی درعروقشان جاری‌است همیشه حس می کنندکه جوان هستند وبانشاط...

وقتی که آلما مشغول صحبت کردن بود؛ بین«بدی» و «ویرجینیا» نگاهی رد وبدل‌شد وخانم «دوال» متوجه آن نگاه گردید ودانست که‌آندو بزبان بی‌زبانی چه چیز میخواهند به یك دیگربگویند، لکن کلامی برزبان نیاورد وبازدردلش گفت :

– اگرمی‌توانستیم به«نیوپاریس» برگردیم آنوقت...

کلامش‌را ناتمام گذاشت‌وبسرعت‌وچابکی بازوی«ویرجینیا» راچسبید وگفت:

– عزیزم ؛ وقتی که هدیه‌رابپدرت میدهی‌کاری‌کن که متوجه‌آن موضوع بشود زیراتو در میان بچه‌ها تنها کسی بوده‌ایکه جك خیلی دوستت داشته وبحرفهایت توجه کرده. میدانی چه کارباید بکنی؟

بغلش کن وبگو ...

آلماحرفش راقطع کرد ودنبال کلامش راادا نکرد. بازنگاهی بین«بدی» و«ویرجینیا» مبادله‌شدو«ویرجینیا» گفت :

– مامان ؛ اینکارفایده‌ای نخواهدداشت.

### توضیح

قبل ازشروع داستان لازم است یك نکته را جهت اطلاع خوانندگان عزیز دراین جا یادآوری کنم، آنهم درباره تیتر داستان است که من در نظر داشتم بجای «افسون گرم» آن را «بازگشت» ترجمه کنم.

البته این کار علت داشت که چون نمی‌خواهم سخن‌به‌درازا بکشد ازذکر آن خودداری می‌کنم وقضاوت این‌را که‌آیا بهتر بود نام‌داستان «بازگشت» باشد یا «افسون گرم» بعهده شما خواننده ترجمه می‌گذارم وضمناً ازنظر اینکه امانت راحفظ کرده باشم عنوان مزبور را عیناً بفارسی نقل نموده‌ام.

واما هم‌پیشگانی که دراین فیلم بازی می‌کنند آنتونی – کوئین وشرلی بوث میباشند «افسون گرم» رامال . ب . والیس تهیه و دانیل مان کارگردانی کرده‌است.

این داستان ازروی نمایشنامه لونی کلمن بنام «نزدیکترین خویشاوند» یا «وارث» اقتباس گردیده است.

ج- الف

آلما گفت: تو بدترین بچه‌های من بودی
نمیدانم این حرفها را از چه کسی یاد گرفته‌ای...!

ولی از آنجائی که آلما از آن نوع زنهائی بود که گوشش با این چیزها بدهکار باشد، گفت:

ـ فقط بیدوت بگو یك مسافرت کوتاه واضافه کن این تنها آرزوی ماست.

ویرجینیا فریاد کنان پرسید:

ـ مامان، مقصود از این کار چیست؟ مگر نمیدانی که بابا دلش نمیخواهد به «نیوپاریس» برگردد. شما خودتان که شخصا خوب میدانید هروقت این موضوع را مطرح می کنید او...

«بدی» وسط حرف خواهرش دوید و گفت:

ـ مگر شما دلتان نمی‌خواهد به «نیوپاریس» برگردید؟ آخرچی بگم. یك کمی صبر کنید. من ثروتمند خواهم شد ودر آنجا برایتان مزرعه‌ای خواهم خرید. آنوقت شما میتوانید به ماهی گیری بپردازید. خوك‌ها را بکشید وشاید در یك قسمت اززمین های خریداری‌شده، توتون هم بکارید...

و زد زیر خنده.

خانم آلما ازشدت عصبانیت سرخ شد لکن خشم‌اش را بروز نداد و درعوض تبسمی کرد و گفت:

ـ هیس! ساکت،

و ازآشپزخانه بیرونش کرد و ادامه داد:

ـ تو بدترین بچه‌های من بودی. نمیدانم این حرفها و این چیزها را ازچی کسی یاد گرفته‌ای

«بدی» با اکراه گفت:

ـ از پدرم یاد گرفته ام.

این را گفت و ازپله‌ها بالا رفت.

آلما به پله‌ها ایستاد و سرش را به ضربه‌ی چوبی آنجا تکیه داد و مدت یك دقیقه بهمان حالت ماند.

برودت قطعات چوب را روی صورتش احساس میکرد. خورشید دمبدم بالاتر می‌آمد وهر آن بر شدت گرما افزوده میشد. حسم دوال فکر ... کرد.

ـ در «نیوپاریس» هرگز گرما را چون این جا حس نمی کردم.

همانطور که سرگرم اینگونه تخیلات بود، در صدا کرد و او رویش را برگرداند که ببیند تازه‌وارد کیست. تازه‌وارد، بیلی بود که بمحض ورود، کراواتش را باز کرد وروی مبل سالن انداخت.

آلما با ترس ولرز باو گفت:

ـ عزیزم، این آرزو بدلم ماند که حتی برای یك بار همگیمان دورهم بنشینیم....

بیلی نظری بساعت وصندلی‌های خالی‌ئی که دورمیز غذاخوری چیده‌شده بود انداخت وبسته ملفوفی را که در یك دستش بود، بدست دیگرش داد وباتاسف بقیافه‌مادرش خیره شد و گفت:

ـ مامان، زیاد نمی‌توانم منتظر بمانم.

آلماسرش را تکان داد و گفت:

ـ میخواهی بروی بیرون؟ حتی یك‌شب هم هیچ کدامتان میل ندارید درمنزل بمانید؟

ودرحالی که ازپنجره خیابان را می‌نگریست افزود:

ـ خدامی‌داند که کجاها می‌روید.

بیلی با دیدگانی مغموم بمادرش چشم دوخت و زیر لب گفت:

ـ من جای خاصی ندارم. بکتابخانه میروم. کاردارم.

آلما بنرمی گفت:

ـ منزل بمان. «بدی» که بمدرسه‌شبانه می‌رود، وبرجینیاهم که‌رانده‌ووداردى! لااقل تودرخانه نزدمن بمان. میرویم خودمان را با تلویزیون سرگرم می کنیم. دیگرحوصله ما سر نمی‌رود، بیلی خواهش می کنم جائی نرو.

ـ مامان، میدانی که من دوست ندارم پای تلویزیون بنشینم وبآن نگاه کنم.

همانطور که مشغول گفتگو بودند، صدای ترمزماشین درخیابان بلندشد. آلما دیگر توجهی به‌حرف های بیلی نکرد وفریاد کنان بچه‌هایش را صدازد و گفت:

ـ «بدی»! «ویرجینیا»! باباآمد، بیائید.

☆☆☆

جك دوال دررا باز کرد ووارد شد. اومردی بود بلندقد وچهارشانه که‌هنوزاززیبائی اثری‌درش‌دیده‌میشد.

وقتی که چشمش به آلما افتاد یك دقیقه بدون اینکه نگاهش حالت‌خاصی داشته باشد؛ باو نگاه کرد وسپس جلو رفت و گونه‌اش رابوسید وبعد بی آنکه دهان‌باز کندوچیزی بگوید؛ ازمقابلش گذشت وبآشپزخانه رفت. (ناتمام)

# در پنجمین مسابقه

۳ – جایزه بهترین آکتور (هنرپیشه مرد سینمای هندی) در سال ۱۹۵۸ به «دیلیپ کمار» هنرپیشه معروف هندی بمناسبت بازی در فیلم نیادور که باید به «زمانه نو» یا «قرن جدید» ترجمه کرد داده شد

قابل توجه اینکه دیلیپ کمار از وسالی که این مسابقه ترتیب داده میشود چهار سال بهترین هنرپیشه مرد شناخته شده و چهار مجسمه طلا بدست آورده است و سال ۱۹۵٤ نیز این مجسمه بکسی داده نشده – یعنی در حقیقت آن سال هند بهترین هنرپیشه مرد نداشته است

باین ترتیب می توان گفت «دیلیپ کمار» هنرپیشه بدون رقیب هندوستان است.

٤ – بهترین نویسنده داستان سینمائی «اخیرمیرزا» نویسنده معروف هندی شناخته شد

نامبرده جایزه بهترین نویسنده را بمناسبت نوشتن داستان فیلم «نیادور» بدست آورد

٥ – جایزه بهترین «صدا برداری» نصیب «کوشیك» گردید نامبرده مهندس رشته «سینما – توگرافی» از انگلستان است و جایزه مذکور را بمناسبت صدا برداری فیلم «مادر هند» بدست آورد.

این توضیح نیز لازم است که چون فیلم مادر هند اغلب از مناظر طبیعی و در فضای آزاد تهیه شده صدابرداری آن کار بسیار مشکلی بوده است.

٦ – «آچرکار» مسلما بهترین دکوراتور هندی است – برای هر فیلمی که او دکور ساخته است کمتر ایراد وعیبی دیده شده و غالبا چنین فیلمی موفقیت جالبی کسب کرده. در همه ٥ سال گذشته نامبرده جایزه بهترین «دکوراتور» را بدست آورده و درسال ۵۸ هم جایزه مذکور بمناسبت ساختن دکورهای فیلم «پردیسی» که باید به «مهمان بیگانه» ترجمه کرد نصیب او گردید

۷ – جایزه کمك کارگردانی به «پی – آر – جوهرا» بمناسبت کمك کارگردانی فیلم مادر هند داده شد

۸ – جایزه آهنگساز و رهبر موزیك به «سی – رامچندرا» بمناسبت آهنگ های فیلم مادر هند داده شد.

۹ – «شیاما» بهترین اکتریس درجه دوم هند بمناسبت بازی در فیلم «شارادا» که باید به «قسمت یا تقدیر» ترجمه شود شناخته شد و جایزه بدست آورد.

۱۰ – همچنین «نانده» ستاره هندی نیز بمناسبت بازی در فیلم «نیادور» بهترین اکتریس درجه دوم شناخته شد

۱۱ – «راج مهرا» بمناسبت بازی در فیلم «شارادا» و «آجیت» بمناسبت بازی در فیلم «دزد بی گناه» هنرپیشه درجه دوم هند شناخته شدند و جایزه گرفتند.

۱۲ – جایزه بهترین فیلمبردار به «فریدون ایرانی» فیلمبردار فیلم «مادر هند» داده شد.

۱۳ – بهترین کمك فیلمبردار «جی – بال کریشنا» شناخته شد نامبرده در فیلم «پردیسی» کمك فیلمبردار بوده است.

۱٤ – جایزه بهترین «مونتاژ» به «شیواجی آوودت» و جایزه «کمك مونتاژور» به «شمس الدین قدری» داده شد.

پس از پایان توزیع جوایز و مدالها اسکاچیکه دولت هند فرستاده بود مراسم بسیار جالبی بعمل آمد

میس کامنا رقاص معروف هندی رقصی کرد که ضمن آن مراسم جالب اعطای جوایز از طرف خدایان باستانی ، بر گزیدگان قوم نمایش داده شد

سپس چند تن دیگر هنرمندان هندی نمایشاتی دادند.

لتامنگشکر ، آشابوسله و محمد رفیع هم آوازهائی که مبنی بر تبریك و تهنیت به برندگان جوایز بود خواندند و سپس مجلس جشن با نطق تشکر آمیز نرگس – دیلیپ کمار و محبوب پایان رسید

# زیباترین ستاره روی

همه جا عکس زن وشوهر در حالیکه لبخندی برلب داشتند در مطبوعات بچاپ رسید.

الزابت اظهار داشت که خودش را خوشبخت ترین موجود روی زمین حس می کند

اما چه کسی می توانست این داستان تو خالی و بیهوده را «عشق» بنامد ؟

عمر این ازدواج هم کوتاه بود مایك طی یك حادثه هوائی کشته شد و برای یك مدت بسیار کوتاه غم مرگ او بر چهره الیزابت سایه افکند بزودی همه چیز فراموش شد و الیزابت در تعقیب اقدامات عام المنفعه مایك تاد مرحوم اظهار داشت که نقشه های ناتمام شوهرش را ادامه خواهد داد و برای آرامش روح آن مرحوم در فیلم «گربه روی شیروانی داغ» نیز شرکت کرد!

می توان گفت که زیباترین زن روی زمین هرگز حتی برای یك لحظه زودگذر هم سهمی از عشق نبرده است. براستی باید گفت که خوشگلها در عشق شانس ندارند یا بعبارت دیگر خوشگل ها هرگز معنی عشق را درك نمی کنند ؟

باید در انتظار خبر تازه ای درباره این بیوه زیبا بود.

قدر مسلم آنکه این بار نیز امیدی باقی نیست. حتی شما نیز اگر صاحب ثروتی بیحد و حصر و قلبی پرشور و زیبا پسند هستید میتوانید قدم بجلو گذارده و دست بکار شوید.

ما نیز برای شما آرزوی موفقیت داریم!

بهرام

# نقاش رنگین کمان

اگر بخواهیم گرد آمدن بسیاری شرایط مفاهیمی در یك فیلم احیانا بنظر برسد کار نادرستی است که این مفاهیم را عقیده و ایمان سازنده فیلم بدانیم

«چهره مضحك» من اگر بشود گفت طعن ملایمی که این روزها به های سینمائی که همه اش دم از سینما پیشرو و سوررآلیزم و امثال آن میزدند بود در دنیای ما فیلمسازان (که بیشتر دنیای عمل است نه دنیای تئوری وحرف) از عقاید سوررآلیزم و اکسپرسیونیزم و سینمای پیشرو و عقده او دیپ و امثال آن خبری نیست مگر اینکه از این مسائل ، تئوریها و مکاتب قرار باشد فیلمی تهیه کنیم «پایان»


بزودی

باشتراك: دلکش، ملك مطیعی، مهدوی ، مهرداد، کورش کوشان

آهنگ: مجید وفادار
آواز: دلکش

اسکوپ – رنگی

محصول پارس فیلم

امشب در سینما های درجه اول

# ایران دیانا

تراس دیانا

باغچه تابستانی ایران

# چشم بـــراه

باشتراك :

ایرن

مهدوی

تهمینه

صارمی

پرخیده

قدکچیان

صبری

کاشانی

و سه کودك خردسال

خسرو و پرویز طوفانپور

سیروس

سعیدی

نویسنده سناریو و کار گردان

عطاءاله زاهد

فیلمبردار : خانی

محصول استودیو

کاروان فیلم

# جدول ((رادیو سیتی))

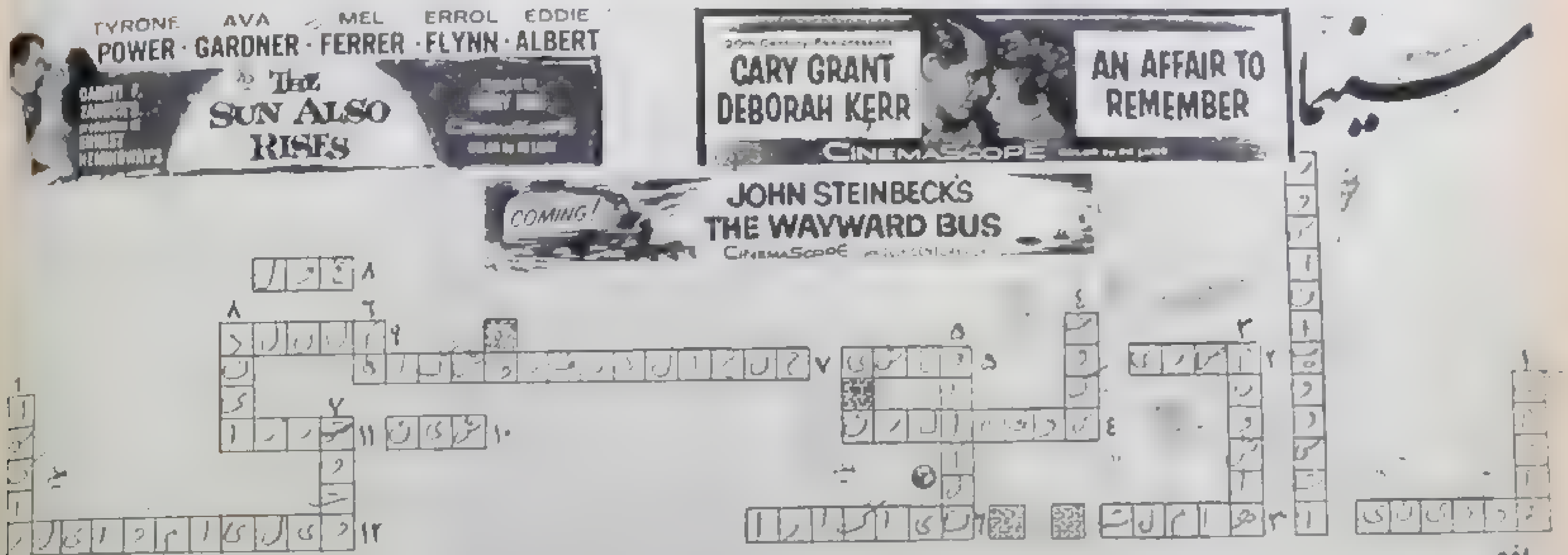


## افقی

۱- نام فیلمی که از تونی کرتیس وجنت لی نمایش داده شد.

۲- این فیلم سال قبل باشرکت ویکتور ماتیور ، دبراپاجت ، جین تیرنی و ادموند پردام درسینمارویال نمایش داده شد.

۳- ازاین داستان شکسپیر درسال ۱۹۴۸ فیلمی باشرکت لارنس اولیویروجین سیمونز تهیه گردید.

٤- همسر زیبای آسیابان!

٥- نام یکی ازفیلمهای مارلون براندو که نمایش داده شده.

٦- هم فیلمی بااین نام تهیه شده وهم نام سینمائیست در تهران.

۷- اولین فیلمی که از نورمن ویزدام نمایش داده شد.

۸- این فیلم «جیمزدین»را در سینما اسکار نمایش خواهند داد.

۹- ایفا کننده نقش «شین» در فیلم «شین»

۱۰- فیلمی که باشرکت وان هفلین- جك پالانس- براندون دووبلد وجین آرتور تهیه شد.

۱۱- اولین فیلم آمریکائی «پیر آنجلی».

۱۲- کارگردان مشهور فیلمهای کاری،وارنه و بهترین سالهای زندگی ما و کلانتری ۲۱.

## عمودی

۱- بهترین فیلم جان دیرك که با همفری بوگارت (فقید) همبازی ود

۲- نام یکی از هنرپیشگان فیلم «اولیس»

۳- از پول بر اینراین فیلم را در سینما رادیو سیتی نمایش خواهندداد.

٤- فیلمهای فرشته یاشیطان،خوشه های خشم وسه سکه درچشمه محصول این کمپانی می باشد.

٥- هنرپیشه فیلمهای بخت واشتباه ، درشهر وسه واژه کوچك

٦- این فیلم باشرکت عالیجناب راج کاپور هندی و نرگس تهیه شد.

۷- کمدین مشهور و احمق ایتالیائی!! (البته درفیلمها)

۸- سینمائی که فیلم علامت ونوس را نمایش خواهد داد

۹- بزرگترین جایزه سینمائی جهان

بده نفر ازکسانی که جدول فوق را صحیح حل نموده وهمراه با ۳ریال تمبر باطل نشده بدفترمجله ارسال دارند بهر نفر دو بلیط درجه اول سینما رادیوسیتی جائزه داده خواهدشد

### حل جدول «سوپر سکوپ»

**افقی**

۱- مترو گلدوین مایر
۲- در شهر
۳- دلیجان
٤- سیمارون
٥- من کلی
٦- جدال درآفتاب - رواسکاتون
۷- ویلیام وایلر
۸- ایران
۹- سرچشمه
۱۰- سه ودودقیقه به یوما

**عمودی**

۱- دوناریه
۲- رکس
۳- نانا
٤- رابرت تیلور
٥- الك گینس
٦- نان
۷- راس
۸- انا

### برندگان جدول سوپرسکوپ «شماره ۱۷۱»

۱- دوشیزه مهین هفتگل(اندیمشك)
۲- دوشیزه م - قریب (تهران)
۳- دوشیزه زری حمیدی(تهران)
٤- دوشیزه ثریا ملك پور (تهران)

بقیه درصفحه ٤۲

در آتیه نزدیك

# سینمای مجلل اسکار «واقع در میدان رشدیه»

با عالیترین و بزرگترین شاهکار صنعت سینمای امریکا

رنگی — **غول** — رنگی

اثر جورج استیونس افتتاح خواهد شد

باشتراك هنرمندان محبوب شما

## جیمز دین ـ الیزابت تیلور ـ راك هودسن

# گوهرفروشان مهتاب

سوم) در انگلستان (سنسو) و (فریاد) در ایتالیا – و «الحمره» (گوهرفروشان مهتاب) در فرانسه والی در فیلم اخیر الذکر، کاراکتر عمیق با تجربه ای را بیهترین وجهی روی پرده سینما مجسم میسازد بازی او در فیلم (گوهر فروشان مهتاب) ثابت میکند که علاوه بر زیبائی، آلیدا والی یك آکتریس کامل ولایق نیز هست

## يك هنرپیشه خوش قیافه

با نمایش «گوهر فروشان مهتاب» اکنون نیمه معروفی بین سینمارو نده های مامرو فیت خاصی کسب خواهد کرد

«استیفن بوید» که فعلا در انگلستان شرقی همپایه دیرك بوگارد کنت مور، ریچارد تراودرس، استانلی بیکر و آنتونی استیل دارد، از اهالی ایرلند است. او فعالیت‌های هنری خودرا باهمکاری با تروپ والستر تئاتر آغاز نمود – چندی در کانادا و ممالك متحده نمایشاتی اجرا کرد و بعد از باز گشت به انگلستان در و بند سور و گلدفیلد بکار پرداخت.

اولین رل مهم خود را در فیلم «موسساری بنام دیزی» با دیانادورس بازی نمود – آنگاه باشرکت دردو فیلم «مرده گمنام» و «تپه‌ای در کره» محبوبیت شایانی یافت استیفن بوید با استودیوی لندن فیلمز کنترات طویل المدتی دارد.

## ...و سایرین

● سایر بازیکنان فیلم بترتیب رتبه عبارتند از: پیپنیتو (در رل کنت دیبرا) – آدریانو دومینگز (در رل فرناندو) – خوزه مار کودا و (پیس پلیس) – آنتونیو یکو (در رل راننده کنت) – مار یو موده نو (در رل آلفـ سو)

● فیلم بصورت سینما سکوپ ورنگ آمیزی دلپذیر ایستمن کالر تهیه شده است.

● فیلم برداری استادانه آنرا «آدماند سیرارد» انجام داده‌است

● موزیك هیجان انگیز ولطیف فیلم از «جورج اوریك» آهنگ ساز معروف است

● بیشتر صحنه‌های فیلم در اسپانیا تهیه شده‌است

● «جواهر فروشان مهتاب» برنامه افتتاحیه سینمای سزرك و جدیدالتاسیس رادیو سیتی (صدای شهر) است.

# بررسی فیلمهای ۱۹۵۸

کردان وسناریست زن، کلمان از فرانسه وسناریست دیگر فیلم ایروین شاو از آمریکا هستند داستان فیلم این متین غضبناك «از نوول» دیوار دریا» نوشته مارگریت دوراس (فرانسوی) اقتباس شده است

خیلی خوب – ریچارد گرگلر
۱۱۱ دقیقه – ۱۹۵۸ – ۵
سیلوانا مانگانو: سوزان
آنتونی پرکینز، جوزف
ریچارد کنت، مایکل
جوو ان فلیت، دو فورس
آلیدا والی، کلسود

## The Lineup

### دریك صف (ملودرام)

کلمبیا

این اثر خوب ملودرام که از سری نمایشنامه های پر مشتری اسپترلینك اسلیفانت در تلویزیون اقتباس شده است، بی تردید نظر همه را جلب خواهد کرد.

الی والاش نقش قاتلی خطرناك را بازی می کند که پلیس سانفرانسیسکو در تعقیب اوست والاش دولفر را بقتل رسانیده، و سومی را که دختر کوچکی است ربوده واز وجودش برای کارهای کثیف و نامشروع خود استفاده می کند وقتی دختر گرفتار میشود توی عروسکش پراز هروئین و سایر مواد مخدره است.

واهان تیلور سردسته آنها، ورابرت کیث در نقش همکار والاش که بتوسط پلیس بقتل میرسد سایر رلهای مهم را ایفا می کنند

کارگردان فیلم، دون سیگل یك اثر پرآتریك وهیجان انگیز بوجود آورده است.

خیلی خوب – جیمز ابورز
۸۶ دقیقه – ژوئن ۱۹۵۸
الی والاش، دانسر
رابرت کیث، جولیان
وارنر آندرسن، گوتری
ریچارد جیکل، سابدی

## Kill me Tomorrow

### مرا فردا بکش (جنائی)

تودور

اکنون معروف پات او براین اینبار در یك فیلم جنائی رل نخست را بعهده گرفته است

«مرا فردا بکش» بخرج فرانسیس سیرل و بکار گردانی ترنس فیشر در انگلستان تهیه شده ورلهای مهم را صرف نظر از او براین هنرپیشه‌های نیمه معروفی چون لوئیز ماکسول، جورج کولوریز، رابرت براون و آپریل اولریچ ایفا کرده‌اند.

سناریوی فیلم توسط رابرت فالکنر ومایلنك او براین تهیه و تنظیم گردیده‌است

خوب • آلن ویدم
۰۰ دقیقه • آوریل
پات او براین • لوئیز ماکسول –
رابرت براون • آپریل اولریچ

## Edge of Fury

### اثر خشم (درام)

یونایتد آرتیستس

داستان فیلم در يك محیط ساده وصمیمانه خانواده‌ای دوست داشتنی اتفاق می افتد سناریست رابرت گورنی (پسر) سناریو را از نوول مشهور رابرت ام. کوتز تنظیم کرده و خود تهیه و کارگردانی آنرا انجام داده‌است

در این فیلم عده‌ای بازیکنان گمنام و ناشناس شرکت دارند که عبارتند از:

مایکل هیگینز – لوئیس هولمز – جین آلیسون و دوریس فست
قابل دید، ریچارد گرگنز
۷۰ دقیقه – ۱۹۵۸
مایکل هیگینز – لوئیس هولمز

# مسابقات

۵ – آقای ایرج باقری (تبریز)
٦ – آقای حسین میرحقانو (آبادان)
۷ – آقای اکبر تقی زاده (شیراز)
۸ – آقای ایرج توربان (رشت)
۹ – آقای علی سالك (رضائیه)
۱۰ – محمد گل‌زاده (تهران)

جوائز برندگان شهرستانها توسط پست ارسال خواهد شد برندگان مقیم تهران میتوانند روز دوشنبه همین هفته ساعت ۷ بعداز ظهر بدفتر مراجعه و جایزه خودرا دریافت دارند

## معلومات سینمائی خود را بیازمائید

۱ – فیلمی که با شرکت فرد ماکموری، اواگاردنر ودونالد اوکانور تهیه شد چه نام دارد؟

۲ – فیلم «ترزا» اوابن فیلم پیر آنجلی محصول چه سالی است؟

۳ – نام اصلی کاری کوپر چیست؟

٤ – از استانلی کرامر تهیه کننده مشهور سه فیلم نام ببرید.

۵ – کارگردان فیلم «بارادین» چه نام دارد؟

**پاسخ درشماره آینده**


بـــزودی

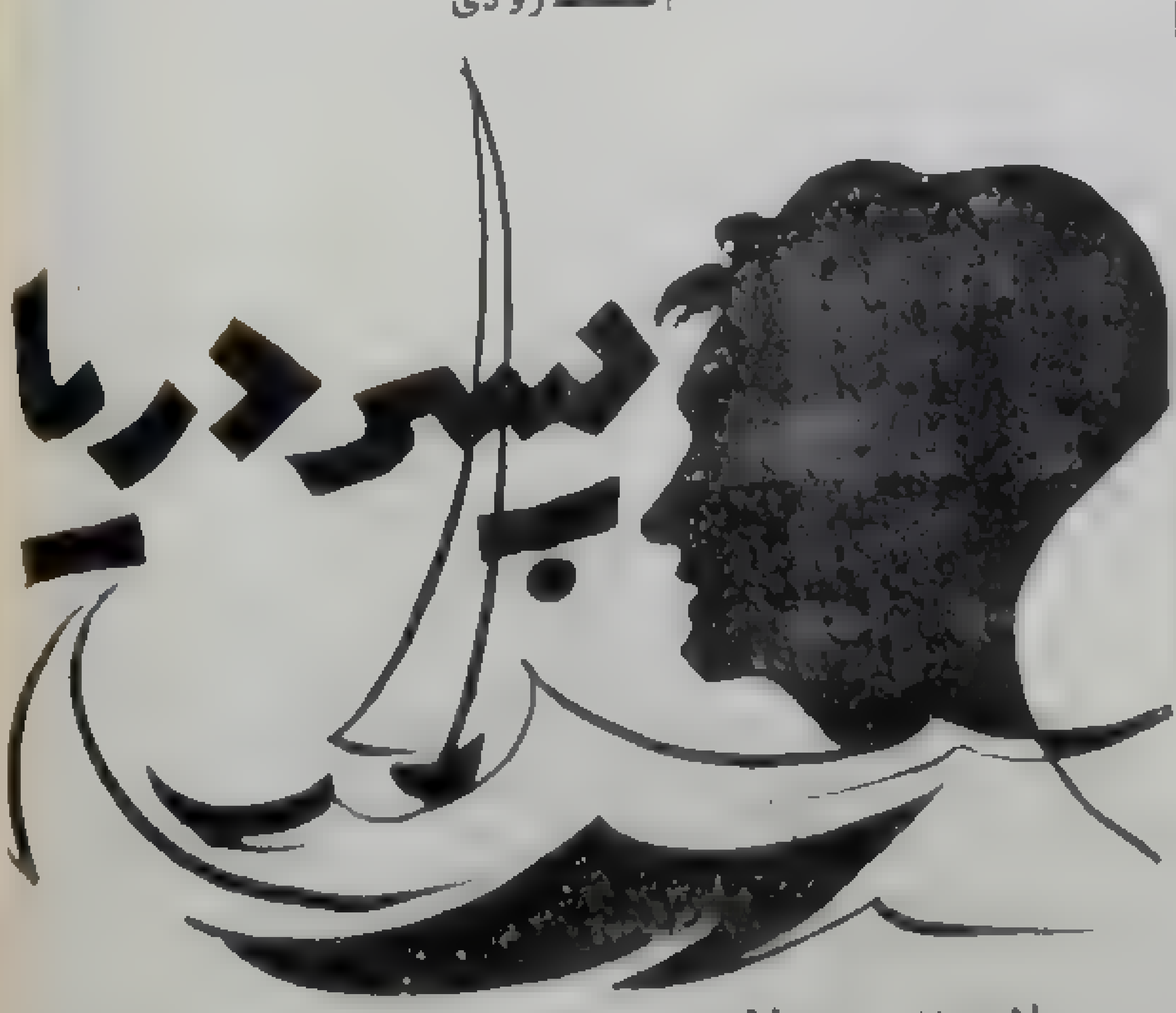


باشتراك: والامقام – پروین – تقدسی – سوسن
آهنگ: مجید وفادار
آواز: فیروزه
کارگردان: شاپور یاسمی
فیلمبردار: محمود کوشان
محصول پارس فیلم

در

# سینما پلازا

«مجهز بقوی‌ترین دستگاه تهویه هواء»

شاهکار فراموش نشدنی شگفت انگیز کمپانی «آر-ک-اورادیو»

# زن اهریمنی

فیلمی که همیشه در خاطره شما باقی خواهد ماند

باشتراک دو هنرپیشه معروف

## دیانا دورس

ستاره طناز و آشوبگر انگلیسی

## رود استایگر

هنرمند فیلم «درباراندازه»

برنامهٔ آینده

# سینما ایفل

## زن شماره ۱ اسپانیا

سرگذشت زن قهرمان ودلاور اسپانیا و ماجراهای عشقی وی که برای اولین بار
بصورت فیلم تهیه شده است

باشتراک: الیویادوهاویلند - گیلبرت رولند

محصول کمپانی معظم فوکس قرن بیستم

سینما سکوپ

رنگی

((شرکت سهامی مه نور فیلم))

برنامهٔ آینده

# سینما تهران

«نمایش دهنده محصولات بزرگ جهان»

شیرین ترین وجالب ترین اثر کمدی سینمای انگلستان

## ((غوغای ماه عسل))

حادثه خوشمزه‌ایکه ممکن است برای هر کس مخصوصاً برای شما اتفاق افتد!

باشرکت طناز ترین وجذابترین ستاره انگلستان دیانا دورس

«محصول کمپانی معظم آرتور رانك» «شرکت سهامی مه‌نور فیلم»

## شهر فرنگ فرو افتاده

تهیه کرده بودند فیلم می دادند حسابی صندلیها و بلند کوهم که معلوم بود. بنشینیم ساعتی بنشینیم. خبری از فیلم نشد، بالاخره سر و صدای مردم هنر دوست هم بلند شد و بالهجه اصفهانی فریاد می کردند که د فیلمو بنداز، چرا شورو ع نمو کونی؟

بعد از یک ساعت معطلی فیلم با سلام وصلوات شروع شد و مردم محو تماشا شدند. نکته ایکه خیلی باعث تعجب شد این بود که سینما از بود در حالیکه تابستانی بود ولی گوبا سقفش آبچکه می کرد. قدری تحمل کردیم امید دیدیم که آبچکه همانطور ادامه دارد ناچار بعد از ده دقیقه که از شروع فیلم می گذشت فرار را بر قرار ترجیح داده و بسرعت زدیم بچاك!

خاطره مسافرت هیئت اعزامی ستاره سینما باصفهان و بازدید از موسسات هنری درهمین جا بپایان میرسد. البته هنوز خیلی حرفها باقیست که در طی این مدت رو بهم انبار شده که باید تعمیق آنها را به فرصت دیگری موکول کرد.

## بن هور

حرف را میزنند ولی تا بحال هیچ کدام از آقایان بگفته خودشان عمل نکرده اند»

در آن جشن باتفاق کیلاسی شامپانی نیز آشامیدیم

— پس از گذشت زمان بکلی او را از یاد بردم

هنگامیکه در باره انتخاب هنرپیشگان این فیلم مشورت می کردیم بی اختیار هایا دختری اسرائیلی که به وطنش علاقه فراوان داشت بخاطرم آمد ولی متاسفانه اسمش را فراموش کرده بودم

نماینده مترو گلدوین مایر در تل او یو او را پیدا کرده و برای آزمایش به شهر رم فرستاد و اکنون با او یك قرار داد پنج ساله داریم

چند دقیقه بعد موقع فیلمبرداری چند صحنه از فیلم آغاز میگردید، وایلر از من جدا شده و برای ترتیب کار نزد کادر فنی فیلم رفت، من نیز در محل مناسبی منتظر شروع فیلمبرداری شدم.

در موقع فیلمبرداری از صحنه های ارابه رانی واقعه ای رخ داد که باعث ناراحتی همه شد یکی از ارابه ها با سرعت بطرف هیئت فیلمبرداری رفت و چنان با شدت بما ایشان تصادف نمود که صدمه زیادی وارد کردید و مجبور شدند فیلمبرداری را قطع نمایند

اعضای فیلمبرداری می گفتند که طی هفت ماه فعالیت مداوم حوادث گوناگون و عجیبی برای ما پیش آمده که این حادثه در تمام مقایسه با آنها پیش و پا افتاده است!

و اما هنرپیشگان فیلم خیالی از خود مطمئن بودند چارلتون هستن بعد از فیلمهای ده فرمان — کشور بزرگ — دزد دریائی هنوز شهرتی را که میبایستی آن رسیده باشد بدست نیاورده است او امیدش فقط بن هور است و بس!

استیفن بوید اکتور انگلیسی در این فیلم در رل «مسالا» دشمن بن هور ممر که می کند برای او آینده درخشانی پیش بینی میشود.

وایلر میگوید پس از نمایش این فیلم او از هنرپیشگان درجه اول بین المللی بشمار خواهد رفت و بهمرفته مترو با تهیه این فیلم یکبار دیگر قدرت خودش را بثبوت میرساند مخصوصا اینکه چندی پیش «منطقه دلبری» را بد نیا عرضه نمود. محیط شلوغ و درهم و برهم، «چینه چیتا» را ترك گفتم تا بتوانم در اولین فرصت گزارش فوق را جهت سردبیر ارسال دارم.


بزودی

باشتراك : محتشم - ژاله - ملك مطیعی - تهمینه

آهنك : یاحقی آواز : دلکش - ناهید

کارگردان : سیامك یاسمی فیلمبردار : محمود کوشان

اسکوپ - رنگی

محصول پارس فیلم


## داستان مصور

که قبلا برای رابسن در «پیروزی درخشان» بازی کرده بود، نقش یك مرد دائم الخمر و عصبانی را عالی بازی نموده است.

او نیز نزدیك بود اسکار بهترین آکتور نقش دوم سال را بربابد

راس تامبلین، هنرپیشه فیلم «۷ عروس برای ۷ برادر» نیز رل معوله را با توانائی بازی کرده و کاندید اسکار بوده است

دیان وارسی، ستاره جدیدی بود که با این فیلم بتماشاگران معرفی شد او اکنون در راه موفقیت و شهرت بسرعت پیش میرود.

بتی فیلد، اکتریس زیبای فیلم «پیك نیك» یك بار دیگر مهارت خویش را در ایفای نقش یك مادر مهربان وخوش قلب بثبوت میرساند

نکته جالب دیگر در فیلم، موزیکی است که «فرانز واکسمن» شهیر ساخته است.

آنها که موزیك سحر انگیز فیلم «مکانی در آفتاب» را بیاد دارند تصدیق می کنند که واکسمن تا چه حد در کارش ورزیدگی و تبحر دارد.

«پیتون پلیس» در سال گذشته کاندید دریافت اسکار بهترین فیلم سال بود و سینمای جدید التاسیس رادیو سیتی در آینده آن را بمعرض نمایش خواهد گذارد

## ولگردها

نقص نیست رضایت بخش بنظر می‌رسد

فقط خوب بود دقت می شد تا در بعضی صحنه ها (صداهای متفرقه) (SOUND EFFECTS) از بین نرود مثلا در صحنه ایکه یاران ولگرد خاموش بدریا می نگرند حتما امواج خروش و سروصدائی داشته اما آنطور که ما می بینیم (یا می شنویم) از این سروصدا اثری نیست باهمه این احوال زحمات آقای جلال مقامه‌ای در دوبلاژ این شاهکار سینمائی درخور ستایش است.

(ولگردها) اثری است که حتما بایستی دیده شود نماینده‌ی عصر ما و زندگی ماست. اگر سینمای معاصر ایتالیا فقط همین یك استاد مسلم، همین (فلینی) را میداشت و بس، کافی بود تا مقام خطیرش در دنیای سینما امروز محفوظ باشد.

در انتظار تماشای (جاده) (il bidone) (فریب) و (شبهای کابیریا) ی (فلینی)، آخرین کلام را ازدهان خودش بشنویم

«به زندگی باسادگی نگاه کنیم، حیات را با عشق به بشریت و بالاتر از همه باصمیمیت محض بنگریم. برای وصول باین هدف انسان باید در نفس خود امین و درستکار باشد، خود فریبی نکند و به زندگی نه فقط از یك گوشه وجنبه بنگرد بلکه با همه‌ی حقایق روبرو گردد، حقایق مادی، حقایق اجتماعی، حقایق معنوی وروحانی همه را باهم مورد نظر قرار دهد»

ع. پ. ه

برنامهٔ آینده

# مولن روژ

## عشق و نفرت

با شرکت:

رابرت میچم - شلی وینترز - لیلیان گیش

اثر تهیه کننده مشهور:

پل گریگوری

کارگردان: چارلز لافتون

محصول کمپانی یونایتد ارتیست

مهیج ترین و هیجان انگیز ترین

فیلم فصل

از: هیبی ویتیگتن

ترجمه: جهانگیر افشاری

# والری
# Valeria

—۵—

– برای محاکمه

جاکسن بتلخی گفت:

– می بایست می آمدید وانگهی ممکن است اصلا محاکمه‌ای در کار نباشد

بلیك یکه‌ای خورد و گفت:

– مقصودتان چیست؟

دکتر درحالیکه به آتش سرخ و فروزان سیگارش می نگریست، گفت

– اکثر اهالی این شهر میخواهند جان کارس آزاد شود.

– صحیح، بنظرم که این جسا خواست واحساسات مردم پایه و اساس همه کارهاست.

– بله، تقریبا همین‌طور است وانگهی مردم معتقدند که این زنی که اکنون چنان بی‌هوش و گوش افتاده سزای اعمالش را دیده و آنچه بسرش آمده حقش بوده.

بلیك نفسش را حبس کرد و پرسید:

– آیا عقیده خودشما هم همین است؟

دکتر جاکسن نگاهش را از درب باز کلینیك برگرفت در آن موقع قیافه مرموزی داشت...

بلیك همانطور متحیر ایستاده و دکتر جاکسن از نگاه کردن باو احتراز می کرد، مینگریست در ناحیه صورتش احساس سرما میکرد

پس از اینکه مدتی دکتر را با نگاه تلخش ورانداز کرد، روی پاشنه اش چرخی زد و در طول کریدور بطرف در براه افتاد.

جاکسن آهی کشید و سرش را تکان داد و صدا زد:

– رورند بلیك!

بلیك مکث کوتاهی کرد و پس از یك دقیقه برگشت و گفت:

– بله؟

دکتر بالحن ملایمی گفت:

– من هرگز از جنبه اخلاقی قضاوت نمی کنم سابقه ندارد تابحال چنین کاری نکرده‌ام.

– صحیح

– یك موضوع برای من خیلی مهم است و آن هم نجات والری است، لذا از هیچ عملی که منجر به شفای او شود خودداری نمی کنم

بلیك سرش را بعنوان تائید گفته‌های دکتر حرکتی داد و بعد برای یك لحظه نگاه هردو نفرشان در اعماق کریدور تاریك دوید آنگاه کشیش جوان از نو چرخی زد و از دالان خارج شد و در را هم پشت سرش بنرمی بست.

•••

همین که از محیط تاریك کریدور قدم بخارج گذاشت، نور شدید آفتاب چشمش را زد، بطوریکه مجبور شد چندبار پلکهایش را به بندد و باز کند.

همان راهی را که هنگام ورود به خانه دکتر پیموده بود، پیمود و از دروازه خارج شد و وارد خیابان گردید و برای اولین بار متوجه مردمی شد که این طرف و آنطرف «مین استریت» صف کشیده بودند.

یکراست بسراغ درشکه‌اش رفت و یکدقیقه کنار آن ایستاد مثل این بود که درباره موضوعی باخودش مباحثه می کرد

در این وقت متوجه عمارت دادگاه شد و در حالیکه نگاهش را روی چهره مردمی که زیر سایبانهای گردگرفته جمع شده بودند میدواند، خودش را تا آنجا رساند.

درطول راه از زنی که کلاه خاکستری لبه‌داری برداشت پرسید:

– خانم بیلی، حال شما چطور است. آیا رماتیسمتان خوب شده؟

زن مزبور باصدای نازك و زننده‌ای جواب داد:

– خوب که نه اما قابل تحمله.

خانم بیلی نه تنها نام بلیك را بزبان نیاورد بلکه طرز پاسخ دادنش نیز طوری بود که گوئی دیگر میل نداشت رورند بلیك را بنام صدا بزند وچون گذشته برایش احترامی قائل بشود

بلیك پس از این برخورد سرد، بدور و برش نگاهی انداخت و متوجه شد که قیافه‌ها همه خصمانه وشوم است. از ناراحتی فکینش در هم فرو رفت ولی بااین وصف خودش را مجبور کرد که تبسمی برلب بیاورد واز مقابل هرکس که میگذرد سلام و تعارفی بکند.

بالاخره به پله های دادگاه، جائیکه عده‌ای زن و مرد اجتماع کرده بودند، رسید.

پای پله‌ها چند لحظه مکث کرد واز این که مردم اینطور بی پرده علم مخالفت بر علیه‌اش برافراشته اند دستخوش تعجب شد.

حالت مردم طوری بود که گوئی انتظار میکشیدند بلیك ضعف و فتوری از خودش نشان بدهد وعملی بکند که حاکی از نا تصمیمی اش باشد

لکن بلیك طور دیگری می اندیشید و در دلش می گفت: «این انتظاری است بس ناشایست زیرا من شخصا هرگز نمی توانم باوجود رنج و عذابی که میکشم احساساتم را فریب بدهم، خود را آدم دیگری سوای آنچه که هستم جلوه بدهم...

برای چندمین بار به چهره‌های گوناگون مردم نگریست و به کسانی که باسماجت ورانداز ش می کردند خیره شد.

یکی دو نفر که تحمل نگاه‌های ثابتش را نیاوردند خنده‌ای کردند و تسلیم گشتند یکی از آنها ناچشمش به او افتاد، ندائی حاکی از حیرت از گلویش خارج کرد و گفت:

– پوف!

ولی بلیك توجهی باین اظهار نفرت باحیرت نکرد و از پله‌ها بالا رفت و وارد دادگاه شد مردم هم پس از چند دقیقه بی‌سرو صدا متفرق شدند.

داخل دادگاه، درطبقه دوم، (دیو کارلین) کنار پنجره بازاطاقش ایستاده و به حیاط دادگاه و خیابان و مردمی که در آن اجتماع کرده بودند می نگریست.

او از لحظه‌ای که (رورند بلیك) خانه دکتر را ترك کرده و ازمقابل مردم گذشته و وارد دادگاه شده بود، شاهد و ناظر ماجری بود.

(کارلین) مردی بود کوتاه‌قد و کلفت باسینه‌ای عریض وموهای خاکستری

او رورند بلیك را می‌شناخت همانطور که کنار پنجره ایستاده بود ازخودش پرسید:

– لعنت بر شیطان! این جادیگر برای‌چه می‌آید.

درهمان موقع درب اطاقش بصدا درآمد ودرحالیکه لبخند تمسخر آمیزی بلب داشت بطرف در رفت و آنرا گشود.

بلیك یك لحظه بصورت کارلین خیره شد و کارلین بخوبی فهمید که کشیش برای چه نزد او آمده.

حالت بلیك مثل کسانی بود که آماده دفاع ازخودشان هستند و می خواهند باری را از روی دوششان بردارند.

کشیش جوان می‌خواست نظر وکیل استان را راجع بماجرائی که قبل از احاله بدادگاه، مردم بآن رای داده بودند، بداند.

وقتی که این دو نفر بدین نحو روبروی یکدیگر قرار گرفتند! کارلین از نوتبسمی کرد و بفکر فرو رفت. او با آنکه چندسال از بلیك بزرگتر بود ولی از آن دقیقه‌ای که شنید کشیش جوان قدم بشهر گذاشته عمیقا تحت تاثیر قرار گرفته واز نظر حرفه‌اش برایش احترام قائل بود.

کارلین می‌اندیشید که رورند کشیش خوب و در عین حال آنطور که ظواهر حکم می‌کرد؛ مردی فکار هم هست

بلیك وارد اطاق شد و کارلین دررا پشت سرش بست و یك صندلی چرمی کهنه نشانش داد که روی آن بنشیند.

ـ آقای بلیك، بفرمائید بنشینید وراحت باشید

کشیش روی لبه صندلی نشست و کلاهش را میان زانوان استخوانی‌اش قرار داد.

این موقع کارلین باسر به طرف پنجره باز اشاره‌ای کرد و گفت:

ـ توجه فرمودید که عده تقریباً قابل ملاحظه‌ای انتظار شما را می‌کشیدند...

ـ مردم کوچه و خیابان را می‌گوئید؟ اینها اکنون از خدا می‌خواهند که مرا بدون محاکمه اعدام کنند تا منظره جالبی جهت تماشای آنها بوجود بیاید!

هنگامی که بلیك حرف می‌زد؛ کارلین روی میز درهم ریخته‌اش دنبال چیزی می‌گشت.

وقتی که کشیش سکوت کرد؛ روی پاشنه‌اش چرخی زد و رو به بلیك کرد و بالحن تندی پرسید:

ـ چگونه این فکر برای شما پیدا شده؟

ـ از طرز استقبال و برخورد آنها که میل دارند مرا دو دستی تحویل طناب‌دار بدهند.

ـ رورند این تقصیر شماست که بآنها اجازه میدهید؛ این طور با شما مواجه شوند و زمینتان بزنند. کاری بمورد اتهامتان ندارم، شما هنوز در زمره افراد کلیسا هستید.

ـ حقیقت می‌فرمائید؟

ـ بله حقیقت عرض می‌کنم و انگهی کاری از دست مردم ساخته نیست. آنها فقط تماشاچی هستند.

ـ با این سادگیها هم که شما می‌گوئید نیست. آنها انتظار مرگ مرا دارند. از قیافه‌هایشان پیدا بود میدانم که تمام مردم این شهر چه فکر می‌کنند.

کارلین نفسش را که در سینه‌اش حبس کرده بود، بیرون داد و رفت پشت میزش نشست، و چند صفحه کاغذ را از گوشه‌ای برداشت و بگوشه شلوغ و نامنظم دیگری گذاشت و بدین ترتیب خودش را مشغول کرد.

بلیك باچهره‌ای گرفته نگاهش میکرد.

اطاق کاملا ساکت بود حشره‌ای در نزدیکی پنجره باز وزوز میکرد؛ و سر و صدای مردم آرامش صبحگاهی را درهم میشکست.

بالاخره کارلین سکوت را شکست و گفت:

ـ رورند! ترا خدا آن خرده چوب را از روی شانه‌ات بردار.

ـ آیا هیچ میدانید که این خرده چوبها چگونه بطرف من پرت شده و به سر و لباسم چسبیده؟ بله هنگامی که سوار کالسکه‌ام بودم و وارد شهر می‌شدم و هنگامیکه بطرف دادگاه می‌آمدم.. در این جا بلیك حرفش را قطع کرد و نگاهی به اطرافش انداخت و ادامه داد:

ـ وحتی موقعی که میخواستم قدم بدفتر شما بگذارم. از هر جانب چنین مورد لطف و محبت قرار گرفتم!

کارلین با شیئی که در دست داشت ور می‌رفت و همانطور که بازی میکرد باصدای نرم وملایمی گفت:

ـ خیلی میل دارم که ببینم عدالت وظیفه خطیرش را انجام می دهد و تعیین می کند که چه کسی گناهکار است و چه کسی بی گناه.

ـ واینکه ببینید که آقای جان کارس بجرم ارتکاب قتل؛ محکوم شده و بمجازات رسیده.

جمله فوق را کشیش جوان با لحن چنان عمیقی ادا کرد که تن صدایش در اطاق انعکاس خاصی پیدا کرد.

در آن لحظه هیچگونه شباهتی بمردان خدا نداشت، بلکه موجودی بود زخم‌خورده و عصبانی کارلین با همان متانت و خونسردی قبلی گفت.

ـ ولی کارس می گوید که عملش دفاع از وجود خودش بوده.

بلیك طوری به کارلین خیره شد که گوئی می‌خواست از شدت ناراحتی منفجر شود

ـ دفاع از خود! خیر. من می گویم که عمل او دفاع از خود نبوده.

ـ شاید حق باشما باشد. ولی چون یکی از همراهان کارس نیز به قتل رسیده بعید نیست که هورروات ابتدا دست باسلحه برده بسوی آنها شلیك کرده.

ـ آیا واقعا باین گفته اعتقاد دارید؟

ـ من فقط آنچه را که ممکنست اتفاق افتاده باشد اظهار می کنم.

از روی قطع و یقین حرف نمیزنم

ـ اما آخر چه دلیلی وجود داشته که هورروات بطرف کارس تیراندازی کند

کارلین شانه‌هایش را تکان داد و گفت:

ـ هم اکنون برایتان میگویم چه دلیلی وجود داشته.

علت این امر شاید آن باشد که هورروات یکنفر خارجی بوده و جان کارس قهرمانی بوده که همه اهل محل خوب می شناختندش. علت این امر شاید آن باشد که دختر هورروات می خواسته جان را فریب بدهد و پولهایش را از چنگش بیرون به کشد و چون موفق نشده از طریق دیگری وارد گشته بلیك تاب تحمل حرف های کارلین را نیاورد و از جایش بلند شد و در حالی که رنگ از صورتش پریده بود، گفت:

ـ شما هم با مردم کوچه و بازار چندان فرقی ندارید.

همان حرف هائی را می زنید که آنها می‌زنند و همان اعتقاداتی را دارید که آنها دارند.

ـ آقای بلیك، بفرمائید بنشینید. قصد من فقط روشن کردن شماست و بس.

ـ صحیح. ولی توجه نفرموده اید که مردم هم مثل شما فکر میکنند و معتقدند که ماجرا بهمین صورتی است که الساعه بیان کردید.

کارلین باز شانه هایش را حرکت داد و بلیك پرسید:

ـ پس در این صورت دیگر چرا میخواهید جلسه دادگاه را تشکیل بدهید؟

کارلین به شیئی که در دستش بود یك لحظه نظر دوخت و بعد روی میز گذاشت و جواب داد:

ـ جلسه دادگاه بخاطر این تشکیل میشود که خود من شخصا در باره شما طور دیگری فکر می کنم و نظر به دیگری دارم.

بلیك آهی کشید و چشمانش پر از اشك غضب شد لکن فورا اشکهایش را پاك کرد و رویش را بطرف پنجره برگرداند.

کارلین گفت:

ـ شاید این حماقت من باشد، معهذا میل ندارم بسادگی دست از سر آنها بردارم

کشیش جوان پشتش را به پنجره کرد و برای نخستین بار از موقعی که وارد «لابیم راك» شده بود؛ احساس آرامش کرد و عضلات منقبض صورتش منبسط شد.

بالحن ملایمی گفت:

ـ خیلی خیلی عذر می خواهم باید این مطلب را خدمتتان عرض کنم تا آنجا که در قدرت من است در این ماجرای بغرنج و پیچیده بشما کمك خواهم کرد.

کارلین سری تکان داد تن قبلی صدایش را حفظ کرد و در حالی که از پشت میز نامنظمش به بلیك نگاه می کرد، گفت:

ـ آقای رورند، امیدوارم بآنچه می گوئید عمل کنید و قصد فریب مرا نداشته باشید.

***

دادگاه تشکیل شد. با وجود گرمای طاقت فرسا، مردم جهت حضور در تالار محاکمه ازدحام کرده بودند (ناتمام)

## عرض تسلیت

دوهفته قبل جامعه هنرمندان ایران دوتن هنرمند برجسته ایرانی را از دست داد و بدین ترتیب دچار ضایعه اسفناك و جبران ناپذیری گردید.

مرحوم خادم میثاق در یك حادثه اتومبیل شهید شد و مرحوم وزیری تبار در بیمارستان بازرگانان پس از یك بیماری چندروزه بدرود حیات گفت.

مرحومان نامبرده از موسیقیدانان برجسته کشور بودند و کمتر کسی است که باموسیقی سر و کار داشته باشد و صیت و شهرت و محبوبیت نامبردگان بگوشش نرسیده باشد.

هیئت تحریریه و کارکنان مجله ستاره سینما این ضایعه اسف انگیز را بجامعه هنرمندان ایران و بخصوص بموزیسین های کشور تسلیت عرض کرده برای بازماندگان مرحومان مذکور صبر وشکیبائی مسئلت دارند.

## ورود و بر استودیوها

همچنین مو دوبولا سالن صدابرداری گراور کرده‌ایم

بعد بدیدن ماشین‌های چاپ و لابراتوار که در حال سوار کردن بود رفتیم برخی از کارکنان فنی مشغول حاضر کردن ماشینهای مذکور بودند.

سپس بدیدن طبقات مختلف استودیو پرداختیم طبقه اول مربوط بکارگاههای فنی و پلاتو بود در طبقه دوم اطاقهائی جهت استراحت و رفاه هنرپیشگان ساخته شده بود و طبقه سوم نیز جهت انبارها و تاریکخانه و فیلمخانه تعبیه شده بود. ضمنا سری هم به دو پلاتوی بزرگ استودیو زدیم. دو بنای پلاتوی خاورمیانه بسیار وسیع و طبق اصول فنی ساخته شده بود و در یکی از آنها دکوری مربوط به فیلم ( فرشته وحشی ) زده بودند.

انشار درمورد پلاتوها اظهار داشت که در این پلاتوها میتوان باآسایش کار کرد و وسعت محوطه پلاتوها و پیشرفت کارفیلمبرداری بسیار موثر است و ما امیدواریم بتوانیم بااین امکانات فیلمهائی بسازیم که ازهر نظر مورد استفاده باشد.

وقتی بازدید ما از نقاط مختلف استودیوی خاور میانه باتمام رسید آقای فروشی دعوت کرد تابرای دیدن قسمتی از فیلم دوبله شده هرکول بسالن صدابرداری برویم. ازلطف آنها سپاسگذاری کرده متفقا در سالن نمایش نشستیم وقسمتهای جالبی ازفیلم رنگی وسینماسکوپ هرکول که وسیله استودیو خاور میانه دوبله میشود رویت نمودیم.

این آخرین برنامه بازدید این هفته ما از استودیو خاور بود یکساعت بعد ازظهر درحالی که ازمراحم آقایان گردانندگان این موسسه نوبنیاد سینمائی تشکرمی کردیم استودیو را ترک گفتیم.

## فالگوش

خصوصیات احوال و زندگانی وموقعیت هنرپیشگان و روابط آنها با افراد از مطالبی است که بملاحظه علاقه عمومی باین گونه مباحث حتی جزئیات اعمال و تمایلات آنها همیشه در صفحات جراید منعکس می گردد مثلا صدای یك خواننده جلب توجه عده‌ای را می کند وطرفدار او می شوند برخی دیگر هنرپیشه دیگری را بآن خواننده ترجیح می دهند و همین امر باعث افتتاح باب مناقشه و اظهار نظریات مخالف و موافق در جراید و رادیو باتظاهرات خارج می شود ازجمله این مباحث که چندی است صورت گفتگوی روز را پیدا کرده بهتر بودن صدای بانو دلکش یا بانو مرضیه است که بشهادت مندرجات جراید وسیله مبارزات قلمی شده وکسانی علمدار مخالفت جدی با بانو دلکش یا خانم مرضیه میباشند.

بطوری که درجراید هم منتشر شده وممکن است بنظر محترم رسیده باشد جوانی بنام نصرت‌اله حکیمی تظاهر بعلاقه مندی بخانم دلکش میکرد و قصد خودکشی داشت دراثر تکرار مزاحمت های او بانو دلکش شکایت جزائی ازاو کرد نصرت‌اله در خلال بازجوئی نزد بازپرس مدعی شد که یکی از نویسندگان باتفاق یك هنرپیشه بوعده دادن پول و زن خوشکل اسلحه برای کشتن بانو دلکش در اختیار او گذاشته‌اند و یك سلسله قرائن ونشانی‌هائی هم برای صحت اظهارات خود ذکر کرد که باتحقیق تمام آنها بی اساسی اظهارات او ثابت شده آقای نوحی بازپرس شعبه ۳۸ تهران بمناسبت آنکه متهم هنرپیشگان تآتر تهران را که ازهنرمندان هنری آبرومند تهران میباشد محرك قتل موهوم کرده تصمیم باحضار آنها گرفته و دسته جمعی برای تمام آنها احضاریه صادر و ساعت ۷ بعدازظهر به تماشاخانه میفرستند در متن احضاریه ها وقت حضور ساعت ۸ صبح روز بعد تعیین گردیده وتمام هنرپیشگان باستثنای یکنفری که بعلت عدم حضور واحضار به را رویت نکرده بوده درموعد مقرر حاضر می‌شوند وتعجب اینجا است که مخبرین جراید در ساعت ۸ حضور داشته و ازهنرپیشگان عکس برداری نموده‌اند بازپرس بملاحظه عدم حضور یکنفر ازاحضارشوندگان میگوید سایرین مجبورند در شعبه بازپرسی بمانند تااحضارشده غایب بیاید و باین ترتیب چندین ساعت ازافراد بیگناهی که دریك ادعای واهی آنهم بعنوان مطلع معرفی شده بودند سلب آزادی شده بوده شده و مانند گناهکاران عملا در توقیف شعبه بازپرسی می مانند هنرپیشگان برای رهائی خود بمقام تلاش برآمده و بهرترتیب بوده هنرپیشه غایب را در خارج شهر پیدا کرده بشعبه بازپرسی هدایت می کنند و باانجام بازجوئی از او ومواجهه ، چون ازاول هم بی‌اساسی ادعای تحریك به قتل واضح بوده دادستان اعلامیه می دهد که اظهارات نصرت اله حکیمی فاقد ارزش قضائی بوده وجرمی بعنوان تحریك به قتل واقع نشده و پرونده بسته می‌شود ولی راجع به اهانتی که نسبت بهنرپیشگان تاتر تهران وتخلفات قضائی بازپرس شده اقدامی بعمل نمیآید.

اینك بنام حفظ قانون استدعا میشود مقرر فرمائید پرونده مربوطه را از جهات ذیل مورد رسیدگی قرارداده وچنانچه صحت شکایت ثابت شد متخلف موردتعقیب قرار گیرد.

۱ ) در این پرونده دلایل برای احضار هنرمندان تماشاخانه تهران کافی نبوده و صدور احضاریه بنام آنها تخلف از ماده ۱۲۱ آئین دادرسی کیفری است.

۲) احضاریه شبانه ابلاغ شده ووقت حضور ساعت ۸ صبح روز بعد تعیین گردیده وحال آنکه اگر نامبردگان بعنوان مطلع دعوت شده‌اند ابلاغ شبانه معنی نداشته بعلاوه فاصله ابلاغ وروز حضور کمتر ازسه روز بوده که ازاین جهت از قواعد مربوطه اظهار تخلف شده

۳) بمحض احضار هنرمندان آنکه جریان بازجوئی در امور کیفری بهرحال سری است وقانون اصلاحی اخیر راجع بحضور وکیل نزد بازپرس هم اساس سری بودن تحقیقات جزائی را از بین نبرده جریان مزبور باشاخ و برگهائی وسیله استخبار ازبازپرس عنوان مصاحبه باایشان در جراید منعکس شده ، وروزنامه کیهان که درساعت ۴ بعدازظهر همانروز منتشر شده است عکس وتفصیلاتی که بطور قطع از دادسرا کسب کرده چاپ میکند . و باسابقه ذهنی که عموم ازرقابت بانودلکش ومرضیه داشته‌اند توهین غیرقابل جبرانی بهنرپیشه گان تماشاخانه تهران که بتصدیق اکثر اهالی تهران از هنرمندان بنام ایران میباشند وارد آمده وحال آنکه دادسرا و بازپرسی درامور جزائی تکلیفی برای مصاحبه و اشاعه خبر برله یا علیه قضایا نداشته وبکلی باید بیطرف باشند ورفتاری که در این مورد شده با توجه به قرائن مربوطه در حکم خروج ازبیطرفی ونقض قاعده سری بودن تحقیقات جزائی بوده و تخلف قضائی قابل تعقیب است .

۴) شهود را چندین ساعت تحت عنوان مواجهه درمقابل شعبه بازپرسی و عبور و مرور سایر مراجعین روزانه دادسرا نگاهداشته وعملا ازآنها سلب آزادی کرده‌اند که اصطلاحا این رفتار توقیف غیر قانونی تلقی می شود چون سلب احترام و شرف و وارد آوردن توهین ازقبیل ایراد جرح وضرب و زیانهای مالی نیست و عنوان معنوی دارد وجریانی که پیش آمده ناشی ازسوء رفتار داد سرا و بازپرس بوده تقاضای رسیدگی و تعقیب دارم.

این ورقه راعلاوه براینجانب که مدیریت تماشاخانه تهران را دارم بنام توهین به تماشاخانه اعضاء وشکایت دارم احضارشوندگان نیز بنام شاکی مراتب را با تصدیق بمراتب امضاو تائید مینمایند

باتقدیم احترام

مدیر تماشاخانه تهران- دکتر والا

## بواسطه ازدیاد آگهی

# این شماره در ۵۲ صفحه ببهای ۱۰ ریال منتشر شد

پس از تعمیرات و تزئینات مدرن در آتیه نزدیک

# سینما کریستال

با بزرگترین و عالیترین شاهکار سینما سکوپ و رنگی کمپانی معظم فوکس بنام

## طوفان در رانچیپور

افتتاح خواهد شد

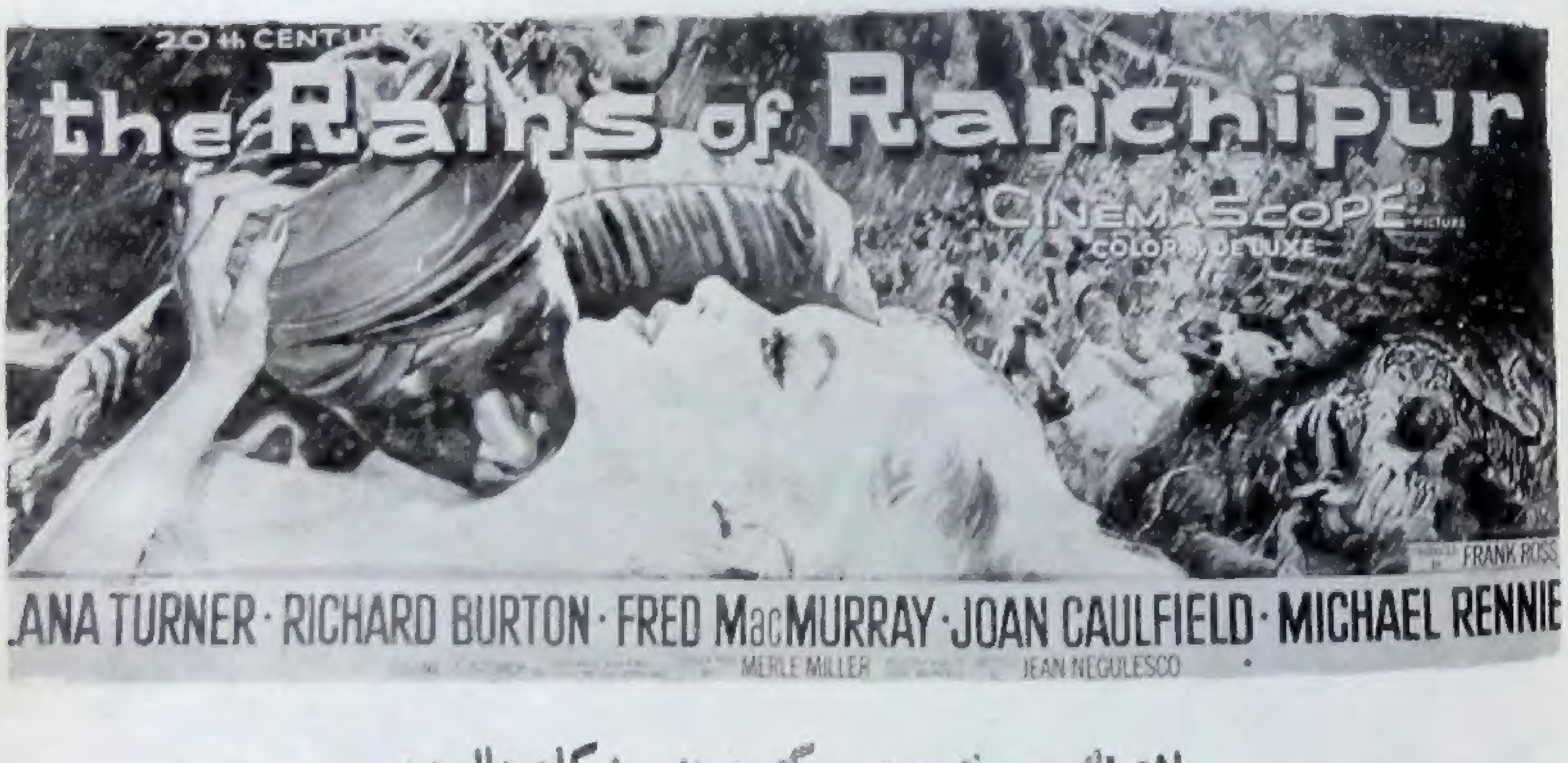


باشتراك معروفترین و بزرگترین هنر پیشگان هالیوود

## لانا ترنر - ریچارد برتن - فرد مك موری
## جون کالفیلد - مایکل رنی

اثر کارگردان هنرمند : ژان نگولسکو

(شرکت سهامی مه نور فیلم)

بزودی

# در بزرگترین سینماهای پایتخت

# عالیترین شاهکار صنعت سینمای مکزیک

برنده جایزه فستیوال کان ۱۹۵۳

بزرگترین فیلمستاره فنان روسانا پودستا بنام

# رسوا

اثر کارگردان معروف امیلیو فرناندز

باشرکت دوتن هنرپیشگان مشهور فیلم «مبارزه بامرگ»

دوبله بزبان فارسی

کروکس آلوارادو - آرماندو سیلوستر